# رسالت و مبارزات موسی (ع)

## از دیدگاه قرآن و حدیث

## (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام : سید مهدی امین

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

# رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

## مشخصات کتاب

رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سیدمهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

## فهـــرست مطــالـب

(۳۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۹۰)



(۳۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۳۹۲)



(۳۹۳)

فهرست مطالب

فهرست مطالب



فهرست مطالب

فصل ششم



(۳۹۸)



(۳۹۹)

فهـرست مطـالب

موضـوع صفحـه



(۴۰۰)



(۴۰۱)

فهـرست مطـالب

موضـوع صفحـه



(۴۰۲)

(۴۰۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۴۰۴)



(۴۰۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه



(۴۰۶)



(۴۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۰۸)



(۴۰۹)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه



(۴۱۰)



(۴۱۱)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه



(۴۱۲)

(۴۱۳)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه



(۴۱۴)



(۴۱۵)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

فصل نهم



(۴۱۶)



مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۴۱۷)

## تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِیالْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَّ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

## متن تائیدیه حضرت آیۀاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهترنسل جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.
توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد یزدی
رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸
(۵)

## متن تائیدیه حضرت آیۀاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

## متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

## مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

## مقدمه مؤلف

اِنَّـهُ لَقُــرْآنٌ کَـریـمٌ

فـی کِتــابٍ مَکْنُــونٍ

لا یَمَسُّــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّــروُنَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم

در کتـــابـی مکنـــون

که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتـاب به منزله یـک «کتـاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخـاب و تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مسـتقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصلـی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شـگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و با توفیق الهی در لیالی مبـارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشــن داشتــه باشنــد.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می گرفتیم، یک جواب مـدون و مشـخص نـداشتیم بلکه به انـدازه مطالب متعـدد و متنوعی که شـنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سـرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسیر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعــارف در دســترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلــدات گــردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔ‌اللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## فصل اول :کلیات تاریخچه بنی‌اسرائیل

### ۱ ــ تا عصر موسی علیه‌السلام

#### بنی‌اسرائیل، ذریّه کشتی‌نشینان نوح علیه‌السلام

«وَ اتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنی اِسْرائِیلَ..... ذُرِّیَّهَٔ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ....» (۳ / اسراء)

خداوند سبحان درباره سرنشینان کشتی نوح علیه‌السلام وعده‌های جمیل داده است. بعد از آن‌که آن انسان‌های صالح معدود روی زمین را از غرق شدن نجات داد، فرمود:

«ای نوح! به‌سلامتی فرود آی!

(۱۷)

و برکاتی که شامل حال تو و حال امت‌هائی خواهد شد که با تو بودند،

و امت‌هائی که به زودی بهره‌مندشان خواهیم کرد،

و پس آن‌گاه به عذابی دردناک دچارشان می‌کنیم.» (۴۸ / هود)

در آغاز آیه ۳ سوره اسراء نشان می‌دهد که فرستادن کتاب برای موسی و هدایت بنی اسرائیل به وسیله آن، در حقیقت وفای به همان وعده نیکوئی است به پدرانشان یعنی سرنشینان کشتی نوح داده بود و در عین حال اجرای سنت الهی است که در امت‌های گذشته اعمال می‌شد. گویا فرموده: ما بر موسی کتاب فرستادیم و آن را هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم به خاطر این که بنی اسرائیل ذریه همان‌هائی هستند که ما با نوح سوار بر کشتی کردیم. و به آن‌ها وعده سلامتی و برکات و بهره‌مندی دادیم!

می‌فرماید: این سنت هدایت و ارشاد و طریقه دعوت به توحید عینا همان سنتی است که «نوح» اولین مجری آن در عالم بشری بود، و با قیام به آن شکر نعمت‌های خدا را به جای آورد و عبودیت خود را نسبت به خدا خالص کرد.

(۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خدای تعالی هم شکر خدمت او را گذاشت و سنت او را تا بقای دنیا بقاداد و در همه عوالم بر او سلام کرد. تا روز قیامت هر کلمه طیب و عمل صالحی که از نسل بشر سر بزند خدای تعالی نوح علیه‌السلام را شریک در اجر آن نموده است.

از عبارت قرآنی «وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقينَ،» (۷۷ / صافات) به خوبی برمی‌آید که مردم امروز همه ذریه پسری و دختری نوح علیه‌السلام هستند! (۱)

## اسرائیل که بود؟

«اِلّا ما حَرَّمَ اِسْراآئيلُ عَلى نَفْسِه....» (۹۳ / آل عمران)

منظور از «اسرائیل» در آیه فوق «یعقوب پیامبر» علیه‌السلام می‌باشد. این که او را «اسرائیل» گفته‌اند به خاطر آن است که در راه خدا مجاهد بود، و به واسطه خداوند«مظفر و پیروز» شد.

۱- المیزان، ج ۲۵، ص ۶۵ .

اسرائیل که بود (۱۹)

اهل کتاب درباره وجه تسمیه او چنین گویند: «او هنگام کُشتی گرفتن با خدا در جائی به نام" فنی‌ئیل "بر خدا غالب و پیروز شد؟!»

موضوع کُشتی گرفتن یعقوب با خدا در تورات ذکر شده است لکن قرآن شریف آن را تکذیب می‌کند و عقل انسانی هم آن را از محالات می‌داند!!!

بنی‌اسرائیل اولاد فرزندان یعقوب پیغمبر علیه‌السلام می‌باشند. آنان در ابتداء مانند قبایل چادرنشین زندگی می‌کردند سپس با انتقال یوسف علیه‌السلام به مصر خانواده او نیز به مصر منتقل گردید. بعدها فراعنه مصر همه بنی‌اسرائیل را به مملکت مصر برده و با آن‌ها چون اسیران مملوک رفتار می‌کردند. تا این‌که

(۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خدای‌تعالی به وسیله موسی علیه‌السلام آنان را از فرعون و طرز سلوکش نجات بخشید.(۱)

## نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل

درباره اسارت بنی اسرائیل در دست فراعنه مصر و مدت زمان آن دلیل خاصی در روایات اسلامی ذکر شده که آن را تفسیر عیاشی از فضل‌بن‌ابی‌قره، روایت می‌کند که گفت : از حضرت امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

خدا به ابراهیم علیه‌السلام وحی کرد که به زودی دارای فرزندی خواهی شد .

ابراهیم علیه‌السلام جریان را به ساره گفت. ساره گفت: «آیا در حال پیری خواهم زائید؟»

پس خدا به ابراهیم وحی کرد که ساره خواهد زائید ولی چون کلام مرا رد کرده است، اولاد او چهار صد سال عذاب خواهند شد!

۱- المیزان، ج ۱۹۱، ص ۲۴۴ .

نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل (۲۱)

فضل می گوید: چون عذاب بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به سوی خدا ضجه و گریه کردند، پس خدا به موسی و هارون وحی کرد که ایشان را از فرعون خلاص خواهد کرد، و بدین ترتیب صد و هفتاد سال از عذابشان کم کرد.

فضل گوید: حضرت‌صادق علیه‌السلام فرمود:

«شما هم مثل آن‌ها هستید!

اگر فعالیت کنید، خدا فرج ما را خواهد رسانید،

ولی اگر با ما نباشید این امر به انتهای خود خواهد رسید!»

## تحلیلی بر روایت

نکته اول در این‌روایت این‌است‌که شاید مراد آن حضرت از این که فرمود اگر شما با ما نباشیدو وظیفه‌خودرابرای‌به‌حکومت‌رسانیدن‌ما و سرنگون‌کردن دولت‌های غاصب انجام ندهید، برای‌همیشه به‌همین‌ترتیب به ما ظلم خواهد شد و فقط وقتی که شما وظیفه

(۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خود را انجام دهید حکومت حق به ما باز خواهد گشت!

نکته گفتنی دوم در این روایت این است که بدون شک بین انسان و ملکات او از یک سو و خصوصیات ترکیب بدن او از سوی دیگر رابطه وجود دارد، زیرا هر یک از این‌ها دردیگری کشش و تأثیر خاصی دارد، نطفه نیز از ماده بدنی گرفته می‌شود و طبعا حامل خصوصیات مادی و روحی بدن است، و بنابراین ممکن است بازماندگان پاره‌ای از خصوصیات مادی و روحی اسلاف خود را به ارث برند.

ضمنا این نکته ثابت شده که بین صفات روحی و اعمال انسان از یک طرف و حوادث خارجی، چه خیر و چه شر، از طرف دیگر رابطه کاملی برقرار است، به‌طوری که خداوند در قرآن مجید بدین حقیقت اشاره می کند و می‌فرماید:

«اگر اهل‌آبادی‌ها ایمان‌می‌آوردند و تقوی پیشه‌می‌کردند، مسلما برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم!» (۹۶ / اعراف)

تحلیلی بر روایت (۲۳)

«هرمصیبتی به‌شما رسد به‌واسطه کارهائی‌است‌که خودتان‌کردید!» (۳۰ / شوری)

پس امکان دارد از فرد یا جامعه‌ای از میان افراد یا جوامع انسانی کاری شایسته یا ناشایست سرزند یا صفت فضیلت یا رذیلتی پدیدار گردد و آن‌گاه اثر نیک و یا وبال بد آن در اعقاب آن‌ها ظاهر شود. ملاک این مسئله نوعی وراثت است که آیه ۹ سوره نساء بدان اشاره دارد ومی‌فرماید:

«و باید بترسند کسانی که اگر فرزندان ناتوان بعد از خود به جای گذارند و بر آنان بیمناکند از تعدی دیگران، پس خودشان هم درباره یتیمان دیگران از خدا بپرهیزند!» (۹ / نساء) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۹ .

(۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## خلاصه سرگذشت موسی در قرآن

در قرآن مجید نام موسی علیه‌السلام بیش از هر پیغمبر دیگر آمده است، و به‌طوری که شمرده‌اند، نامش در ۱۶۶ جای قرآن کریم ذکر شده است، در ۳۶ سوره از سوره‌های قرآن به گوشه‌هائی از داستان‌هایش به‌طور اجمال یا تفصیل، اشاره شده است.

در بین انبیاء علیه‌السلام موسی به کثرت معجزه اختصاص یافته است، که قرآن کریم بسیاری از معجزات باهره وی را ذکر کرده است، مانند:

«اژدها شدن عصای او، نور دادن دستش، ایجاد طوفان، مسلط کردن ملخ و شپشه و قورباغه و خون بر مردم، شکافتن دریا، نازل کردن من و سلوی، جوشیدن دوازده



چشمه از یک سنگ با زدن عصا، زنده کردن مردگان، بلند کردن کوه طور بالای سر مردم، و غیر این‌ها.»

در کلام خدای تعالی گوشه‌هائی از داستان‌های آن جناب آمده و لکن تمامی جزئیات و دقایق آن‌ها را ذکر نفرموده بلکه به چند فصل از آن‌ها که ذکرش در غرض هدایت و ارشاد خلق اهمیت داشته، اکتفا کرده است.

این دأب و روش قرآن کریم در اشاره به داستان‌های همه انبیاء و امت‌هاست، که از هر داستانی آن‌چه را که ذکرش مایه عبرت و هدایت خلق است، ذکر می‌کند. از داستان‌های موسی علیه‌السلام آن‌چه را که گفتیم از کلیاتش در قرآن آمده، این است که آن جناب در مصر در خانه مردی اسرائیلی به دنیا آمد. در روزهائی به دنیا آمد که فرعونیان به دستور فرعون پسر بچه‌های بنی اسرائیل را سر می‌بریدند، و مادر موسی



(به دستور خدای تعالی) او را در صندوقی نهاده و به دریا انداخت، و فرعون او را از دریا گرفت و به مادرش برگردانید تا شیر دهد و تربیتش کند، و موسی علیه‌السلام از آن روزها در خانه فرعون نشو و نما کرد.

آن‌گاه به سن بلوغ می‌رسد و مرد قبطی را می‌کشد و از مصر به سوی مدین فرار می‌کند، چون ترس این را داشته که فرعونیان به قصاص آن مرد قبطی به قتلش برسانند.

سپس مدتی مقرر که همان ده سال باشد، برای خدمت به شعیب در مدین مکث می‌کند و با یکی از دختران اوازدواج می‌نماید.

و پس از به سر آمدن آن مدت مقرر به اتفاق اهل بیتش از مدین بیرون می‌آید و در بین راه، آن‌جا که کوه طور واقع است، از طرف آن کوه آتشی می‌بیند و چون راه را گم



کرده بودند، و آن شب هم شبی بسیار تاریک بود، به امید این که کنار آن آتش کسی را ببیند و راه را ازاو بپرسد، و هم آتشی برداشته و با خود بیاورد، به خانواده‌اش می‌گوید:

«شما این‌جا باشید تا من بروم و پاره‌ای آتش برایتان بیاورم و یا کنار آتش راهنمائی‌ببینم و از او راه را بپرسم!»(۷/نحل)

ولی همین‌که نزدیک می‌شود خدای تعالی از کنار سمت راست آن بیابان که از نظر ظاهر با زمین‌های اطراف فرق داشته از طرف درختی که آن‌جا بوده، ندایش می‌دهد و با او سخن می‌گوید، و او را به رسالت خود برمی‌گزیند، و معجزه عصا و ید بیضاء را به او می‌بخشد که دو تا از نه معجزه اوست، و او را به عنوان رسالت به سوی فرعون و قومش گسیل می‌دارد تا بنی اسرائیل را نجات دهد. برای اجرای این مأموریت و بنا به درخواست موسی علیه‌السلام هارون برادر او را نیز وزیر و شریک نبوت وی قرار می‌دهد.

(۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی همراه هارون نزد فرعون می‌آید و او را به سوی کلمه حق و دین توحید می‌خواند و نیز به او پیشنهاد می‌کند که بنی اسرائیل را با او روانه کند و دست از شکنجه و کشتارشان بردارد و به منظور این که بفهماند رسول خداست، معجزه عصا و ید بیضا را به او نشان می‌دهد. فرعون از قبول گفته‌های او امتناع می‌ورزد و در مقام آن بر می‌آید که با سحر ساحران با معجزه او معارضه کند. ساحران فرعون حقا سحری عظیم نشان دادند، و اژدها و مارهای بسیار به راه انداختند، ولی همین‌که موسی عصای خود بیفکند، تمامی آن سحرها را برچید و خورد و دوباره به صورت عصا برگشت، و ساحران که فهمیدند عصای موسی از سنخ سحر و جادو ایشان نیست، همه به سجده افتادند و گفتند: ما به رب العالمین ایمان آوردیم، به آن کسی که رب موسی و هارون است! ولی فرعون همچنان بر انکار دعوت وی اصرار ورزید و ساحران را تهدید کرد و ایمان نیاورد !

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۲۹)

موسی علیه‌السلام هم همچنان به دعوت خود پافشاری می‌کرد، و فرعون و درباریانش را به دین توحید همی خواند و معجزه‌ها می‌آورد.

یک بار آن‌ها را دچار طوفان ساخت. و دفعات دیگر ملخ و شپشه و قورباغه و خون را بر آنان مسلط کرد. و آیاتی مفصل آورد، ولی ایشان بر استکبار خود پافشاری کردند. هر دفعه که به یکی از گرفتاری هائی که موسی علیه‌السلام به عنوان معجزه بر ایشان می‌آورد، مبتلا می‌شدند. می‌گفتند: ای موسی، پروردگار خودت را بخوان واز آن عهدی که به تو داده (که اگر ایمان بیاوریم این بلا را از ما بگرداند) استفاده کن، که اگر این بلابگردانی به طور قطع ایمان می‌آوریم، و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم، ولی همین که خدا در مدت مقرر بلا را از ایشان برطرف می‌کرد، دوباره عهد خود می‌شکستند و به کفر خود ادامه می‌دادند.

(۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

لاجرم خدای تعالی دستورش می‌دهد تا بنی اسرائیل را در یک شب معین بسیج نموده واز مصر بیرون برد. موسی و بنی اسرائیل از مصر بیرون شدند و شبانه به راه افتادند تا به کنار دریا رسیدند، فرعون چون از جریان آگاهی یافت از پشت سر ایشان را تعقیب کرد، و همین که دو فریق یک‌دیگر را از دور دیدند، اصحاب موسی به وی گفتند:

«دشمن دارد به ما می‌رسد!» موسی گفت:

«حاشا! پروردگار من با من است، و به زودی مرا راهنمائی می‌کند!» (۶۱ و ۶۲ / شعراء)

در همین حال به او وحی رسید که با عصایش به دریا بزند. همین‌که زد، دریا شکافته شد، و بنی‌اسرائیل از دریا گذشتند، فرعون و لشکریانش نیز وارد دریا شدند،

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۳۱)

و همین‌که آخرین نفرشان وارد شد، خداوند متعال آب را از دو طرف به‌هم زد و همه‌شان را غرق کرد.

بعد از آن که بنی اسرائیل نجات یافتند و از شر فرعون و لشکرش راحت شدند، موسی علیه‌السلام ایشان را به طرف بیابانی برد که هیچ آب و علفی نداشت. در آن جا خدای‌تعالی به کرامت خود «مَنَّ وَ السَّلْوی » را (که اولی گوشتی بریان و دومی چیزی به شکل ترنجبین بود،) بر آنان نازل کرد تا غذایشان باشد. موسی علیه‌السلام برای سیراب شدن آن‌ها عصا را به سنگی که همراه داشت می‌زد و دوازده چشمه از آن می‌جوشید، هر یک از تیره‌های بنی اسرائیل چشمه خود را می‌شناختند و از آن چشمه می‌نوشیدند و از آن «مَنَّ وَ السَّلْوی» می‌خوردند. و برای رهائی از گرمای آفتاب خداوند متعال ابر را بر سر آن‌ها بیفکند.

(۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

آن‌گاه در همان بیابان، خدای تعالی با موسی مواعده کرد که چهل شبانه روز به کوه طور برود تا تورات بر او نازل شود. موسی

علیه‌السلام از بنی اسرائیل هفتاد نفر را انتخاب کرد تا تکلم کردن خدا با وی را بشنوند (و به دیگران شهادت دهند،) ولی آن هفتاد نفر با این‌که شنیدند، باوجود این گفتند: نه، ما ایمان نمی‌آورم مگر این‌که خدا را آشکارا ببینیم.

خدای تعالی جلوه‌ای به کوه کرد و کوه متلاشی شد !

ایشان از آن صاعقه مردند و دوباره به دعای موسی زنده شدند.

بعد از آن که میقات تمام شد و خدای تعالی تورات را بر موسی علیه‌السلام نازل کرد، آن‌گاه به او خبر داد که بنی‌اسرائیل بعد از بیرون شدن او گوساله‌پرست شدند و سامری گمراهشان کرد!

موسی علیه‌السلام به سوی قوم خود برگشت، در حالی که بسیار خشمگین و متأسف بود

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۳۳)

و گوساله را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت و سامری را طرد کرد و فرمود:

«برو که در زندگی همیشه بگوئی نزدیکم نشوید!» (۹۷ / طه)

اما مردم‌را دستورداد تا توبه‌کنند، و به‌همین‌منظور شمشیر در یکدیگربه‌کار بزنند و یکدیگر را بکشند، تا شاید توبه‌شان قبول شود. توبه‌شان قبول شد ولی بار دیگر از پذیرفتن‌احکام تورات‌که همان شریعت‌موسی بود، سر باز زدند، و خدای‌تعالی کوه طور را بلند کرد و در بالای سر آنان نگه داشت (که اگر ایمان نیاورید بر سرتان می‌کوبم!)

بعد از مدتی بنی‌اسرائیل از خوردن «مَنَّ وَ السَّلْوی» به تنگ آمدند، و از موسی درخواست کردند که پروردگار خود را بخواند تا از زمین گیاهانی برایشان برویاند تا از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز آن برخوردارشان کند.

خدای تعالی دستورشان داد تا برای رسیدن به این هدف داخل سرزمین مقدس

(۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شوند که خدا بر آنان واجب کرده در آن‌جا به سر برند.

بنی‌اسرائیل زیر بار نرفتند و خدای تعالی آن سرزمین را بر آنان حرام کرد و به سرگردانی مبتلایشان ساخت و در نتیجه مدت چهل سال در بیابانی سرگردان شدند!

بر اساس روایات اسلامی موسی علیه‌السلام در همین ایام رحلت کرده است.

یکی دیگر از داستان‌های موسی علیه‌السلام که در قرآن نقل شده، سرگذشت رفتنش با جوانی به مجمع البحرین برای دیدار بنده صالح خدا (حضرت خضر) و همراهی او با آن بنده صالح است که شرح آن در سوره کهف آمده است. (۱)

### داستان موسی علیه‌السلام در تورات

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۵.

داستان موسی (ع) در تورات (۳۵)

داستان‌های موسی علیه‌السلام غیر از سِفر اول تورات، در بقیه اسفار آن که پنج سِفر است، آمده، و جزئیات تاریخ او را از حین تولد تا روز وفات، و آن‌چه که از شرایع و احکام به وی نازل شده، همه‌اش را در آن چهار سِفر، یعنی سِفر خروج، سِفر لاویان، سِفر عدد، و سِفر تثنیه، نقل کرده است.

چیزی که هست این است که آن‌چه را که تورات آورده با آن‌چه که در قرآن مجید آمده، اختلاف‌هائی هست، که خیلی هم کم نیست!

یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف این است که تورات می‌گوید:

ندای موسی و سخن گفتن خدا از درخت با وی در سرزمین مدین، و قبل از حرکت دادن خانواده‌اش به طرف مصر صورت گرفته، و خلاصه در همان ایامی بوده که برای

(۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شعیب گوسفند می‌چرانیده است. تورات نام پدرزن موسی را هم شعیب ندانسته، بلکه او را یثرون کاهن مدیان می‌داند، و می گوید که در همان ایام که مشغول شبانی وی بوده و گوسفند را به ماورای دشت برده و به کوه خدا حوریب رسیده و در آن‌جا ملائکه خدا برایش ظاهر شده‌اند، و آتشی از وسط درخت خاری برایش نمودار کرده‌اند. آن‌گاه خدا با وی سخن گفته، و آن‌چه را که می‌خواسته در میان نهاده، و او را برای نجات دادن بنی‌اسرائیل نزد فرعون فرستاده است. (اصحاح سوم از سفر خروج)

یکی دیگر از موارد اختلاف مهم این است که آن فرعونی که موسی رسول خدا به سوی وی رفت غیر آن فرعونی بوده که موسی را در دامن خود پروریده بود، و موسی از شر او گریخت تا به عنوان قصاص از خون مرد قبطی که به دست او کشته شده بود، به قتل نرسد. (سفر خروج اصحاح دوم آیه ۲۳)

داستان موسی (ع) در تورات (۳۷)

یکی دیگر این است که تورات سخنی از ایمان آوردن ساحران به میان نیاورده است که وقتی عصای خود را افکندند و به صورت مارها درآوردند و عصای موسی همه آن‌ها را بلعید چه کردند و چه گفتند؟ بلکه می‌گوید که ساحران هم‌چنان نزد فرعون بودند و با موسی معارضه می‌کردند و در مقابل او معجزه موسی علیه‌السلام یعنی معجزه خون و قورباغه، سحر خود را به کار زدند. (اصحاح هفتم و هشتم از سفر خروج)

یکی دیگر این است که تورات می‌گوید: آن کسی که برای بنی اسرائیل گوساله درست کرد و بنی اسرائیل آن را پرستیدند، خود هارون برادر موسی علیه‌السلام بود، برای این که وقتی بنی اسرائیل دیدند که موسی علیه‌السلام در مراجعت از کوه طور دیر کرد، همه نزد وی جمع شدند و بدو گفتند: برای ما معبودی درست کن تا پیشاپیش ما راه برود، برای این که این مرد (موسی) که ما را از سرزمین مصر بیرون کرد، برنگشت، و نفهمیدیم چه

(۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شد؟ هارون به ایشان گفت: پس هر چه گوشواره به گوش زنان و پسران و دختران دارید برایم بیاورید، تمامی بنی اسرائیل گوشواره‌هائی را که به گوش داشتند بیاوردند و هارون همه را گرفت و از میل قالبی درست کرد و طلاها را آب کرد و در آن ریخت و به صورت گوساله‌ای درآورد و گفت: این است معبود شما ای بنی اسرائیل، که شما را از مصر بیرون کرد! (اصحاح ۳۲ از سفر خروج)

(در این جا لازم است به خواننده عزیز تذکر دهیم که اگر آیات قرآنی در این زمینه از تاریخ موسی علیه‌السلام را به دقت زیر نظر و مطالعه قرار دهد خواهد دید که لحن آن‌ها تعریض و گوشه زدن به تورات است !)

البته غیر از موارد اختلافی که ذکر شد، اختلاف‌های جزئی بسیار دیگر وجود دارد، مانند داستان کشتن قبطی و این‌که دو طرف دعوا در روز دوم اسرائیلی بودند. (اصحاح ۲

داستان موسی (ع) در تورات (۳۹)

از سفر خروج) و امثال آن بسیار است، مانند این که می‌گوید: آن کسی که در روز مسابقه عصا را انداخت و عصا همه سحر ساحران را بلعید، هارون بود، که به دستور موسی آن را انداخت. (اصحاح ۷ از سفر خروج) و نیز تورات اصلاً داستان انتخاب هفتاد نفر برای میقات، و نزول صاعقه، و زنده شدن آن‌ها بعد از مردنشان را نیاورده است. در تورات اصحاح سی و دوم از سفر خروج

آمده که الواحی را که موسی علیه‌السلام در مراجعت از کوه با خود آورد و به زمین انداخت، دو تا تخته سنگ بود که نامش لوح شهادت بود. این قبیل اختلاف‌ها زیاد است. (۱)

## علت بیان تاریخ موسی در قرآن

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۷۰.



سیاق آیات فوق شهادت می‌دهد بر این که مشرکین قوم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعضی از اهل کتاب مراجعه نموده و درباره آن جناب از ایشان نظر خواسته‌اند و بعضی از آیات قرآن را هم که تورات را تصدیق کرده، بر آنان عرضه کرده‌اند، و اهل کتاب پاسخ داده‌اند که آری ما آن‌چه را که در قرآن در این باره آمده، تصدیق داریم، و به آن‌چه از معارف حقه که قرآن متضمن آن است، ایمان داریم، و اصولاً آورنده قرآن را قبل از آن که مبعوث شود، می‌شناختیم!

مشرکین از این پاسخ اهل کتاب ناراحت شده و به مشاجره با آنان پرداختند و گفتند که این قرآن سحر، و تورات شما هم مثل آن سحر است، که یک‌دیگر را کمک می‌کنند!

این است آن زمینه‌ای که از سیاق آیات مورد بحث به دست می‌آید و خدای سبحان



وقتی داستان موسی علیه‌السلام را بیان کرده، خبر داده که چگونه مردمی زیر دست و برده و ضعیف و زیر شکنجه فرعونیان را، که پسرانشان را ذبح می‌کردند و دخترانشان را زنده می‌گذاشتند، از شر آن یاغیان خون‌خوار و طاغیان تبه‌کار نجات داد، آن هم به دست کودکی از همان ستم‌کشان، که در دامن همان دشمن خون آشام بپرورید، دشمنی که به فرمان او هزاران کودک از دودمان وی را سر بریدند: و بعد از پرورش یافتنش، او را از میان دشمن بیرون کرد، و دوباره به میان آنان فرستاد و بر آنان غالب ساخت، تا همه را غرق کرد و دودمان بنی‌اسرائیل را نجات بخشید و وارث آنان کرد!

خدای سبحان بعد از ذکر این ماجرا مطلب را به کتاب‌های آسمانی می‌کشد که متضمن دعوت به دین توحیدند و این کتاب‌های آسمانی هستند که حجت را بر خلق تمام کرده و حامل تذکرها برای مردم می‌باشند.



در این زمینه می‌فرماید:

«خدای سبحان تورات را بر موسی نازل کرد،

که در آن بصیرت‌ها و هدایت و رحمت برای مردم بود،

آن را نازل کرد تا شاید از یادآوری قرون گذشته وهلاکت امت‌های پیشین به جرم نافرمانی‌ها، متذکر شوند،

و از نافرمانی خدا دست بکشند!»(۴۳/قصص)

و نیز قرآن را نازل کرد و در آن داستان‌ها از موسی علیه‌السلام آورد، با این که رسول خدا در عصر موسی نبود، و نزول تورات را ندیده بود، و در طور حضور نداشت، آن وقتی که خدا ندایش کرد و با موسی سخن گفت، و آن‌چه بین موسی و شعیب علیه‌السلام گذشته بود



برای آن جناب بیان داشت، و با این که آن جناب در مدین نبود تا جریان را برای مردم تعریف کند، ولکن خدای تعالی از در رحمت آن را برایش بیان کرد تا با نقل آن انذار کند مردمی را که قبل از او نذیر نداشتند. چون به‌خاطر کفر و فسوقشان در معرض

نزول عذاب و گرفتاری مصیبت قرار گرفته بودند و اگر این کتاب را نازل نمی‌کرد و دعوت را ابلاغ نمی‌کرد هر آینه آن وقت می‌گفتند که چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم؟ و حجت ایشان علیه خدا تمام بود!

ولی وقتی خدای تعالی پیغمبر خود را مبعوث کرد و قرآن نازل شد و حق به سویشان آمد، گفتند:

«چرا آن معجزاتی را که به موسی دادند به او ندادند؟

آیا همین‌ها نبودند که به همان معجزات موسی کفر ورزیدند؟!

(۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مگر به اهل کتاب مراجعه نکردند؟

و مگر نبود که وقتی به اهل کتاب مراجعه کردند و آن‌ها قرآن را تصدیق کردند همین مشرکین گفتند که قرآن و تورات و معجزات موسی همه سحر بودند؟ و مگر نگفتند که ما به همه این‌ها کافریم؟!» (۴۸ / قصص)

آن‌گاه قرآن کریم قومی از اهل کتاب را مدح می‌کند که وقتی در آغاز اسلام (و قبل از نفاق یهود در مدینه) مشرکین نزد آنان شدند تا از امر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن سؤال کنند، آنان اظهار داشتند که ما به او و کتاب او و کتاب موسی ایمان و تصدیق داریم، و حرف مفت مشرکان را نپذیرفتند.

(این را هم باید دانست که اگر در آیات قرآن و همچنین در این آیه اعتراف شده که تورات کتاب هدایت است، منظور تورات زمان موسی علیه‌السلام است، زیرا خود قرآن کریم

علت بیان تاریخ موسی در قرآن (۴۵)

تورات موجود در این اعصار را تحریف شده معرفی می‌کند که خلل پذیرفته است!

هر جا که در قرآن مجید تورات به عنوان کتاب خدا و کتاب هدایت ذکر شده، منظور آن تورات اصلی است، نه تورات فعلی!) (۱)

## وجه اشتراک بنی‌اسرائیل با قریش

به‌طوری که در بالا گفته شد در قرآن مجید، از همه امت‌های گذشته بیشتر داستان‌های بنی اسرائیل ذکر شده است. همچنین از همه انبیاء گذشته بیشتر نام حضرت موسی علیه‌السلام آمده است.

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۷۴ .

(۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نام موسی علیه‌السلام در ۱۳۶ جای قرآن ذکر شده است. درست این رقم دو برابر ذکر نام حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن است، که نام آن جناب نیز از هر پیغمبر دیگری بیشتر آمده است، و رقم شمارش نام ابراهیم علیه‌السلام در قرآن ۶۹ مورد است. علتی که برای این معنا به نظر می‌رسد، این است که اسلام دینی است حنیف، که اساس آن توحید است توحید را ابراهیم علیه‌السلام تأسیس کرد.

آن‌گاه خدای سبحان آن را برای پیامبر گرامی‌اش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به اتمام رسانید:

«مِلَّـةَ اَبیکُـمْ اِبْراهیـمَ هُوَ سَمّیکُـمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ....»

«دین توحید دین پدرتان ابراهیم است، او شما را از پیش مسلمان نامید!» (۷۸ / حج)

وجه اشتراک بنی اسرائیل با قریش (۴۷)

بنی‌اسرائیل در پذیرفتن «توحید» لجوج‌ترین امت‌ها بودند!

از هر امتی بیشتر با آن دشمنی کردند!

دورتر از هر امت دیگری از انقیاد در برابر حق بودند!

کفار عرب هم که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتار آنان شد، دست کمی از بنی اسرائیل نداشتند، و لجاجت و خصومت با حق را به جائی رساندند که آیه نازل شد و فرمود:

«کسانی که کفر ورزیدند چه انذارشان بکنی و چه نکنی، ایمان بیار نیستند!» (۶ / بقره)

هیچ قساوت و جفا، و هیچ رذیله‌ای دیگر از رذایل، که قرآن برای بنی‌اسرائیل ذکرمی‌کند، نیست مگر آن‌که در کفار عرب نیز وجود داشت. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷ .

(۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

(۴۹)

## فصل دوم :کلیات تاریخچه بنی اسرائیل

## ۲ ـ بعد از موسی علیه‌السلام

### سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی علیه‌السلام

بنی‌اسرائیل در زمان موسی و یوشع علیه‌السلام مانند مردمی که با امام و پیشوای روحانی خود زندگی کنند، به سر می‌بردند، سپس تدبیر امورشان با قضاتی چون

(۵۰)

«ایهود» و «جدعون» و غیر آن افتاد.

پس از آن، دوران ملوک و پادشاهان بین آن‌ها شروع شد. اول پادشاهی که بر آنان حکومت کرد «شاؤول» است که قرآن شریف او را «طالوت» نامیده است. پس از طالوت حکومتشان با «داود» علیه‌السلام و بعد با «سلیمان» علیه‌السلام بوده است.

پس از سلیمان نبی، مملکت تقسیم شد و قدرتشان متشتت گردید. لکن با این وصف پادشاهی مانند: «رحبعام، ابیام، یهوشافاط، یهورام» و امثال آنان که در حدود سی و چند تن بودند، بر آنان حکومت کردند.

اما کم کم قدرتشان از بین رفت و ملوک بابل بر آن‌ها غالب شدند و اورشلیم را که بیت المقدس باشد، تصرف کردند.

این موضوع حدود ششصد سال قبل از میلاد واقع شد.

سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی (۵۱)

پادشاه بابل در آن هنگام «بخت النصر» بود. یهودیان از اطاعت او سرپیچی کردند. او لشکریان خود را به دیار آنان فرستاد و بیت‌المقدس را محاصره کرده و گشودند، و خزینه‌های پادشاه را تاراج کردند. هم‌چنین خزاین هیکل (مسجد اقصی) را نیز در این غارت به یغما بردند.

پس ازآن قریب ده‌هزار نفراز ثروتمندان و بزرگان و صنعت‌گران آنان را گرد آورده و به سوی بابل کوچ دادند. در محل آنان جز عده‌ای ضعیف و ناتوان باقی نماندند.

بخت‌النصر بر آن عده ناچیز «صدقیا» را که آخرین پادشاه بود حاکم کرد به شرط آن‌که مطیع فرمان بخت‌النصر باشد.

قریب ده سال به همین منوال گذشت تا این‌که «صدقیا» کمی نیرومند شد و به یکی از فراعنه مصر پیوست و از اطاعت بخت النصر شانه خالی کرد.

(۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نافرمانی صدقیا و قومش، بخت النصر را سخت خشمگین ساخت و لشکر به دیارشان کشید و شهرهایشان را محاصره نمود. یهودیان به قلعه‌های خود پناهنده شدند و قریب یک سال و نیم در حال محاصره به سر بردند، به‌طوری که قحطی و وبا میانشان پیدا شد.

بخت‌النصر در محاصره استقامت نمود تا این‌که قلعه‌ها را در سال ۵۸۶ قبل از میلاد فتح کرد و پس از گشودن بلاد به قتل یهودیان و تخریب شهرها و قلعه هایشان فرمان داد. و تمام نشانه‌ها و علامات دینی آن‌ها را از بین برد و هیکل (مسجداقصی) را به تلی از خاک تبدیل کرد.

وضعیت تورات بعد از موسی

وضعیت تورات بعد از موسی (۵۳)

در این پیش‌آمد ناگوار تورات و تابوتی که جایگاه آن بود ناپدید گردید.

حدود ۵۰ سال یهودیان به همین وضع در بابل به سر بردند، در صورتی‌که از کتاب آسمانی‌شان خبری‌نبود و ازمسجد و بلادشان‌جزتپه‌های‌خاک چیزی به‌نظر نمی‌رسید!

تا این‌که کوروش پادشاه‌ایران بابل‌را فتح‌کرد و اسیران‌بنی‌اسرائیلی را آزاد ساخت.

کوروش عزرای معروف را که از مقربینش بود بر آنان حاکم کرد تا آن‌ها را به دیار خود برگرداند و کتاب توراتشان را بازنویسی کند و هیکل را مجددا بنا نماید، و بالاخره به سیر و روش نخستین‌شان برگرداند.

«عزرا» در سنه ۴۵۷ قبل از میلاد بنی اسرائیل را مجددا به بیت المقدس آورد. بعد از آن شروع کرد به جمع‌آوری و تصحیح «کتب عهد عتیق»، که همان تورات امروزی است.

(۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نکته قابل ذکر این است که سند «تورات کنونی» مقطوع بوده و تنها به واسطه «عزرا» نامی به موسی علیه‌السلام اتصال پیدا می‌کند که این امر باعث پیدایش سؤالات زیادی در ذهن خواننده می‌شود:

۱ ـ عزرای نام‌برده برای یک محقق شناخته نیست!؟

۲ ـ اندازه اطلاع و بصیرت او در تورات معلوم نیست!؟

۳ ـ میزان امانت او برای انجام چنین کار خطیر (یعنی بازنویسی یک کتاب دینی مثل تورات) مشخص نیست!؟

۴ ـ مشخص نیست او از چه مأخذ و مدارکی اسفار تورات کنونی را جمع‌آوری کرده است!؟

۵ ـ او با اتکاء به چه مستند صحیحی اغلاط واقع در تورات را تصحیح نموده

وضعیت تورات بعد از موسی (۵۵)

است!؟ (۱)

## اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل

«وَ ما اُنْزِلَ اِلی اِبْراهیمَ وَ اِسْماعیلَ وَ اِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْاَسْباطِ وَ...»(۱۳۶ / بقره)

کلمه «اَسْباط» جمع سِبْط به معنی نواده است. در بنی‌اسرائیل همان معنائی را

۱– المیزان، ج ۶، ص ۱۹۱ .

می‌دهد که در بنی‌اسماعیل عبارت «قبیله» چنین معنائی را می‌دهد. سبط مانند قبیله به معنای جماعتی است که در یک پدر مشترک باشند، و همه به او منتهی شوند. سبط‌های بنی‌اسرائیل دوازده تیره و امت بودند، که هر تیره از آنان به یکی از دوازده فرزند یعقوب علیه‌السلام منتهی می‌شدند، و از هر یک از آن دوازده فرزند، امتی پدید آمده بود.

در آیات قرآن، نزول وحی را به اسباط نسبت داده است.

اگر مراد به اسباط امت‌ها و اقوامی باشد که گفتیم در این صورت نازل کردن کتاب را به همه آنان نسبت داده، از این جهت بوده که همه آن دوازده تیره مشتمل بر پیغمبرانی بوده است، ولی خود برادران یوسف جزو انبیاء نبودند.(۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۸۲ .



## نقبای بنی اسرائیل

«وَ لَقَدْ اَخَذَ اللّهُ میثاقَ بَنیآ اِسْرآئیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقیبا....»(۱۲ / مائده)

خدای تعالی برای مؤمنین این امت حکایت جریان بنی اسرائیل را نقل می‌کند که با پیمان گرفتن و برانگیختن «نقباء» و رساندن بیانات و تمام کردن حجت دین‌شان را محکم و امورشان را تثبیت نمود ولی آنان پیمان شکستند و خداوند هم ایشان را لعنت نموده و سنگ‌دل کرده است.



ظاهرا «نقباء» همان رؤسای اسباط و تیره‌های دوازده‌گانه بنی‌اسرائیلند که چون فرمانروایان آنان بوده و کارهای آنان را رسیدگی می‌کردند. بنابراین نسبت این رؤسا به «اسباط» از جهتی مانند نسبت «اولی‌الامر» به افراد امت اسلام می‌باشد، که در امور دینی و دنیوی مرجعیت دارند، جز این‌که به ایشان وحی نیامده و قانون نمی‌گذارند و این به خدا و پیغمبرش اختصاص دارد.

آیات قرآنی درباره این قسمت از تاریخ بنی اسرائیل چنین گویاست:

«همانا خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت ،
و برانگیختیم از ایشان دوازده نقیب (رئیس و مراقب)،
و خدا گفت: من با شمایم! اگر نماز به‌پا دارید، و زکات دهید،



و به فرستادگان من ایمان بیاورید و یاری‌شان کنید،
و خدا را وامی نیکو دهید، همانا گناهان شما را می‌پوشانم،
و در بهشت‌هائی که جوی‌ها در آن روان است، داخلتان می‌کنم،
و هر کس از شما از این به بعد کافر شود همانا از راه میانه گمراه شده است!» (۱۲ / مائده)

منظور از پیامبران در آیات فوق کسانی هستند که خداوند بعدها برای آنان مبعوث می‌فرمود و ایشان را دعوت می‌نمود، مانند: حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله پیامبر گرامی اسلام و سایر پیامبرانی که بین حضرت موسی علیه‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌اللّه‌علیه‌وآله مبعوث شده‌اند.

## انحرافات یهود

ادامـه آیات از پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیـل و مکافات آن‌هـا چنین سخـن می گوینـد:
«به سزای پیمان‌شکنی‌شان لعن‌شان کردیم،
و دل‌هـایشـان را سخت و قسی نمودیم،
کلمات را از معانی خود منحرف می کننـد،
و از آن چه بـدان تـذکـر داده شـدهانـد، قسـمتـی را از یـاد برده‌اند،
پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع می‌شوی، مگر کمی از ایشـان، آنـان را ببخـش!
و از ایشـان درگـذر!
کـه خـداونـد نیکـوکـاران را دوسـت مـی‌دارد!» (۱۳ / مائـده) (۱)


## اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن

«اِنَّ هـذَالْقُرْانَ یَـقُـصُّ عَلـی بَنـیاِسْرائِیـلَ اَکْثَرَ الَّذی هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ.»
«ایـن قـرآن برای بنی اسرائیل بیشتر آن مسائلی را که مورد اختلافشان است، بیان می کند.» (۷۶ / نمل)
این آیه به داستان‌هائی از قصـص انبیاء اشـاره می کنـد و حق را در آن‌چه که در آن اختلاف می کننـد، بیان می کنـد، و یکی از آن داستان‌ها داستـان خـود حضرت مسیح علیه‌السلام

۱- المیـزان، ج ۱۰، ص ۶۲ .



است کـه بنی‌اسـرائیـل در آن اختـلاف داشـتنـد و قـرآن مجیـد حق مطلب را در آن مـورد و در سـایـر معـارف و احکـامی کـه در آن‌هـا نیـز اختـلاف داشتنـد، بیان کـرده است.
و ایـن کـه در آیـه بعـد فرمـوده - «وَ اِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَـةٌ لِلْـمُؤْمِنیـنَ.» (۷۷ / نمل) بـه ایـن معنـا اشـاره دارد که با این داستان‌ها که بر بنی اسـرائیـل می‌خـوانـد، مؤمنین را به سوی حق هدایت می کند، و نیز رحمتی است برای آنان که دل‌هـایشـان را آرامش مـی‌دهـد و بـه ایـن وسیلـه ایمـان را هـم در دل‌هـایشـان ریشـه‌دار و ثـابـت مـی کنـد.
و ایــن کــه فـرمــوده:
«پروردگارت به حکم خویش میان ایشان داوری می کند، که او نیرومند و داناست!»(۷۸/نمل)
اشـاره است به این که قضا و داوری میان آنان با خداست، پس همان خدا

پروردگـار توسـت که عزیز است، یعنی کسـی است که هیـچ‌گاه مغلوب نمی‌شود، و علیم اسـت، یعنـی هرگـز جهـل و خطـا در حکمـش راه نـدارد، پـس اوسـت که با حکـم خود در بین آنان قضا می‌راند.
پس باید که دل رسول اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله به قضای پروردگار عزیز و علیمش راضـی شود، و امر را به او محول نماید، هم‌چنان‌که جا دارد عین ایـن رفتار را در حق مشرکین داشته باشد، نه این‌که از شرک و کفر آنان و از مکـر و حیلـه‌شان انـدوهنـاک و دل‌تنگ گـردد.

در پایان می‌فرماید:

«امر همه آنان، از شرک مشرکین و اختلاف بنی اسرائیل،

کـلاً محـول بـه خـدای تعـالـی است، نـه بـه تو!

پـس بـایـد کـه همـواره او را وکیـل خـود قرار دهـی،

(۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

کـه او کـافی تـوسـت،

و باید که از هیچ چیز نترسی،

کـه تـو در امنیتـی از حـق هستـی!» (۷۹ / نمـل) (۱)

۱- المیـزان، ج ۳۰، ص ۳۳۲.

اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن (۶۵)

(۶۶)

## فصل سوم :شرایط زمانی تولد موسی علیه‌السلام

### تولد موسی علیه‌السلام

«وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلَیْکَ مَرَّةً اُخْری ،اِذْ اَوْحَیْنا اِلی اُمِّکَ ما یُوحی....» (۳۷ و ۳۸ / طه)

در این آیات، خدای سبحان از شرایط تولد حضرت موسی علیه‌السلام ومنتی که قبل از برگزیدن او به نبوت و رسالت بر او نهاده، صحبت می‌کند:

(۶۷)

بعضـی از کاهنـان بـه فرعـون خبر داده بودنـد که فرزنـدی در بنی اسـرائیل متولـد می‌شـود که زوال ملـک او به دست وی صـورت می‌گیرد، لاجرم فرعون فرمان داده بود تا هر فرزندی که در بنی‌اسرائیل متولد می‌شود به قتل برسانند، از آن به بعد، تمامی فـرزنـدان ذکـور بنـی‌اسرائیل کشتـه می‌شدند، تا آن‌که موسـی علیه‌السلام به دنیـا آمـد.

خدای عزّوجل به مادر موسی وحی کرد:

- مترس، او را شیر بـده، و هر وقت از عمّال فرعون و جلادانش احساس خطر کردی فرزنـدت را در جعبه‌ای بگـذار، و او را در رود نیـل بینـداز کـه آب او را بـه ساحـل نزدیـک قصـر فرعـون می‌برد، و او بـه عنـوان فرزنـد خـود، او را نگـه‌داری می‌کنـد، چـون او اجاقـش کور اسـت، و بـه همیـن جهـت او را نمـی‌کشـد، و خـدا دوبـاره او را بـه تـو بـاز مـی‌گردانـد! (۷ / قصص)

(۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مـادر موسی نیز چنیـن کرد، همیـن کـه آب نیـل صـندوق را به نزدیکی قصـر فرعـون برد، مـادر مـوسـی دختـر خـود را کـه همـان خـواهـر موسـی بـاشـد فرسـتاد تـا از سـرنـوشت برادرش خبردار شود، دختر، پیرامون قصـر گردش می‌کرد، دید چند نفر از قصـر بیـرون شـدنـد و از زن شیـردهـی سـراغ مـی‌گیرنـد کـه مـوسی را شیـر دهـد. دختـر، ایشـان را بـه مـادر خـود راهـنمـائـی کـرد و ایشـان را نـزد مـادر خـود بـرد.

مأمـورین مـادر موسـی را برای شیـردادن موسی اجیـر کردند. او وقتـی فرزند خود را دربرگرفت چشمانـش روشن گردیـد، و وعده خـدا را صـادق و منت او را بـر موسـی عظیـم یافت!

در این‌جا خداونـد منتی را که در کودکی بر موسـی نهاده، یادآور می‌شود. این‌جا مقام، مقام اظهار عظمت است که از ظهور قدرت تامّه الهی خبر می‌دهد که چگونه سعی و

تولد موسی (ع) (۶۹)

کوشش فرعون طاغی را در خاموش کردن نور خدایی بی‌اثر نمود؟ و چگونه مکر او را به خود او برگردانید و دشمنش را در دامن خود او پرورش داد.

## پرورش موسی در دربار فرعون

خداوند متعال در قرآن مجید تولد و جریان محفوظ ماندن موسی علیه‌السلام در دربار فرعون را چنین بیان می‌فرماید:

«ما با نوعی الهام به‌مادر موسی، بعد از آن‌که او را زائید،

گفتیم : شیرش بـــــده!

و مــادام که از طــرف فرعــون احتمال خطــری نمی‌دهی،

(۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

به شیر دادنش ادامه بده،

و چون تــرسیـدی که آل فـرعـــون خبـــردار شـــونـــد،

و او را گـرفتـه و مـاننـد هزاران کـودك دیگـر بـه قتـل بـرسـاننـد،

او را در دریـا بیـنـــداز و دیگـــر از کشتـــه شـــدن او مـتـرس،

و از جدائی او غمناك مباش که ما دوباره او را به تو بر می‌گردانیم،

و از پیغمبرانش می‌کنیم،

تا رسولـی به سوی آل فرعون و نیز به سـوی بنی‌اسـرائیـل بـاشـد!» (۷ / قصص)

آل فرعــون موسی را در دریا جستنــد و از آب گرفتنــد و نتیجه کار آن شد که همیــن مــوســی دشمــن و وسیـلـه انــدوه و لقمـه گلـوگیـرشـان شـود!

آری فرعون و هامان و لشکریانشان مردمی خطاکار بودند که فرزندان مردم را

پرورش موسی در دربار فرعون (۷۱)

می‌کشتند، ولی موسی را زنده نگه داشتند. آنان علیه کسی نقشه ریختند که به زودی همان نقشه عینا نقشه به بار آوردن کسی است که طومـار هستی و قـدرت آنـان را در می‌نوردد، و بـه همیـن منظور او را بـا کمـال جـد و جهـد حفـظ نموده و در تربیتش مجـدانه می‌کوشند. (۱)

## نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی

«وَ قالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَیْنٍ لـی وَ لَکَ لا تَقْتُلُـوهُ....» (۹ / قصص)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۰ .

(۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

همسر فرعــون در هنگــام گرفتن موسی از رود نیل و آوردنش نزد فرعون حـاضـر بـوده اسـت ،

کــه بـه فــرعـــون مـی‌گــویــــد:

«این کودک نور چشم من و توست، او را مکشید!»

در این جمله خطاب به عموم می‌کند، چون مباشرین کشتن اطفال و آنان که سبب یا مباشر یا آمر یا مأمور بودند، بسیار بودند.

قرآن مجید این صحنه را چنین ترسیم کرده است:

«و همسر فرعون گفت:

این کودک را نورچشم من و خودت کن!

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی (۷۳)

و روبه جلادان کرد و گفت:

او را مکشید! شاید ما را سود بخشد!

و یا اصلاً او را فرزند خود بگیریم!

این‌رامی گفتند و نمی‌دانستند(که‌چرامی گویند،

و این خداست که این پیشنهاد را به دلشان انداخته بود)،

در نتیجه قلب مادر موسی مطمئن و فارغ از اندوه گشت،

که اگر فارغ نمی‌شد نزدیک بود موسی را لو دهد.

این ما بودیم که قلبش را به جائی محکم بستیم تا از مؤمنین باشد!» (۹ و ۱۰ / قصص)

(۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

اگر این طور حکایت کرد برای این بود که بفهماند چگونه خدای مهربان محبت آن کودک را در دل وی انداخت، به حدی که دیگر اختیاری برایش نماند و چاره‌ای نیافت جز این که نخست بلا و کشتن را از او بگرداند، و پیشنهاد فرزندی‌اش را بکند، که این یکی از منت‌هائی است که خدای تعالی در حق موسی علیه‌السلام ارزانی داشته است!

عبارت‌های آیه برخی از نکات جالب را روشن می‌سازد :

اولاً همسر فرعون گفت: «شاید ما را نفع رساند یا او را به فرزندی بگیریم!» او این جمله را وقتی گفت که آثار جلالت و سیمای جذبه الهیه را در او دید، وقتی پیشنهاد کرد که او را به فرزندی بگیریم دلالتی است بر این که وی و همسرش پسری نداشتند.

و آن‌جا که فرمود: «وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ،» یعنی وقتی همسر فرعون این سخن را گفت و این میانجی گری را کرد و بلای کشتن را از موسی علیه‌السلام برگردانید، در حالی که او و

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی (۷۵)

مخاطبینش نمی‌دانستند چه می‌کنند، و حقیقت حال و سرانجام کار چه می‌شود؟

آن گاه قرآن مجید وضع و حال مادر موسی را تعریف می‌کند که -

به درستی که نزدیک بود وی پرده از راز برداشته و سّرموسی را فاش سازد، ولی ما قلب او را تقویت کردیم تا از دارندگان وثوق به خدای تعالی باشد، وثوق به این که خدا فرزند او را حفظ خواهد کرد و دیگر غم او را نخورد، و در نتیجه سّر او را فاش نسازد! (۱۰ / قصص)

البته به‌طوری که قرآن می‌فرماید: قلب مادر موسی به سبب وحی از اندوه و ترس خالی شد ترس و اندوهی که باعث می‌شد سّر فرزندش فاش گردد.

## مادر موسی در نقش دایه او

(۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در دنبال احسان‌هائی که خداوند متعال به موسی علیه‌السلام منت گذاشته، می‌فرماید:

«آن وقتی که خواهرت آمد و شد می‌کرد تا خبری از تو به دست آورد و بداند که با تو چه معامله‌ای می‌کنند، دید کارکنان فرعون در جستجوی دایه‌ای هستند که تو را شیر دهد. خواهرت خود را در معرض پاسخ قرار داده و به ایشان می‌گوید:

- آیا می‌خواهید شما را راهنمائی کنم به زنی که او را کفالت کند؟ هم شیر دهد و هم حضانت نماید؟

بدین وسیله تو را به مادرت برگرداندیم تا خوشحال شود و اندوه‌ناك نگردد.»(۴۲ / طه)

مادر موسی به دخترش (که خواهر موسی باشد) گفت که دنباله موسی را بگیرد و

مادر موسی در نقش دایه او (۷۷)

ببیند چه بر سرش می‌آید و آب صندوق او را کجا می‌برد؟

خواهر موسی هم‌چنان دنبال او را گرفت تا آن که موسی را از دور دید که خدمه‌های فرعون او را گرفتند. این را از دور دید، در حال که فرعونیان تعقیب و مراقبت او را متوجه نبودند.

از طرف دیگر خداوند مهربان از طریق تحریم تکوینی موسی را از قبول پستان زنان دیگر منع کرد، به‌طوری که قبل از آمدن خواهرش از مکیدن پستان زنان امتناع ورزید، و هر چه دایه آوردند که به او شیر دهد پستانش را قبول نکرد. در این موقع خواهرش نزدیك شد و وضع را چنین دید، به درباریان گفت:

«آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمائی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودك‌را ازطرف شما به‌عهده‌بگیرند؟ خاندانی که خیرخواه‌او باشند!»(۱۲/قصص)

(۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

فرعونیان پیشنهاد او را پذیرفتند و او ایشان را راهنمائی کرد به مادر موسی، پس موسی را تسلیم مادر کردند، و در نتیجه خداوند متعال او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانید.

قرآن شریف می‌فرماید:

«با این نقشه او را به مادرش برگرداندیم،

تا چشمش روشن شود و غصه نخورد،

و تا آن که بداند وعده خدا حق است،

ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند!»(۱۳/قصص)

در این آیه خدای تعالی علت برگرداندن موسی به مادرش رابیان می‌کند که چرا او را به‌مادرش برگردانید؟

مادر موسی در نقش دایه او (۷۹)

دلیلش این بود که با مشاهده فرزندش یقین پیدا کند. چون مادر موسی قبل از این جریان وعده خدا را شنیده بود و می‌دانست که وعده خدا حق است، و ایمان نیز بدان داشت، ولی می‌گوید - ما موسی را به او برگرداندیم تا با دیدن او یقین به حقانیت وعده خدا بکند، نه تنها وعده برگرداندن موسی بلکه مطلق همه وعده‌های الهی!

مردم متأسفانه بیشترشان این را نمی‌دانند و یقین پیدا نمی‌کنند، و غالبا در وعده‌های خدا گرفتار شك و تردیدند و دل‌هایشان بدان مطمئن نیست!

## رشد و جوانی موسی در قصر فرعون

در این قسمت خدای سبحان می‌فرماید:

(۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«از جانب خویش محبوبیتی بر تو افکندم،

تا زیر نظر من تربیت شوی !» (۳۹ / طه)

فصل دوم داستان موسی بزرگ شدن او در قصر فرعون است، آیات فوق محبوب شدن موسی در دل فرعون را می‌سراید، که ما این محبت را در دل او انداختیم تا از کشتن او صرف نظر کند و دوباره موسی به مادرش برگردد، و در دامن او قرار گیرد و دیدگان مادر روشن گردد و غم‌ناک نشود.

این سرنوشت را خدای تعالی به او وعده داده بود:

«تا بداند که وعده خدا حق است!» (۱۳ / قصص)

خداوند موسی علیه‌السلام را طوری قرار داده بود که هر کس او را می‌دید دوستش می‌داشت، گویا که محبت الهی بر او مستقر شده بود، و در نتیجه نظر احدی به او

رشد و جوانی موسی در قصر فرعون (۸۱)

نمی‌افتاد مگر آن‌که دوستش می‌داشت و قلبش را به سوی موسی جذب می‌کرد.

موسی زیر نظر خدا تربیت می‌یافت - «لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنی،» (۳۹ / طه)

یعنی ما محبت خود را بر تو افکندیم برای این‌که فرعون زیر نظر من به تو احسان کند، زیرا من با تو و مراقب حال توام، و به خاطر مزید عنایت و شفقتی که به تو دارم از تو غافل نمی‌شوم! (۱)

## موسی، و استضعاف بنی اسرائیل

«نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَأِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ....» (۳/قصص)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۱۹ .

(۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خداوند متعال موسی علیه‌السلام را در شرایطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرتش بود، و آن قدر بنی‌اسرائیل را خوار و زیر دست قرار داده بود که پسر بچه‌هایشان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت.

در چنین شرایطی، خداوند موسی علیه‌السلام را آفرید. و جالب این که او را در دامن دشمنش یعنی خود فرعون پرورش داد، تا وقتی که به حد رشد رسید و آن وقت او را از شر وی نجات داد و از بین فرعونیان به سوی مدین بیرونش کرد، و پس از مدتی به عنوان رسالت دوباره به سوی ایشان برگردانید، و معجزاتی آشکار به وی داد تا آن که فرعون و لشکریانش را تا آخرین نفر غرق کرد و بنی اسرائیل را وارث ایشان ساخت، و تورات را برای ایشان به موسی نازل فرمود تا هدایت و بصیرت برای مؤمنین باشد.

## کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل

کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل (۸۳)

دودمان بنی اسرائیل در مصر از زمان یوسف علیه‌السلام اقامت گزیده و در آن‌جا به زاد و ولد پرداخته بودند و تعداد آن‌ها در زمان تولد موسی علیه‌السلام به هزاران نفر رسیده بود. فرعون معاصر موسی علیه‌السلام با بنی اسرائیل معامله بردگان می‌کرد، و در تضعیف آنان بسیار می‌کوشید و این کار را تا بدان‌جا ادامه داد که دستور داد هر چه فرزند پسر برای این دودمان به دنیا

می‌آید سر ببرند، و دختران آنان را باقی بگذارند.

معلوم است سرانجام این نقشه شوم چه بود؟ او می‌خواست به کلی مردان بنی‌اسرائیل را نابود سازد و وقتی مردان نابود شدند نسل به کلی منقرض می‌شد.

علت این که فرعون چنین نقشه‌ای را ریخت این بود که وی از مفسدین فی الارض بود که در زمین فساد می‌کرد و اصلاح نمی‌نمود.

(۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بدین معنی که خلقت عمومی که انسان‌ها را ایجاد کرده و می‌کند، و حتی میان تیره‌ای با تیره دیگر در بسط وجود فرق نگذاشته و تمامی قبایل و دودمان‌ها را به‌طور مساوی از هستی بهره داده است، و آن‌گاه همه را به جهازی که به سوی حیات اجتماعی و تمتع‌از متاع حیات‌زمینی هدایت‌کند مجهز ساخته است تا هر یک به قدر ارزش وجودی و وزن اجتماعی خود بهره‌مند شود. این همان اصلاحی است که صنع ایجاد از آن خبر می‌دهد و تجاوز از این سنت و آزاد ساختن قومی و برده کردن قومی دیگر، و بهره‌مندی قومی از چیزهائی که استحقاق آن را ندارند و محروم کردن قومی دیگر از آن چه استحقاق آن را دارند، افساد در زمین است، که انسانیت را به سوی نابودی می‌کشاند.

## اراده الهی درانتقال حکومت به مستضعفین زمین

اراده الهی درانتقال حکومت به مستضعفین زمین (۸۵)

«وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ....!» (۵ / قصص)

در همین آیه آن جّو و محیطی که موسی علیه‌السلام در آن متولد شد، تصویر شده است، که تمامی آن اسباب و شرایطی که بنی اسرائیل را محکوم به فنا می‌کرد بر او نیز احاطه داشت، و خداوند سبحان او را از میان همه آن اسباب سالم به در آورد.

خدای سبحان می‌فرماید:

- ظرفی که ما موسی را در آن ظرف و آن جّو پروراندیم، ظرف علّو فرعون در زمین و تفرقه افکنی میان مردم و استضعاف بنی اسرائیل بود، استضعافی که می‌خواست به کلی نابودشان کند، در حالی که ما خواستیم بر همان ضعیف شدگان انعام کنیم، و از

(۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

هر جهتی نعمتی ارزانی‌شان بداریم، که از سنگینی آن گران‌بار شوند، یعنی خواستیم پیشوایانشان کنیم تا دیگران به ایشان اقتداء کنند، و آنان متبوع دیگران و دیگران تابع ایشان شوند، در حالی که خود سال‌ها تابع دیگران بودند، و نیز خواستیم وارث دیگرانشان در زمین بکنیم، بعد از آن که زمین در دست دیگران بود، و خواستیم تا در زمین مکنت‌شان دهیم، به این که قسمتی از زمین را ملک آنان بکنیم تا در آن استقرار یابند و مالک آن باشند، بعد از آن که در زمین هیچ جائی نداشتند، به غیر همان جائی که فرعون می‌خواست در همان جا به دیار نیستی رهسپارشان کند، و خواستیم تا به فرعون پادشاه مصر و هامان وزیرش و لشکریان آن‌ها همان پیش آمد را نشان دهیم که از آن بیمناک بودند، و آن این بود که روزی بنی اسرائیل بر ایشان غلبه یابند، و ملک و سلطنت و رسم و سنت آنان را از دستشان بگیرند، همچنان‌که خودشان درباره

اراده الهی درانتقال حکومت به مستضعفین زمین (۸۷)

موسی و برادرش روزی که به سوی ایشان گسیل شدند، گفتند:

«اینان می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمین‌تان بیرون کنند و راه و رسم زندگی‌تان را به دست فراموشی و نابودی بسپارند.» (۶۳ / طه)

این آیه شریفه نقشه‌ای را که فرعون در زیر پرده برای بنی اسرائیل کشیده بود تصویر می‌نماید، و آن این بود که از بنی اسرائیل یک نفر نفس‌کش در روی زمین باقی نگذارد، و این نقشه را تا آن‌جا پیش برده بود که قدرتش به تمامی شئون هستی و زندگی آنان احاطه یافته بود و ترسش همه جوانب وجود آنان را پر کرده بود، و آن قدر آن بیچارگان را خوار ساخته بود که حکم نابودی‌شان را می‌داد.

البته این ظاهر امر بود، ولی در باطن امر، اراده الهی به این تعلق گرفته بود که آنان را از یوغ فرعون نجات دهد، و ثقل نعمتی را که آل فرعون و آن یاغیان گردن‌کش را

(۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

گران‌بار ساخته بود، از آنان بگیرد و به بنی اسرائیل منتقل کند، همان بنی اسرائیل خوار و بیچاره دست فرعون، و تمامی آن اسباب و نقشه هائی که علیه بنی اسرائیل جریان می‌یافت، همه را به نفع آنان به جریان بیندازد، و آن چه به نفع آل فرعون جریان می‌یافت، به ضرر آنان تمامش کند، آری خدا حکم می‌کند، و کسی هم نیست که حکمش را عقب اندازد.

## تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه

غـرض سوره قصص بیـان این وعـده جمیل به مؤمنین صـدر اسـلام است که قبل از هجرت به مـدینه در مکه بودنـد. همان اندک عـده‌ای که مشرکین و فراعنه قریش

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه (۸۹)

ایشـان را ضـعیف و نـاچیـز می‌شـمردند، اقلیتـی که در مکـه در بین ایـن طـاغیـان در سـخت‌تریـن شـرایط به سـر می‌بردنـد، و فتنه‌هـا و شدایدی پشت سر می‌گذاشتند.

خداونــدمتعال عین‌همـــان ســـنتی‌را کـــه در بنی‌اســـرائیل‌جاری‌کرد درمیـــان مـــؤمنین صـــدر اسلام‌نیزجاری‌کرد،وایشان‌رابه‌ملک‌وعزت‌وسلطنت‌رسانید،ورسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را دوباره به وطن خـود برگردانید!

خداونـد سـبحان این قسـمت از تاریـخ را که ذکر می‌کنـد به ایشان وعـده می‌دهـد که به زودی بر آن‌ها منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشـان خواهـد داد و وارث همیـن فراعنـه خواهـد کرد، و در زمیـن مکنت‌شـان می‌دهـد و بـه طاغیـان قـوم آن‌چه را که از آن بیم داشتنـد، نشان می‌دهد:

«ما بعضـی از اخبار موسـی و فرعـون را بر تو می‌خوانیـم، خواندنـی به‌حـق!

(۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بـرای ایـن کـه ایـن قوم که به آیـات ما ایمـان آورده‌انـد، در آن تـدبر کنند،

قومی که تو را پیروی می‌کنند، و در دست فراعنه قریش ذلیل و خوار گشته‌اند....» (۳ / قصص) (۱)

۱- المیـــزان، ج ۳۱، ص ۱۰ .

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه (۹۱)

# فصل چهارم :هجرت موسی علیه‌السلام به مدین و ازدواج او

## بزرگ شدن موســی و اعطای حکم و علم

«وَ لَمّا بَلَغَ اَشُدَّهُ ءاتَیْنهُ حُکْما وَ عِلْما وَ....» (۲۲/قصص)

خدای‌تعالی در قرآن‌مجید می‌فرماید:

«و چون موسی به حد رشد رسید و جوانی تمام عیار شد او را حکمت و علم دادیم.

(۹۲)

و این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم!»

رسیدن به حد بلوغ و استواء در حیات به معنی این است که آدمی در کار زندگی‌اش استقرار یابد، و این در افراد مختلف است، و بیشتر بعد از بلوغ اشد، یعنی بعد از هیجده سالگی حاصل می‌شود.

## عوامل فرار موسی از مصر

فرار موسی از مصر و عوامل و شرایط زمانی آن را قرآن مجید چنین نقل می‌کند:

«وقت غروب بود که موسی برای اولین بار قصر فرعون را ترک کرده و به شهر رفت.» (۱۵ / قصص)

عوامل فرار موسی از مصر (۹۳)

شهری که موسی بی‌خبر از اهلش وارد آن شد همان شهر مصر بود. معلوم می‌شود که‌تاآن‌روز موسی داخل‌مصر نشده‌بود، چون نزدفرعون زندگی‌می‌کرد و قصر فرعون هم در خارج شهر مصر بوده است، و موسی از آن قصر بیرون شده، و بدون اطلاع مردم شهر به شهر در آمده است.

او وقتی وارد شهر شد که مردم دکان و بازار را تعطیل می‌کردند و به خانه‌های خود می‌رفتند و خیابان‌ها و کوچه‌ها خلوت می‌شد.

در شهر دو مرد را دید که یک‌دیگر را کتک می‌زدند. یکی از آن دو نفر اسرائیلی و از پیروان دین موسی و دیگری یک قبطی و دشمن بود. مرد اسرائیلی از موسی خواست تا او را علیه دشمنش کمک کند. موسی علیه‌السلام آن دشمن را با لطمه‌ای دفع کرد و ضربه‌ای که به او زد او با همان ضربه مرد، در حالی که موسی عمدی در کشتن او

(۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نداشت.

(اما این‌که یکی از آن دو پیرو دین موسی بود جهتش این است که آن روز بنی‌اسرائیل در دین منتسب به آباء خود ابراهیم و اسحق و یعقوب علیه‌السلام بودند، هر چند که از دین آن بزرگواران در آن روز جز اسم چیزی نمانده بود، و بنی‌اسرائیل رسما تظاهر به پرستش فرعون می‌کردند، و اما این‌که دومی قبطی و دشمن موسی بود، جهتش این بوده که آن روز قبطیان با بنی‌اسرائیل دشمنی می‌کردند، و شاهد این‌که این مرد دشمن قبطی بوده، این است که قرآن کریم از موسی حکایت می‌کند که گفت:

«و قبطیان بر من گناهی دارند، می‌ترسم مرا بکشند!») (۱۴ / شعراء)

## تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی

تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی (۹۵)

موسی علیه‌السلام بلافاصله بعد از مشاهده صحنه قتل مرد قبطی که با دست او به قتل رسید، گفت:

«این از عمل شیطان بود،

که او دشمنی است گمراه کننده آشکار!

گفت: پروردگارا! من به‌خود ستم کردم،

اثـر ایــن جـــرم را محـــو کـــن!
و خـدا هم اثـر آن جـرم را محـو کـرد.
آری! خـدا آمـرزگـار و مهـربـان است!
موسی گفت:
به خاطر ایـن نعمت که به من ارزانـی داشتی تا آخر عمرم هرگز پشتیبان
(۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
مجرمین نمی‌شوم!»(۱۵ تا ۱۷/قصص)

منظـور موسـی این بـود کـه این کتک‌کـاری کـه میان آن دو اتفـاق افتـاده بـود، از جنس عملـی است کـه بـه شـیطـان نسبـت داده مـی‌شـود، و یـا از عمـل شیطـان نـاشـی می‌شـود، چـون شیطـان اسـت کـه‌میـان آن دو عـداوت ودشمنـی انـداختـه و بـه کتک‌کاری یـک‌دیگر واداشتـه بـود و کـار تـا بـدان‌جا منجـر شـد کـه موسـی مداخله کند و مرد قبطی به دســت او کشته شـود، و موسی در خطـر و گرفتـاری سختی دچار شود.

او می‌دانست که این جریـان پنهان نمی‌مانـد و به زودی قبطیان علیه او شورش می‌کننـد خبر به گوش اشـراف و درباریان و سپس به گوش خود فرعون می‌رسد، و از او و از هـر کسـی کـه در جریـان مـداخلـه داشتـه شـدیـدتـریـن انتقـام را خواهند گرفت.

تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی (۹۷)

این‌جاســت کـه متـوجه می‌شـود در ضـربه‌ای که به آن قبطی زد، لطمه‌ای که بـاعث مرگ او شـــد اشـتبـاه کرده، و این وقـوع در اشـتبـاه را به خـدا نسبت نمی‌دهــد برای این که خـدای‌تعالـی جز به سوی حق و صـــواب راه نمی‌نمایـد، لذا حکم کرد به این که ایـن عمل منسـوب است به شیطان!

و این عمل، یعنی کشـتن قبطی، هر چنـد نافرمانی موسـی نسـبـت بـه خـدای‌تعـالـی نبود، برای این که اولاً خطائی بود غیر عمـدی، و ثانیا جنبه دفاع از مرد اسـرائیلی داشت، و مرد کافر و ظالمی را از او دفع کرد، ولکن در عین حال این‌طور هم نبوده که شیطان در آن هیچ مداخله‌ای نداشته باشد، چون شیطان همان‌طور که از راه وسوسه آدمی را به گناه و نافرمانی خدا وامی‌دارد، و هم‌چنین او را به هر کار مخالف صواب نیز وادار می‌کند، کاری که گناه نیست لکن انجامش مایه گرفتاری و مشقت است، هم‌چنان‌که آدم
(۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
و همسرش را از راه خوردن از آن درخت ممنوعه، گمراه نمود، و کار آنان را بدان‌جا کشانید که از بهشت بیـرون شـدنـد!

## سرگردانی موسی در شهر مصر

موسـی علیه‌السـلام بعـد از جریـان قتل مرد قبطی، دیگر به سوی قصـر فرعون، خانه‌ای که تا آن روز همه عمرش را در آن جا به سر برده بود، برنگشت، و شب را در شـهر مصـر سپری کرد، تمام این مـدت را در ترس و نگرانی گذرانـد و همین که صبح شد دوباره همـان مرد بنی اسـرائیلی را دیـد که مجـددا او را به کمک می‌طلبـد، و این بار نیز با یک قبطی دیگر درگیر شـده بود. موسـی از در توبیخ گفت:

«راستی که تو آشکارا مردی گمراه هستی، که نمی‌خواهی راه رشد و صواب را
سرگردانی موسی در شهر مصر (۹۹)
پیـــش بگیـــری؟» (۱۸ / قصص)

این توبیخ و سرزنش بدان جهت بود که آن مرد با مردمی دشمنی و مقاتله می‌کرد که ازدشمنی و کتک‌کاری با آنان جز شر و فساد

بر نمی‌خواست. مرد اسرائیلی خیال کرده بود موسی با این توبیخ و عتابش بنا دارد او را بکشد لذا از خشم او بیمناک شد و گفت: «ای‌موسی! آیا می‌خواهی مرا بکشی همان‌طورکه دیروز یک‌نفر راکشتی؟»(۱۹/قصص)

از سخن او مرد قبطی طرف دعوا فهمید که قاتل قبطی دیروزی موسی بوده است، لذا به دربار فرعون برگشت و جریان را گزارش داد، و فرعون و درباریانش به مشورت نشستند و سرانجام تصمیم به قتل موسی گرفتند!

(تورات موجود در عصر نزول قرآن هر دو طرف دعوی را در آن روز اسرائیلی معرفی می‌کند، در صورتی که قرآن مشخص می‌سازد که یک طرف دعوا یعنی کسی که

(۱۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

به قتل رسید و همچنین کسی که طرف دعوای روز بعد بود هر دو قبطی و دشمن بنی‌اسرائیل بودند.)

مردی از بالای شهر که قصر فرعون آنجا بود دوان آمد و گفت:

«ای موسی درباریان مشورت می‌کردند که تو را بکشند، از شهر بیرون شو که من خیرخواه توام!» (۲۰ / قصص) ظاهر آیه این است که مشورت برای قتل موسی در حضور فرعون و به دستور او صورت گرفته بود، و این مردی که آمده و به موسی خبر داد که تصمیم گرفته‌اند تو را بکشند، از همان مجلس آمده بود و از آن جائی که قصر فرعون بیرون شهر مصر بوده، تعبیر فرموده به این‌که مردی از بالای شهر آمد.

## هجرت موسی از مصر به مدین

هجرت موسی از مصر به مدین (۱۰۱)

پس موسی علیه‌السلام از شهر بیرون شد در حالی که نگران پشت سر خود بود و گفت:

«پروردگارا! مرا از شر مردم ستمکار نجات بخش!» (۲۱ / قصص)

وقتی موسی بعد از خروج از مصر متوجه «مدین» شد، گفت:

«ازپروردگارم امیدوارم که‌مرا به‌راه‌درست هدایت کند!»(۲۲/قصص)

از سیاق آیه برمی‌آید که موسی علیه‌السلام قصد شهر مدین را داشته ولی راه را بلد نبوده است و از پروردگارش امید داشته که او را به راه مدین هدایت کند.

## تنهائی و گرسنگی موسی در مدین

(۱۰۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

وقتی موسی به آب مدین رسید، در آنجا جماعتی از مردم را دید که داشتند گوسفندان خود را آب می‌دادند، و در نزدیکی آنها دو نفر زن را دید که گوسفندان خود را از این که به طرف آب روند جلوگیری می‌کردند، موسی از راه استفسار، و از این که چرا نمی‌گذارند گوسفندان به طرف آب بیایند، و از این که چرا مردی همپای گوسفندان نیست، پرسش کرد، و گفت: - شما چه می‌کنید؟

گفتند: ما گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا آن‌که چوپانها از آب دادن گوسفندان خود فارغ شوند. یعنی ما عادت داریم و این کار را همیشه به این ترتیب انجام می‌دهیم، و چون پدرمان پیرمردی سالخورده است و نمی‌تواند همراه ما بیاید و متصدی آب دادن گوسفندان باشد لذا ما این کار را انجام می‌دهیم.

موسی علیه‌السلام از گفتار آن دو دختر، و کنار کشیدن آنها از چاه و طرز آب دادن

تنهائی و گرسنگی موسی در مدین (۱۰۳)

گوسفندان، نوعی تعجب آمیخته به عفاف در کار آن‌ها احساس کرد، و فهمید که مردم به آن دو دختر تعدی کرده‌اند لذا پیش رفت و برای آنان آب کشید و گوسفندان آن‌ها را سیراب کرد.

موسی پس از آب دادن گوسفندان دختران شعیب و رفتن آن‌ها تنها ماند و برای استراحت به سایه پناه برد، چون حرارت هوا بسیار زیاد شده بود، گفت:

«رَبِّ اِنّی لِماۤاَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ،»

«پروردگارا! من به آن‌چه از خیر به سویم نازل کرده‌ای محتاجم!» (۲۴ / قصص)

مراد از «نازل کردن خیر» درخواست طعام نیست بلکه نتیجه آن یعنی نیروی بدنی است که بتواند با آن اعمال صالح و کارهائی که موجب رضای خداست، انجام دهد.

این اظهار فقر و احتیاج به نیروئی که خدا آن را به وی نازل کرده و به افاضه خودش

(۱۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

به وی داده، کنایه است از اظهار فقر به طعامی که آن نیروی نازله و آن موهبت را باقی نگه‌دارد، تا بدان وسیله کارهای صالح انجام دهد.

## مراقبت در اعمال و اندیشه موسی

از بیان فوق روشن می‌شود که موسی علیه‌السلام در اعمال خود مراقبت شدیدی داشته است و هیچ عملی را انجام نمی‌داده، و حتی اراده‌اش را هم نمی‌کرده،مگر برای رضای پروردگارش، و به منظور جهاد در راه او، حتی اعمال طبیعی‌اش را هم به این منظور انجام می‌داده است، و غذا را هم برای این منظور می‌خورده که نیرو برای جهاد و تحصیل رضای خدا شود!

این نکته از سراپای داستان او به چشم می‌خورد، چه این موسی همان کسی است که

مراقبت در اعمال و اندیشه موسی (۱۰۵)

بعد از زدن قبطی بلافاصله از این که نیرویش صرف یاری مظلوم و کشتن ظالمی شده شکر می‌گذارد، و وقتی از مصر بیرون می‌آید از در انزجار از ستم و ستم‌کار می‌گوید: «پروردگارا! مرا از قوم ظالمین نجات بخشیدی!» (۲۱ / قصص)

و هم اوست که وقتی به راه می‌افتد از شدت علاقه به راه حق و ترس از انحراف از راه حق، اظهار امیدواری می‌کند که «شاید پروردگارم مرا به‌راه‌درست‌هدایت‌کند!»(۲۲/قصص)

و باز اوست که وقتی گوسفندان شعیب را آب می‌دهد و به طرف سایه می‌رود، از در مسرت از این‌که نیروئی که خدا به او داده صرف راه رضای خدا شده، و دریغ از این‌که این نیرو را از کف بدهد، و نخوردن غذا آن را سست کند، می‌گوید:

«پروردگارا! من محتاج به‌هر چیزی هستم که از خیر می‌فرستی!» (۲۴ / قصص)

و نیز هموست که وقتی خود را اجیر شعیب علیه‌السلام می‌کند و سپس دختر او را به عقد

(۱۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خود در می‌آورد می‌گوید:

«خداوند بر آن چه که ما در این قرارداد می‌گوئیم وکیل است!» (۲۸ / قصص)

## قرارداد کار و اشتغال موسی با شعیب

چیزی نگذشت که یکی از آن دو دختر با حالت شرم، که از راه رفتنش معلوم بود، برگشت و به موسی گفت:
- پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را بدهد!
همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود به او گفت، پیرمرد گفت:
- دیگر مترس که از مردم ستم‌گر نجات یافته‌ای! (۲۵ / قصص)
قرارداد کار و اشتغال موسی با شعیب (۱۰۷)
این قسمت از آیه قرآن کریم نشان می‌دهد که شعیب علیه‌السلام در برخورد با موسی علیه‌السلام نخست احوال او را پرسیده و موسی داستان خود را به او بیان کرده است و شعیب خوشحال شده و گفته است که از شر فرعونیان نجات یافته است، چون فرعونیان در مدین تسلطی نداشته‌اند.

## استجابت سه دعای موسی

در این‌جا سه دعائی که قبلاً موسی علیه‌السلام کرده بود مستجاب می‌شود، چون یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستم‌گر نجات دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده می‌دهد که او نجات یافته است.
(۱۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا او را به راه درست (سواءالسبیل) راهنمائی کند که این بیم خود به منزله دعائی بود. درخواست سومش درباره رزق بود، که در این‌جا شعیب او را دعوت می‌کند که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر آن رزق ده سال او را تأمین کرد و همسری به او داد که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد!

## دختر شعیب

یکی از دو دختر شعیب که آن‌جا حاضر بودند به پدر گفت:
«- چه خوب است که او را اجیر کنی، که بهترین اجیر می‌تواند باشد، چون هم قوی
دختر شعیب (۱۰۹)
است و هم امین!» (۲۶ / قصص)
البته منظور از این اجیر کردن این بود که موسی در تمام حوایج شعیب را کمک کند، و قائم مقام او در تمام کارهایش باشد، هر چند در نظر اول تنها مسئله چراندن گوسفندان به نظر می‌آید.
از این که دختر شعیب علیه‌السلام موسی را قوی و امین معرفی کرد، معلوم می‌شود که آن دختر از نحوه عملکرد موسی علیه‌السلام در آب دادن گوسفندان فهمیده که او مردی نیرومند است، و هم‌چنین از عفتی که آن جناب در گفتار با آن دو دختر از خود نشان داد، و از این که غیرتش تحریک شد و گوسفندان آنان را آب داد و نیز از طرز به راه افتادن او تا خانه پدرش، چیزهائی دیده بود که به عفت و امانت او پی برده بود.
و گوینده این پیشنهاد، همان دختری بود که به دستور پدرش رفت و
(۱۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
موسی را به خانه دعوت کرد.

## ازدواج موسی با دختر شعیب علیه‌السلام

شعیب علیه‌السلام پیشنهادی به موسی علیه‌السلام می‌کند، و آن این که خود را برای هشت یا ده سال اجیر او کند و در مقابل او هم یکی از دو دختر خود را به همسری به عقد وی در آورد. البته این قرارداد عقد قطعی نبود، به شهادت این که در آیه معین نکرده کدام یک از آن‌دو دختر شعیب همسر وی شد.

از عبارت آیه برمی‌آید که دختران شعیب در آن هنگام حاضر بودند، و شعیب گفت یکی از این دو دخترم را به نکاحت در آورم، (در مقابل این که تو هم خودت را اجیر کنی

ازدواج موسی با دختر شعیب (۱۱۱)

برای مـن در مدت هشـت سال!)

نکته جالبی که در آیه وجود دارد عبارت «ثَمانِيَ حِجَجٍ» است، که سال را «حِجَّه» خواند و آن به این عنایت بود که در هر سال یک بار حج بیت‌الحرام انجام مـی‌شود. و از همین‌جا روشن می‌شود که مسئله حج خانه خدا جزو شریعت ابراهیم علیه‌السلام بوده و در نزدمردم‌آن‌دوره‌نیز معمول‌بوده‌است.

جـزو شـرایط قرارداد این بود که - البته اگر ده سال تمام کنی خودت کرده‌ای و آن دو سال جزو قرارداد اصـلـی و شـرط اصلی نیست. و من نمی‌خواهـم بر تو سخت بگیرم، و بـه زودی مـرا خـواهـی یافـت کـه انشاءاللّه از صـالحـانم! (۲۷ / قصص)

شعیب در این جمله خبر می‌دهـد از نحوه کاری که از او می‌خواهـد، و می‌فرماید که من مخدومی صالح هسـتم، و نمی‌خواهم تو در خدمت‌گزاری من خود را به زحمت و

(۱۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مشقـت انـدازی و ایـن صالـح بودنـم را تو هـم انشاءاللّه در من خـواهـی یـافـت.

موسی علیه‌السلام در پاسخ گفت:

- این‌قراردادکه گفتی و شـرط‌ها که‌کردی، و این معاهده که پیشـنهاد نمودی ثابت باشد بیـن من و تو، نه من مخالفت آن می‌کنم و نه تو، هر یک از دو مدت هشت سال یا ده سال که خواستم به سر می‌رسانم، و تو حق اعتراض نداشتـه باشی، و خـدا بر آن چـه می‌گوئیـم وکیـل بـاشـد! (۲۸ / قصص)

او خدا را در آن‌چه بین خود شـرط و پیمان بسـتند، وکیل می‌گیرد که به طور ضمنی او را گواه هم گرفته است تا در صورت تخلف و اختلاف حکم و داوری بین آن دو با او باشـد! موسـی علیه‌السلام نگفت که خـدا شاهـد باشـد، بلکه گفت که وکیل باشـد، برای این‌که شهـادت و داوری همیشـه بـا خـداسـت، و احتیـاج به شاهـد گرفتـن کسـی نـدارد.

ازدواج موسی با دختر شعیب (۱۱۳)

و امـا وکیـل شدنـش وقتـی اسـت که کسی او را وکیـل خـود قـرار دهـد.

این در جای دیگر قرآن نیز آمده که وقتی یعقوب علیه‌السلام خواست از فرزندانش میثاق بگیـرد که یوسـف را به او برگرداننـد، گفت:

«وَاللّهُ عَلی مانَقُولُ وَکیـلٌ،» (۲۸ / قصص) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۲۳ .

(۱۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

(۱۱۵)

## فصل پنجم:ابلاغ شبانه رسالت موسی علیه‌السلام در وادی طور

## حرکت شبانه موسی از مدین به مصر

«فَلَمّا قَضی مُوسَی الْاَجَلَ وَ سارَ بِاَهْلِهِ انَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ نارا....»(۲۹ تا ۴۲ / قصص)
قرآن مجید نقل می‌کند که چون موسی علیه‌السلام مدت قرارداد را با شعیب پیامبر به
(۱۱۶)
سر رسانید، یعنی آن مدتی را که قرار گذاشت برای شعیب خدمت کند، و دو سال را نیز بر اساس روایات وارده، اضافه خدمت کرد، همسر خود را برداشت و به راه افتاد، و در راه از سمت طور آتشی از دور دید و به خانواده‌اش گفت:
«من از دور آتشی احساس می‌کنم،
شما در این‌جا بمانید،
تا شاید از کنار آن آتش خبری کسب کنم،
و یا پاره‌ای از آتش بیاورم و خود را گرم کنیم...!» (۲۹ / قصص)
سیاق آیه شهادت می‌دهد که این جریان در شب واقع شده است. گویا شبی بسیار سرد بوده است. هم‌چنین برمی‌آید که موسی علیه‌السلام و همراهانش راه را گم کرده بودند. در چنین‌شرایطی، آتشی‌از طرف بلندی طور که در آن نزدیکی‌ها بوده، به چشم موسی علیه‌السلام
حرکت شبانه موسی از مدین به مصر (۱۱۷)
می‌خورد و به اهل خود دستور می‌دهد تا در همان‌جا بمانند و او برود به طرف آن‌چه به چشمش خورده و شاید در آن‌جا انسانی ببیند و از او بپرسد راه کجاست، و یا آن‌که پاره‌ای آتش گرفته و بیاورد تا با آن گرم شوند.
در سوره طه فرموده: «شاید از آن برایتان پاره‌ای بیاورم و یا بر کنار آتش راهنمائی شوم.» (۱۰ / طه) این تعبیر بهترین دلیل است بر این که این کاروان در آن شب راه را گم کرده بود. (۱)

## جزئیاتی از آتش طور

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۴۹ .
(۱۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
در سوره نمل آغاز نبوت موسی علیه‌السلام با آیه زیر شروع می‌شود :
«اِذْ قالَ مُوسی لِاَهْلِهِ اِنّی اَنَسْتُ نارا... .» (۷ / نمل)
چون موسی به خانواده خود گفت:
«من آتشی می‌بینم به زودی خبری از آن برای شما می‌آورم،
یا شعله‌ای از آتش گرفته می‌آورم تا شاید گرم شوید!»
سیاق آیه فوق در سوره نمل ماجرائی را که از این داستان در سوره‌های دیگر آمده تأیید می‌کند، و شهادت می‌دهد بر این‌که موسی علیه‌السلام در این هنگام که از دور آتشی دیده، داشته خانواده‌اش را به سوی مصر می‌برده، و در حین حرکت راه را گم کرده و، و خود و خانواده‌اش دچار سرما شده‌اند، و شب هم شب بسیار تاریک بوده است. در این هنگام از دور آتشی دیده و خواسته تا نزدیک آن برود تا اگر انسانی در کنار آتش یافت
جزئیاتی از آتش طور (۱۱۹)

شود از او راه را بپرسد، و یا پاره‌ای آتش بگیرد و نزد اهلش بیاورد و در آن‌جا هیزمی آتش کند تا گرم شوند لذا به خانواده‌اش گفت:

- این‌جا باشید که من احساس آتشی کردم و آن را دیدم،
از جای خود تکان نخورید،
که به زودی از آن آتش یعنی از کنار آن آتش خبری می‌آورم،
و به راهنمائی او راه را پیدا می‌کنم،
و یا شعله‌ای از آن آتش می‌آورم تا هیزمی آتش کنید و گرم‌شوید!(۷/نمل)

و از سیاق آیه بر می‌آید که آتش نام‌برده تنها برای آن جناب هویدا شده وغیر از او کسی آن را ندیده است، وگرنه به‌طور نکره نمی‌گفت که من آتشی می‌بینم بلکه آن را نشان می‌داد و به آن اشاره می‌کرد.

(۱۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

همراه موسی در این شب، همسر او، دختر شعیب پیامبر بود، که موسی بعد از سال‌ها شبانی برای شعیب تعهد خود را به پایان برده و با خانواده‌اش به مصر برمی‌گشت. احتمال دارد در آن روز به غیر همسرش شخص یا اشخاص دیگری از قبیل خادم یا مکاری یا غیر آن همراهش بوده باشند، چون موسی خطاب را با عبارت «شما» بیان کرده است، یا این‌که همسرش تنها بوده و قائم مقام چند نفر تلقی شده است، چون در مواقع حساس و جاهای وحشت‌انگیز یک نفر در ایجاد انس در دل آدمی کار چند نفر را می‌کند.

در تورات (سِفر خروج اصحاح چهارم آیه ۲۰) آمده که موسی در این سفر همسر و فرزندانش را همراه داشته است. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۲۴۹ .

جزئیاتی از آتش طور (۱۲۱)

## موسی در کوه طور

«وَ هَلْ اَتیکَ حَدیثُ مُوسی» (۹ تا ۴۸ / طه)

از آن‌چه در طور گذشت سوره طه چنین نقل می‌کند:

«آیا خبر موسی به تو رسیده است؟
آن دم که آتشی دید، و به اهل خود گفت:
- این‌جا بمانید که من آتشی می‌بینم،

(۱۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شاید شعله‌ای از آن برایتان بیاورم،
یا پیرامون آن کسی را ببینم که راه را بلد است...!»

همین که موسی نزدیک آتش رسید صدائی از کرانه افق از طرف راست و از درختی که در قطعه زمین مبارکی واقع بود، برخاست که -

«ای موسی! به درستی که من اللّه هستم، و ربّ العالمینم!» (۳۰ / قصص)

«بُقْعه» مبارکه قطعه و نقطه خاصی است از شاطی ایمن (لبه راست وادی) که در آن درختی قرار داشت که ندای موسی از آن درخت برخاست.

مبارك بودنش به همین خاطر بود که ندای الهی و تکلم او با موسی از آن برخاست، و از این راه شرافتی یافت، و موسی به‌خاطر همین شرافت و قداست مأمور شد کفش خود را بکند - «نعلین خود را بکن که تو در وادی مقدس طُوائی!» (۱۲ / طه)

موسی در کوه طور (۱۲۳)

این آیه شریفه، بدون تردید دلالت دارد بر این‌که درخت مزبور به وجهی مبدأ آن ندا و آن گفتگو بوده است، و چیزی که هست این نیز مسلم است که درخت سخن نگفته بلکه سخن، سخن خدا و قائم به او بوده است، نه به درخت!

همان طور که کلام یکی از ما آدمیان قائم است به خود متکلم، پس در حقیقت درخت حجابی بوده که خدای تعالی از ورای آن با موسی سخن گفت: البته این احتجاب به معنائی بوده که لایق ساحت قدس او باشد، احتجابی که با احاطه او بر هر چیز منافات نداشته باشد.

در سوره شوری می‌فرماید که تکلم کردن خدا با خلق به یکی از سه نحو است:

یکی به وسیله رسول و مبلّغ،

دومی از ورای حجاب،

(۱۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

سومی که عالی‌ترین مراحل تکلم است، تکلم بدون واسطه و بدون حجاب.

درباره تکلم خدا با موسی علیه‌السلام ، این سخن گفتن بدون واسطه نبوده است، بلکه از ورای حجاب بوده است، و حجاب در این تکلم درخت بوده که واسطه شد، بین خدای سبحان و موسی علیه‌السلام .

آن‌جاکه خدای‌تعالی فرمود:

«اِنّـی اَنَا اللّهُ رَبُّ الْعالَمیـنَ!» (۳۰ / قصص)

در آن از ذات متعالی که نامش «اللّه است، خبر می‌دهد، و او را به وصف وحدانیت و یکتائی در ربوبیت توصیف می‌کند، و شرك را به همه انواعش به‌طور مطلق از او نفی می‌کند، به این بیان که وقتی او را به ربوبیت برای همه عالمیان ستود، و با در نظر گرفتن این که ربّ به معنای مالك و مدبر می‌باشد، مستحق است که

موسی در کوه طور (۱۲۵)

مملوك‌هایش او را بپرستند، و دیگر چیزی از عالمیان را باقی نگذاشته که مربوب غیر او باشد، در نتیجه دیگر ربّی غیر او باقی نمانده و معبودی سوای او نیست!

## تکلم الهی با موسی

در سوره نمل آیه ۷ تا ۱۴ سخن گفتن خدای تعالی با موسی علیه‌السلام را چنین شرح داده است: وقتی موسی نزد آتش آمد ندائی به گوشش خورد:

«هرکه در این آتش است، و هرکه پیرامون آن است مبارك باد!

و پروردگار جهانیان منزه است!

ای موسی! بی‌گمان من خدای نیرومند و فرزانه‌ام!» (۸ / نمل)

این صحنه و بیان در سوره طه آیه ۱۳ نیز تکرار شده است. آن‌جا در این که

(۱۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

چه ندائی از آتش برخاست، فرموده:

«همین که نزد آتش آمد، ندا شده:

ای موسی! به درستی که من، آری خود من هستم که پروردگار توام!

پس نعلین خود بکن!

که تو در وادی مقدس طوی هستی!

من تو را برگزیدم!

پس بدان‌چه به تو وحی می‌شود گوش فرا ده!» (۱۳ / طه)

از این بیان چنین به نظر می‌رسد که منظور از «آن‌چه پیرامون آتش است،» در آیه مورد بحث کسی است که پیرامون آتش بوده، که یا موسی به تنهائی بوده است، و یا اگر غیر از او نیز بوده. موسی هم بوده است.

تکلم الهی با موسی (۱۲۷)

مراد به مبارک بودن او همان برگزیدن او بعد از تقدیس اوست!

اما این‌که مراد به «مَنْ فِی‌النّار ـ آن‌که در آتش است» کیست؟

بعضی گفته‌اند، خداست، و معنایش این است که -

مبارک است آن کسی که سلطان و قدرتش در آتش ظهور کرده است.

چون صدای گفتگو از درخت‌برمی‌خاست، درختی که به شهادت آیات سوره قصص، آتش اطرافش را احاطه کرده بود و بنابه گفته این مفسر معنای آیه این می‌شود که -

«مبارک است آن کسی که با کلام خود از آتش برای تو تجلی کرد، و خیر کثیر به تو داد.»

آن وقت جمله

«وَ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعالَمینَ» (۸ / نمل)

تنزیه خداست از این که جسم یا جسمانی باشد و مکان به او احاطه یابد و یا در

(۱۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

دسترس حوادث قرار گیرد، نه این که منظور از آن به شگفت در آوردن موسی باشد، که بعضی‌ها گفته‌اند.

مفسرین در این باره حرف‌های مختلفی زده‌اند. برخی گفته‌اند که منظور خود موسی بوده که در آتش بوده و اطرافش پیامبران بوده‌اند. و برخی گفته‌اند که نور خدا بوده و اطرافش موسی بوده، و برخی دیگر گفته‌اند که درخت بوده در احاطه آتش واطرافش ملائکه بوده‌اند، و خدا را تسبیح می‌گفته‌اند. لکن در بیشتر این وجوه من در آری روشنی است که از نظر خواننده مخفی نمی‌باشد! (المیزان ۳۰ ص ۲۴۹)

در سوره طه آیه ۹ تا ۴۸ نیز تکلم خدا با موسی علیه‌السلام را چنین شرح می‌دهد:

«و چون به آتش رسید، ندا داده شد:

ای موسی!

تکلم الهی با موسی (۱۲۹)

من خود پروردگار توام!

کفش خود از پا در آر، که تو در وادی مقدس طوی هستی!

من تو را برگزیده‌ام،

به این وحی که می‌رسد گوش فرا دار:

- من خدای یکتایم!

- خدائی که معبودی جز من نیست!

- عبادت من کن!

- و برای یاد کردن من نماز به‌پا دار...!» (۱۱ تا ۱۴ / طه)

«طوی» جلگه‌ای‌است که در دامنه طور قرار دارد و همان جاست که خدای سبحان آن را «وادی مقدس» نامیده است. و این نام و توصیف دلیل بر این است که چرا به موسی

(۱۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

دستورداده تا کفشش‌را بکند. منظوراحترام آن سرزمین‌بوده است تا با کفش لگد نشود!

اگر کندن کفش را فرع بر عبارت «اِنّی اَنَاَ رَبُّک» کرد، دلیل بر این است که تقدیس و احترام وادی به خاطر این بوده که حضیره قرب به خدا، و محفل حضور و مناجات به درگاه اوست، پس می‌توان چنین گفت که -

به موسی ندا شد:

- این منم پروردگارت،

و اینک تو به محضر منی،

و وادی طوی به همین جهت تقدس یافته،

شرط ادب به‌جای آر،

و کفشت را بکن!

تکلم الهی با موسی (۱۳۱)

## تقدس زمان‌ها و مکان‌ها

با ملاکی که در بالا گفته شد، هر مکان و زمان مقدسی تقدس می‌یابد، مانند: کعبه مشرفه، مسجدالحرام و سایر مساجد و مشاهد مشرفه و محترمه در اسلام.

هم‌چنین است اعیاد و ایام متبرکه، که قداست را از راه انتساب به واقعه‌ای شریف که در آن واقع شده، یا عبادتی که در آن انجام شده، کسب کرده است، وگرنه بین اجزاء مکان و زمان تفاوتی نیست!

## چگونه به موسی وحی شد؟

(۱۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام وقتی ندای «یا موسی اِنّی اَنَاَ رَبُّک!» را شنید از آن به‌طور یقین فهمید که صاحب ندا پروردگار او، و کلام کلام اوست. چون کلام نام‌برده وحیی از خدای سبحان بودبه‌او، که خود خدای‌تعالی تصریح کرده، بر این‌که خدای‌واحد با احدی جزبه‌وحی و یا از وراءحجاب و یا با ارسال‌رسول تکلم‌نمی‌کند و هرچه‌بخواهد به‌اذن‌خود وحی می‌کند.

ازاین مطلب فهمیده‌می‌شودکه میان خدای‌سبحان و کسی‌که خدای‌سبحان با او تکلم می‌کند، در صورتی که به وسیله رسول یا حجاب نباشد، و تنها به وسیله وحی صورت گیرد، هیچ واسطه‌ای نیست، و وقتی هیچ واسطه‌ای نبود شخص مورد وحی کسی را جز خدا هم‌کلام خود نمی‌یابد، و در وهم او خطور نمی‌کند و غیر کلام او کلامی نمی‌شنود، چه اگر احتمال دهد متکلم غیر خدای تعالی باشد، و یا کلام کلام غیر او باشد، دیگر - «کَلَّمَ‌اللّهُ مُوسی تَکْلیما» (۱۶۴ / نساء)به طوری که واسطه‌ای نباشد، صادق

نمی‌شود!

چگونه به موسی وحی شد (۱۳۳)

و این حال، حال هر نبی و پیغمبر است. در اولین وحیی که به او می‌شود، و نبوت و رسالت او را به او اعلام می‌دارد، هیچ شک و ریبی نمی‌کند در این که صاحب این وحی خدای سبحان است، و در درک این معنی هیچ احتیاجی به اعمال نظر یا درخواست دلیل یا اقامه حجتی نیست، زیرا اگر محتاج به یکی از آن‌ها شود باز هم یقین پیدا نمی‌کند که به راستی پیغمبر شده است، چون ممکن است اطمینانی که به دست آورده اثر و خاصیت دلیل، و استفاده قوه تعقل از آن دلیل باشد، نه تلقی از غیب بدون واسطه!

پس حاصل کلام این شد که پیغمبران در بار اولی که وحی خدای تعالی را می‌گیرند، طوری هستند، و وحی هم طوری است، که در همان اول در سویدای قلب به صدق آن ایمان پیدا می‌کنند، این مطلب هم از آیه استفاده می‌شود، و هم از حکم عقل!

وحی هم مانند سایر افعال خدای تعالی بدون واسطه نیست، چیزی که هست، اصل

(۱۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مطلب توجه مخاطبی است که کلام را دریافت می‌کند. اگر متوجه واسطه‌ای که حامل کلام خداست بشود و آن واسطه میان او و خدا حاجب باشد، در این صورت، آن کلام همان رسالتی است که مثلاً ـ فرشته‌ای می‌آورد و وحی آن فرشته است، و به این نمی‌گویند خدا با او تکلم کرد، ولی اگر متوجه خود خدای تعالی باشد، وحی او خواهد بود، و در این صورت صحیح است گفته شود که خدا با فلانی سخن گفت، هر چند که در واقع حامل کلام خدا فرشته‌ای باشد، ولی چون او متوجه واسطه نشده، وحی وحی خود خدا می‌شود، چنان‌چه به موسی خطاب شد:

«فَاسْتَمِعْ لِمـا یُوحـی» ـ گـوش کن بـدان‌چـه، وحـی می‌شـود!» (۱۳ / طه)

که عین ندا از جانب طور را وحی هم خوانده و در موارد دیگر کلامش اثبات حجاب هم نموده است.

چگونه به موسی وحی شد (۱۳۵)

## موقف حضور

ندائی که به موسی علیه‌السلام فرمود:

ـ من خود پروردگار توام، نعلین ازپای دربیار!(۱۲/طه)

در واقع موسی را متوجه می‌کند به این که موقفی که دارد، موقف حضور و مقام شفاهی و روی در روی سخن گفتن است، و خدا با او خلوت، و او را از خود به مزید عنایت اختصاص داده است، و بیان آیه که می‌فرماید:

«ـ من پروردگار توام!» و نمی‌فرماید: «– من خدایم!» نشانگر آن است.

و اگر بعد از آن فرمود: «اِنّی اَنَّ اللّه – من خود خدایم!» تکرار جمله قبلی که فرمود:

(۱۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«اِنّی اَنـاَ رَبُّک» نیست، چون در جمله قبلی در عین معرفی صاحب کلام، مقام را هم از اغیار خالی می‌سازد، تا وحی را انجام دهد، ولی در جمله دوم فقط وحی است.۲ X ـ «فَاعْبُدْنی! – عبادت من کن! برای یاد کردن من نماز به‌پا دار!»

در این که فرمود: «نُودی» و نام صاحب ندا را نیاورد لطفی به کار رفته که با هیچ مقیاسی نمی‌توان گفت چه مقدار است، و در آن اشاره است به این که ظهور این آیت برای موسی به‌طورناگهانی و بی‌سابقه بوده است.(۱)

## برگزیده شدن موسی علیه‌السلام

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱۰ .

برگزیده شدن موسی (ع) (۱۳۷)

«وَ اَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحی» (۱۳ تا ۴۸ / طه)

تا این‌جا گفته شد که چگونه موسی در وادی طور به‌طور ناگهانی، در یک لحظه اضطراری همراه همسرش، از دور آتشی دید و به سراغ آن رفت و ندا آمد و خدای تعالی با او تکلم فرمود و او را به پیامبری برگزید:

- من تو را برگزیده‌ام!

- به این وحی که می‌رسد گوش فرادار!

در این لحظه مشیت الهی به این تعلق گرفته که فردی از انسان را وادارد تا مشقت حمل نبوت و رسالت را بر دوش کشد. چون در علم خدا، موسی بهتر از دیگران بوده، بدین جهت او را اختیار کرده است.

(۱۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

با عبارات فوق، خداوند متعالی اختیار نبوت و رسالت را انشاء فرمود، و چون اختیار با انشاء آن تحقق یافت، امر به گوش دادن به فرمان وحی را که متضمن رسالت و نبوت‌موسی بود بدان‌اضافه فرمود و گفت:

- پس بدان‌چه وحی می‌شود گوش فراده!

## وحی‌های ابلاغ شده

وحی‌هائی که در آن لحظه به موسی ابلاغ شد بدین ترتیب بود:

۱ ـ «اِنَّنی اَنَااللّهُ لااِلهَاِلاّ اَنَا، ـ به‌درستی که من اللّه‌ام، هیچ‌الهی جز من نیست!»

۲ ـ «فَاعْبُدْنی! - عبادت من کن! برای یاد کردن من نماز به‌پا دار!»

وحی‌های ابلاغ شده (۱۳۹)

۳ ـ «قیامت آمدنی است، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هرکسی در برابر سعی خود جزا بیند...!» (۱۴ و ۱۵ / طه)

این همان وحیی است که موسی را مأمور به شنیدن آن فرمود. این وحی تا یازده آیه دیگر ادامه دارد، و در آن نبوت و رسالتش با هم اعلام می‌شود،

نبوتش در این آیه و دو آیه بعد، و رسالتش از آیه‌ای که می‌فرماید:

«اِذْهَبْ اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی ـ برو به سوی فرعون که طغیان کرده است!» (۲۴ / طه)

در سه آیه نام‌برده که نبوت آن جناب را اعلام می‌کند، دو رکن ایمان - رکن اعتقاد و رکن عمل - را با هم ذکر می‌کند، ولی از اصول اعتقاد که توحید و نبوت ومعاد است تنها دو اصل آن را یعنی - توحید و معاد - را ذکر می‌کند و از نبوت اسم نمی‌برد زیرا روی سخن با شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

(۱۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

رکن عمل را با این که تفصیل زیادی دارد در یک کلمه خلاصه کرده و فرموده «مرا عبادت کن!» و با این، اصول و فروع دین را در سه آیه تکمیل فرموده است.

## معرفی حضوری خدا

این که فرمود: «به درستی که من اللّه‌ام!» مسمی را با خود اسم معرفی کرد و نفرمود «اللّه منم» برای این که مقتضای حضور این است که بـا مشاهـده ذات به وصف ذات آشنا گشت، نه به وسیله وصف به ذات آشنا گردیـد. (هم‌چنـان‌که برادران یوسف وقتی او را شناختند، گفتند: «به درستی که تو یوسفی! یوسف هم گفت: من یوسفم! که اگر مقام حضور نبود جا داشت بگویند یوسف توئی!»)

معرفی حضوری خدا (۱۴۱)

اسم‌جلالـه هرچنـد عَلَم و نـام مخصـوص ذات خـدای متعـال است، لکن مسـمی به (اللّه را می‌فهمانـد، چـون ذات‌او مقـدس‌تراز آن است‌که کسی‌بدان راه‌یابد.پس مثل این‌که فرموده:

- من آن کســی هستـم کـه مسـمای بـه اللّه اسـت. خـود گـوینـده حـاضـر و مشهـود است، ولـی مسمای بـه اللّه مبهــم اســت کـه کیسـت؟! لـذا گفتـه شـده مـن همـانـــم !

(با این‌که اللّه اسم است نه وصف، و اسم جلاله هر چند که به‌خاطر غلبه عَلَم شده است ولکن خالی از اصلی وصفی نیست.)

## کلمـه تـوحیـد، و امر به عبـادت و نمـاز

عبارت «لا اِلهَ اِلاّ اَنَا فَاعْبُدْنی!» کلمـه تـوحیـد است کـه از نظـر عبـارت و لفـظ

(۱۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

متـرتب بـر عبـارت «اِنَّنــی اَنَااللّهُ» شـده است. چون حقیـقتـا هـم متـرتب بـر آن اسـت.

وقتی خدای تعالی کسی باشد که هر چیزی از او آغاز شده، و به وجود او قائم، و به او منتهــی است، پس دیگر جا نــدارد که کسی برای جز او خضـوع عبـادتی کنـد، پس اوســت اللّه معبـود به‌حـق، و اله دیگری غیر او نیســت، و لـذا امر به عبـادت را فرع بر این حقیقت نمـوده و فـرمـود: «فَاعْبُدْنی!»

و اگر در عبارت «وَ اَقِمِ‌الصَّلوةَ لِذِکْری،» (۱۴ / طه) از تمـام عبادت‌هـا مخصوصا نماز را ذکر کرد با این‌که قبلاً به‌طور عام گفته بود: «مرا عبـادت کنیـد!» بـدین جهت بود که هم اهمیت نمـاز را برسانـد و هم بفهمانـد که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را ممثل کنـد و ذکر خدای را به قالب در آورد، آن‌چنان که روح در کالبد قرار می‌گیرد بهتر است.

منظور از این که فرمود: «نماز را به یاد من به‌پا دار!» معنایش این است که یادآوری و

کلمه توحید، و امر به عبادت و نماز (۱۴۳)

عبادت مرا با عمل نماز تحقق بخش!

## قیامت آمدنی است!

وقتــی فرمود: «قیامت آمـدنی اســت!» در واقع، علت امــر به عبادت را فهمانده است، برای این‌که هر چند وجــوب عبادت خدا ذاتا فرع بر یک‌تائی اوست. ولکن یک‌تـائی او به تنهائــی و بـدون وجود روز جزا، که آدمیــان پاداش داده شونــد، و نیک و بـد از هم متمایــز گردنــد، و مطیـع و یاغی از هم جدا شونــد، اثری نـدارد و تشریع احکام و اوامر و نواهی بی‌نتیجه می‌مانـد .

(۱۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«قیــامت آمـدنـی اســت !

می‌خواهم آن را پنهان دارم،

تـا هـر کس در قبـال کـوششی کـه می‌کنـد سـزا ببینـد!

آن که رستاخیز را باور ندارد، و پیروی هوس خود کند،

تـو را از بـاور کردن آن بـاز ندارد، (۱۴ و ۱۵ / طه)

کـه هـلاک شـــوی!!» (۱)

## اعطای معجزات رسالت به موسی علیه‌السلام

۱- المیـــزان، ج ۲۷، ص ۲۱ و ۲۱۶ .

اعطای معجزات رسالت به موسی (۱۴۵)

«وَ اَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَاها تَهْتَزُّ کَاَنَّها جانٌّ وَلّی مُدْبِرا وَ لَمْ یُعَقِّبْ!» (۱۰ / نمل)

پس از آن کـه نـدای ربالعـالمین آمـد، ایـن نیـز به گـوشش رسیـد کـه فرمـود:

- عصـایـــت را بینــــداز!

همین که موسی عصا را دید که به سرعت و شدت به حرکت در آمد، تو گوئی در جســت‌وخیـز مـار سبکبـالی است، پشت کرد و بگـریخت، بـه‌طوری که دیگر به پشــت سر خـود نگاه نکــرد.

خطـــــاب رسیــــــد:

- ای موســی! پیــش بــرو، و متـــرس، کــه تــو ایمـــن هستـــی! (۳۱ / قصص)

در این خطاب، خدای عزّوجل به موسی امنیت می‌دهد که ای موسی تو فرستاده

(۱۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مرسلی و مرسلان نزد من ایمنند!

در مقایسه این آیه با آیه سوره نمل آن‌جا که می‌فرماید:

«مترس! که مرسـلان نـزد مـن نمی‌ترسند!» (۱۰ / نمل)

معلـوم می‌شود کـه ایـن بیان هرگز عتاب و توبیـخ مـوسی علیه‌السلام نبـوده، بلکـه جهت امنیت بخشیـدن به او بوده است.

سپس در خطاب بعدی فرمود:

«دســت خـود در گریبان ببر و بیـرون آر در حالــی که سفیـد و درخشنـده است،

بــدون ایــن کـه سفیـــدی‌اش از پیســـی باشـــد،

و دست خود بر قلب خود نه، تا از ترس آرام گیرد!

این دو معجزه از طرف پروردگار تـو بـه سوی فرعـون و مـردم اوست، که آنان

اعطای معجزات رسالت به موسی (۱۴۷)

از دیر بــاز مردمــی فاسق بودند.» (۳۲ / قصص)

ظاهر این که فرمود: «دست خود برون آر بدون پیسـی» (سـفید بدون بیماری و پیسـی)، تعریضی باشد به تورات حاضر که این سفید شدن را ناشـی از بیماری برص دانسته است. (در سـفر خروج اصحاح چهارم آیه ۶ می‌گوید: ناگهان دید که دستش مانند برف از برص سفیـد شـده اسـت.)

## درخواست‌های موسی از خدا در لحظات اول رسالت

مــوســی گفـــت:

«پروردگارا! من از فرعونیان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم مرا بکشند،

بـــرادرم هـــارون از مـــن در بـیـــان فــصـیـح‌تــر اســت،

(۱۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

او را هــم بـا مـن و بـه کمـک مـن بفرست، تـا مـرا تصـدیق کند،

کـه اگـر جز این بـاشـد مـی‌ترسـم مـرا تکـذیب کننــد!» (۳۳ و ۳۴ / قصص)

منظور موسـی از این درخواست این بوده که آن جناب از این ترس داشته که فرعونیـان تکذیبش کنند و او خشمگین شود و آن‌گاه نتواند حجت خود را بیان کند، چون در حال خشــم لکنت زبانــش که از بچگــی داشــت، بیشتـر می‌شد.

در سوره شعرا از زبان موسی بیان می‌کند که گفت: «پروردگارا من می‌ترسم تکذیبم کنند آن‌گاه حوصله‌ام سر رود و عصبانی شوم و آن وقت زبانم بند آید.» (۱۲ و ۱۳ / شعراء)

خدای تعالی فرمود:

– به زودی تو را به وسیله برادرت هارون تقویت و یاری خواهیـم کـرد و برای شـما تسلط و اقتدار و غلبه‌ای علیه آن‌ها قرار خواهیم داد تا به سبب

درخواست‌های موسی از خدا در لحظات اول رسالت (۱۴۹)

آیاتی که ما شما دو نفر را به وسیله آن غلبه می‌دهیم نتوانند بر شما مسلط شونـد. (۳۵ / قصص)

آن‌گاه همیــن غلبـه دادن آن دو بـزرگــوار را بـر فرعونیـان بیان کرده و فرموده:

ـ شمــا و هرکس که شمــا دو نفر را پیـروی کند، غالـب خواهـد بود! (۳۵ / قصص)

ایـن بیـان را آورد تـا بفهمانـد که نـه تنهـا آن دو غالبنـد بلکه پیـروان ایشـان نیـز غالـب خواهند بـود!

## نخستین معجــزات

در این آیات، آن چه به موسی ندا داده شده بود چنین آمده:

(۱۵۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«عصای خویش بیفکن!

و چون آن را دید کـه چون مـار جست‌وخیز مـی‌کنـد،

گـریـزان روی بـرگـردانیـد و بـاز پـس هـمـی نگـریسـت.

– ای مـوسـی! بیـم مـدار!

کــه پـیـغـمبـران در پیـشگــاه مــن بـیـــم نمـــی‌دارنـد،

مگـر کسـی کـه ستـم کـرده، سپس از پـی بـدی نیکی آورده باشد،

که مـن آمرزگار و رحیمم!

– و دستت را به گریبان کن، که سپید و روشن بدون رنج در آیـد!

همه این‌ها از جمله نه معجزه‌ای بود که سوی فرعون و قوم او برد،

کـه آنـان قومــی عـصـیـان پـیــشـــه بــودنــد!» (۱۰ تا ۱۲ / نمل)

نخستین معجزات (۱۵۱)

در این‌جا سئوالی پیش می‌آید که چرا در دو سوره اعراف و شعرا در همین داستان عصای زنده شده را «ثعبان مبین» یعنی اژدهائی آشکار خوانده کـه مـار بسیـار بـزرگ و عظیـم‌الجثـه است، و در ایـن سـوره آن را بـه مـار کـوچـک تشبیـه کـرده اسـت؟

جواب از این سؤال این است که تشبیه تنها از نظر اهتزاز و سرعت حرکت و اضطراب است نه از نظر کوچکی و بزرگی، چون آن‌چه مایه شگفت است، این است که یک چوب دستی به صورت اژدهائی عظیم الجثه و هول‌انگیز درآید، آن وقت بر خلاف اژدهای دیگر مانند یک مار کوچک جست و خیز کند، و به سرعت آن بدود.

این‌جا نخواسته است عصا را یا ثعبان را به خود مار کوچک تشبیه کند.

## ترس موسی در لحظه تلقی معجزه

(۱۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«ای موسی مترس!

رسولان نزد من نمی‌ترسند!» (۱۰ / نمل)

این جمله حکایت خود آن خطابی است که در کنار آتش طور صدور یافته است. این یک نهی مطلق است که او را از تمام ترسیدنی‌ها که ممکن است پیش بیاید، امنیت می‌دهد، و می‌رساند که مادام که در حضور پروردگار و قرب اوست هیچ مکروهی به او نمی‌رسد، نه از ناحیه عصا، و نه غیر آن، و به همین جهت دلیلش را چنین فرموده که - رسولان در حضور من نمی‌ترسند!

ازآیه فوق این‌معنا به‌دست می‌آید که - از هیچ‌چیز مترس، چون تو ازمرسلین هستی، و مرسلان - که‌در مقام‌قرب مایند - از هر گزندی‌ایمنند، و ایمنی‌باترس‌جمع نمی‌شود.

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه (۱۵۳)

اما این که موسی که از بزرگان و مرسلان بود، چرا از عصا که به صورتی هائل یعنی ماری پر جست و خیز درآمده بود، ترسید؟ جوابش این است که این امر طبیعی آدمی است که وقتی با منظره هول انگیزی، آن هم بی سابقه، بر می‌خورد که هیچ راهی برای دفع آن به نظر نمی‌رسد، مگر فرار کردن، و قهرا پا به فرار می‌گذارد، از طرف دیگر، از خدا نیز دستوری نگرفته بود که وقتی عصایش اژدها شد نترسد، لذا ترس موسی از نوع ترس‌های مذموم نبوده است.

واما این‌که خدای تعالی به او فرمود - مرسلین نزد من نمی‌ترسند. انبیاء و مرسلین مادام که در جوار پروردگارشان هستند، از چیزی نمی‌ترسند، این کرامت خود ایشان و از ناحیه خودشان نیست تا چون موسی نداشت بگوئیم رسولی ناقص بوده است، بلکه این فضیلت را به تعلیم و تأدیب الهی به دست می‌آورده‌اند، و چون آن شب، یعنی شب

(۱۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

طور، اولین موقفی بود که خدا موسی را به مقام قرب خود برد، و افتخار هم سخنی و رسالت و کرامت خود به وی اختصاص داد، لذا این دستورش همان تعلیم و تأدیب الهی است، نه مذمت و سرزنش!

دومین خطاب این بود که -

- ای موسی! دستت را به گریبان کن که سپید و روشن بدون رنج در آید!

همه این‌ها از جمله نه معجزه‌ای بود که موسی علیه‌السلام سوی فرعون و قوم او برد. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۴۹ .

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه (۱۵۵)

(۱۵۶)

## فصل ششم :تجهیز موسی و فرمان حرکت به سوی فرعون

## اعطای معجزات اولیه

«اِذْهَبْ اِلی فِرْعَوْنَ....» (۲۴ / طه)

وحی رسالت موسی علیه‌السلام از آن‌جا آغاز می‌شود که خداوند از او می‌پرسد:

«یا موسی، آن‌چه در دست راست توست چیست؟»(۱۷/طه)

(۱۵۷)

خداوند متعال می‌خواهد معجزه پیامبری را به او بدهد تا بدان وسیله رسالتش را به فرعون و فرعونیان ثابت کند لذا از موسی سؤال می‌کند که چه در دست دارد تا او متوجه چوب خشکی شود که بی‌جان در دستش است و این چوب خشک وقتی با اعجاز الهی تبدیل به اژدها شود موسی به عظمت موضوع پی ببرد و آن‌طور که باید در دلش عظیم بنماید.

موسی علیه‌السلام فکر کرد که خدا از او می‌خواهد اوصاف و خواص عصایش را بیان کند لذا به‌طور مفصل به بیان اوصاف و خواص عصایش پرداخت و گفت:

«این عصای من است!

بر آن تکیه می‌کنم،

با آن برای گوسفندان خود برگ می‌تکانم،

(۱۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

و این عصا حوائجی دیگر از من رفع می‌کند!»(۱۸/طه)

## اژدها شدن عصا

خدای سبحان به موسی دستور داد تا عصای خود را از دستش بیندازد، و او چون عصا را انداخت دید ماری بزرگ شد و با حرکاتی تند به راه افتاد.

موسی از دیدن حرکت غیر مترقبه یک جسم جامد سخت تعجب کرد.

در این‌جا خدا دستور داد:

«بگیر آن را! و مترس!

که به زودی به حال اول خود برمی‌گردانیم!» (۲۱ / طه)

اژدها شدن عصا (۱۵۹)

این جمله دلالت دارد بر این‌که موسی علیه‌السلام از آن چه دیده، ترسیده است.

در سوره قصص فرموده:

«موسی چون آن را بدید که حرکت می‌کند گوئی مار است،

آن‌چنان فرار کرد که دیگر پشت سر خود را ننگریست!

گفتیم:

- ای موسی بیا! و مترس!» (۳۱ / قصص

## سفید شدن دست موسی علیه‌السلام

خداونـد تعالی بار دوم دسـتور می‌دهد که موسـی علیه‌السلام دست خود را داخل
(۱۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
گریبـان لباسـش کنـد و بیرون آورد، در مـوقـع بیرون آوردن نـور از دسـت موسـی سـاطـع گشــت، بـدون این‌کــه زیـانـی یـا سـوختگـی بــه دســت او بـرســد.
آن گاه خدای تعالی فرمود:
«این هم آیت دیگر!
آن‌چه مـا به دست تـو اجرا کـردیـم بـرای ایـن بـود که -
بعضـی از آیـات کبــرای خــود را بــه تـــو نشــان دهیــم!» (۲۲ و ۲۳ / طه)

## اعزام موسی به سوی فــرعون

### اعزام موسی به سوی فــرعون

آن‌چه در بالا گذشت مقدمه بود برای فرمان رسالـت، و خداوند متعال چنین فرمود:
اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۱)
«اِذْهَـــبْ اِلـــی فِــرْعَــوْنَ اِنَّـــهُ طَغــــی!»
«به سوی فرعون برو که او طاغی شده است!» (۲۴ / طه)
موسـی علیه‌السـلام بعـد از مسجل شـدن رسـالتش چیزهـائی را که وسـیله برای انجام رسالتش بود از خـدای تعالی درخواست کرد. رساندن رسالت خدای متعال به فرعون و دربـاریانش، و نجـات دادن بنی‌اسـرائیل، و اداره امور ایشان، این وسایل را لازم داشت.
درخواست‌های موسی عبارت بود از:
«قالَ رَبِ‌اشْــرَحْ لی صَدری!»
«وَ یَــسِّــرْلــی اَمْـــری!»
«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِـنْ لِسانـی! یَفْقَهُوا قَوْلی،»
(۱۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
«وَاجْعَلْ لی وَزیرا مِنْ اَهْلی! هرُونَ اَخی،»
«اُشْـــــدُدْ بِـــــه اَزْری!»
«وَ اَشْــرِکْـهُ فــی اَمْـــری»
«کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثیـرا، وَ نَذْکُرَکَ کَثیرا،اِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصیرا!» (۲۵ تا ۳۵ / طه)

### ۱ ـ شرح صدر

«گفت: پروردگارا سینـه مرا فراخ کـن!» (۲۵ / طه)
«شَرْح» به معنـای گشادکردن و باز کردن است. گویا سـینه انسان را که قلب در آن جای دارد ظرفی فرض کرده که آن‌چه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود جای می‌گیرد، و در آن انباشته می‌شود. و اگر آن‌چه وارد می‌شود امری عظیم یا مافوق
اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۳)

طاقت بشری باشد سینه نمی‌تواند در خود جایش دهد، لاجرم محتاج می‌شود به این که آن را شرح دهند و باز کنند تا گنجایشش بیشتر شود.

و موسی علیه‌السلام رسالتی را که خدا بر او مسجل کرد، بزرگ شمرد، چون از شوکت و قدرت قبطیان آگاه بود، مخصوصا از این جهت که فرعون طاغی در رأس آنان قرار داشت، فرعونی که با خدا بر سر ربوبیت منازعه نمود، و به بانگ بلند گفت: «اَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی!؟» (۲۴ / نازعات) و نیز از ضعف و اسارت بنی اسرائیل در میان آل فرعون با خبر بود و می‌دانست چقدر جاهل و کوتاه فکرند! و گویا خبر داشت که دعوتش چه شداید و مصایبی به بار می‌آورد، و چه فجایعی را باید ناظر باشد.

از سوی دیگر، حال خود را هم می‌دانست که تا چه حد در راه خدا بی طاقت و کم‌تحمل است. او به هیچ وجه طاقت نداشت ظلم قبطیان را ببیند. داستان کشتن آن

(۱۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قبطی، ونیز داستان آب کشیدنش بر سر چاه مدین برای دخترانی که حریف مردان نبودند شاهد أبی القیم بودن اوست.

از سوی دیگر زبان موسی - که یگانه اسلحه‌ای است برای کسی که می‌خواهد دعوتی نوظهور کند و رسالت خدای را تبلیغ نماید - لکنت داشت، که نمی‌توانست آن‌طور که باید مقاصد خود را برساند.

به همین جهات عدیده از پروردگارش درخواست کرد که برای حل این مشکلات، سعه صدر به او دهد تا تحملش زیاد شود، و شدایدی که در پیش رو و در مسیر دعوتش دارد، آسان گردد، لذا فرمود: - خدایا سینه مرا فراخ کن! یعنی حوصله زیادی به من بده تا وقتی ناملایمات به من هجوم می‌آورند، سینه‌ام تنگی نکند.

## ۲ ـ سهولت کار

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۵)

«گفت: امر را بر من آسان ساز!» (۲۶ / طه)

موسی علیه‌السلام عرض نکرد که خدایا رسالتم را تخفیف بده و به دست کم آن قناعت کن تا اصل رسالت آسان‌تر شود، بلکه گفت همان امر خطیر و عظیم را با همه دشواری و خطرش بر من آسان گردان!

## ۳ ـ باز کردن عقده زبان

«گفت: گرهی که زبانم دارد باز کن!» (۲۷ / طه)

موسی علیه‌السلام در درخواست سوم از خدای تعالی گشودن عقده زبان را می‌خواهد و اشاره به یک نوع عقده دارد. در حقیقت عقده‌ای است که دارای مشخصات معینی است و آن مشخصات از عبارت «تا گفتارم را بفهمند!» معلوم می‌شود، یعنی آن عقده‌ای را

(۱۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بگشای که نمی‌گذارد سخنانم را بفهمند.

## ۴ ـ تعیین وزیر

موسی علیه‌السلام از پروردگارش درخواست می‌کند که از خاندانش وزیری برایش قرار دهد، آن‌گاه همو را معرفی کرده و می‌گوید: منظورم برادرم «هارون» است! و اگر درخواست وزیر کرد، بدین جهت بود که امر رسالت امری است کثیرالاطراف، و

اطراف و جوانبش از هم دور، و او به تنهائی نمی‌تواند به همه جوانب دور از هم آن برسد، لاجرم وزیری لازم دارد که در امر رسالت با او شرکت جوید، و بعضی از جوانب آن را اداره کند تا بار او سبک شود، و آن‌چه او مـی کند وزیرش مؤیدش باشد.

این است معنای آیه بعدی که به منزله تفسیر وزیر قراردادن است و می‌فرماید: «اُشْدُدْ بِه اَزْری وَ اَشْرِکْهُ فی اَمْری!» (۳۱ و ۳۲ / طه)

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۷)

## ۵ ـ وظایف وزیر

موسی علیه‌السلام منظور از تعیین وزیر را چنین تفسیر کرد که «پشتم را به او محکم گردان و در کارم شرکت ده!» این شرکت دادن غیر شرکت دادن مبلغین دین در اشاعه دین بعد از تمامیت دعوت به وسیله پیغمبر است، چه آن اشراک اختصاصی به هارون ندارد، پس مقصود از اشراک در آیه، اشراکی است که مخصوص به هارون است، و آن این است که هارون در اصل دعوت دین، و از همان روز اول دعوت شریک موسی باشد، و چنین شرکتی تنها مخصوص به هارون است، به‌طوری که نه موسی می‌تواند غیر هارون کسی را نایب خود کند، و نه هارون، به خلاف شرکت به معنای اول، که وظیفه هر کسی است که به آن دعوت ایمان آورده و چیزی از معارف آن را دانا شده باشد.

(۱۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

معنای اشراک هارون در امر او این است که او مقداری از آن‌چه را که به وی وحی می‌شود و چیزی از خصایصی که از ناحیه خدا به او می‌رسد، (مانند وجوب اطاعت و حجیت گفتار) عهده بگیرد و انجام دهد.

واما اشراک در نبوت خاصّه،به معنای گرفتن وحی خدا، چیزی نبوده که موسی از تنهائی در آن بترسد و از خدا بخواهد هارون را شریکش کند، بلکه ترس او از تنهائی در تبلیغ دین و اداره امور در نجات دادن بنی اسرائیل و سایر لوازم رسالت است. هم‌چنان‌که خود موسی علیه‌السلام فرمود: «برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است او را با من بفرست تا مرا تصدیق کند!»

(روایات صحیحی از طریق شیعه و سنی وارد شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عین همین دعا را درباره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کرد با این‌که علی علیه‌السلام پیغمبر نبود!)

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۹)

## ۶ ـ ذکر و تسبیح

موسی علیه‌السلام عرض کرد: «تا تو را بسیار تسبیح کنم و بسیار ذکر گویم!» (۳۳ و ۳۴ / طه)

ذکر و تسبیحی که با وزارت هارون ارتباط داشته باشد، ذکر و تسبیح علنی و در بین مردم است، نه در خلوت و نه در دل، زیرا ذکر و تسبیح در خلوت و در قلب هیچ ارتباطی با وزارت هارون ندارد.

مراد این است که آن دو در بین مردم و مجامع عمومی، و مجالس آنان، هر وقت که شرکت کنند. ذکر خدای را بگویند، یعنی مردم را به سوی ایمان دعوت کنند و نیز او را تسبیح بگویند، یعنی خدای را از شرکاء منزه بدارند.

با این بیان ذیل آیات با صدر آن مرتبط می‌شود، گویا می‌گوید: امر رسالت بس

(۱۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خطیر است، و این طاغوت و درباریانش، و نیز امتش مغرور عزت و سلطنت خود شده‌اند و شرک و وثنیت در دل‌هایشان ریشه دوانیده، یاد خدا را به کلی از دل‌هایشان برده، و علاوه بر آن‌ها عزت فرعون و شوکت درباریانش چشم بنی اسرائیل را پر کرده و

دل‌هایشـان را خیره ساخته و آن‌ها به کلی مرعوب سـلطنت او شده‌انـد و در نتیجه آن‌ها نیز از این راه خـدای را فراموش کرده‌انـد، و تنها به یاد فرعونند، خلاصه، یاد فرعون دیگر جائی خالی در دل‌هایشان برای یادخدا باقی نگذاشته است.

در نتیجه این امر، یعنی امر رسالت و دعوت، در پیروزی‌اش سـخت محتاج به تنزیه تو از شرک و ذکرت به ربوبیت و الوهیت دارد تا در اثر کثرت این دو، یاد تو در دل‌هایشان رخنه کرده، و رفته رفته به خود آیند و ایمان بیاورند. این ذکر و تسبیح بسیار کاری نیست که از من به تنهائی برآید، پس هـارون را وزیـرم کـن، و مـرا بـا او

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۷۱)

تأییـد نموده و شـریـک در کـارهـایم قرار ده، تا به اتفاق او بسیار تسبیحت گوئیم و بسیار ذکـرت بنمائیم، بلکه بـدین وسیلـه امر دعوت موفقیتی به دست آورد، و سودی بخشد.

«وَ اِنَّـکَ اَنْـتَ بِنـا بَصیـرا، ـ تـو نسبـت بـه مـن و بـرادرم بینـا بـوده‌ای!» (۳۵ / طه)

یعنی از روزی که ما را آفریـدی و خودت را به ما شـناساندی می‌دانستی که ما لایزال با تسبیـح و ذکر تو بندگیت می‌کنیم و در این بنـدگی سـاعی و جـدی هسـتیم. پس اگر او را وزیر من قرار دهی و مرا بـا او کمـک کنی وشریـک در امرم سـازی، امر دعـوت من تکمیل می‌شود و بسیار تسبیح و ذکرت می‌گوئیم!

## ۷ ـ قبـــول دعـــاهـــــای مـــوســـــی

خدای سبحان در پایان نقـل دعاهـای موسی علیه‌السلام تـذکر مـی‌دهـد کـه همـه

(۱۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

دعاهـای مـوسی را اجابـت فرموده است:

«قالَ قَدْ اُوتیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی! ـ ای موسی مطلوب خویش را یافتی!» (۳۶ / طه) (۱)

## صدور فرمان حرکت رسالتی موسی علیه‌السلام

«اِذْهَبْ اَنْتَ وَ اَخُوکَ بِایاتی وَ لا تَنِیافی ذِکْری،اِذْهَبا اِلی فِرْعَوْنَ....»(۴۲/طه)

«تو و برادرت معجزه‌هـای مرا ببریـد! و در کـار یـاد کـردن مـن سسـتـی مکنیـد! به سوی فرعون رویـد که طغیـان کرده است. بـا او سخنی نرم گوئید! شاید اندرز گیرد یا بترسد!»

۱– المیزان، ج ۲۷، ص ۲۲۱ .

صدور فرمان حرکت رسالتی موسی (۱۷۳)

خداونـد متعال دسـتور می‌دهد موسـی و برادرش با آیات او نزد فرعون روند. موسی علیه‌السلام در آن موقع دارای بیش از دو آیت نبود.

و از همیـن کــه فرمــود: «بـا آیــات مــن»

خود وعده جمیلی است که به زودی در مواقع لزوم با آیت‌ها و معجزه‌های دیگری تأئیـدش خـواهــد کرد.

در این‌جا خداوند هر دو را مخاطب قرار می‌دهد (چون موسی درخواست کرده بود که برادرش را در کار او شرکت دهد،) و توصیه می‌کند در گفتگو با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن‌داری از تندی واجب‌ترین آداب دعوت است.

(۱۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## ترس از مقابله با فرعون

موسی و هارون از تعجیل فرعون در عقوبت می‌ترسیدند و ترس آن‌ها از این بود که نگذارد دعوت تمام شود و مهلت ندهد معجزات اظهار گردد، و او در ظلم خود تعدی و از حد تجاوز نماید، و با تشدید عذاب بنی اسرائیل و جرئت بر ساحت مقدس ربوبی مقابله نماید و این بار کارهائی بکند که تاکنون نمی‌کرده است.

خدای سبحان جوابشان می‌دهد که:

«لا تَخافا اِنَّنی مَعَکُما اَسْمَعُ وَ اَری!»

«نترسید از فرط و طغیان فرعون،

که من با شما حاضرم،

ترس از مقابله با فرعون (۱۷۵)

و آنچه بگوید می‌شنوم،

و آنچه بکند می‌بینم،

و شما را یاری می‌کنم و تنهایتان نمی‌گذارم!» (۴۶ / طه)

این آیه در حقیقت تأمینی است که با وعده نصرت به آن دو پیامبر می‌دهد، یعنی با حضور من، و دیدن و شنیدنم، دیگر جائی برای ترس شما نیست. خداوند در حقیقت آن‌ها را به مراقبت و نصرت خود وعده می‌دهد وگرنه صرف حاضر بودن و دیدن و شنیدن و آگهی به آنچه رخ می‌دهد، باعث رفع ترس موسی و هارون نمی‌شود، چون خدای تعالی همه چیز را می‌بیند و می‌شنود واز هر چیزی آگاهی دارد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۷ .

(۱۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## موسی و فرعون

«ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی بِآیاتِنآ اِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ... .» (۱۰۳ / اعراف)

موسی علیه‌السلام سومین پیغمبر اولوالعزم و صاحب کتاب آسمانی و سومین شریعت الهی است. دین توحید با مبعوث شدن او پا به مرحله تازه‌تری گذاشت، و بعد از دو مرحله‌ای که در بعثت نوح و ابراهیم علیه‌السلام داشت، احکامش مفصل‌تر گردید. نام موسی علیه‌السلام بیش از همه انبیاء در قرآن مجید آمده است. وی به اسم در صدو سی و چند جا و در سی و اندی سوره قرآن نام‌برده شده است. قرآن مجید به ذکر تاریخ این پیامبر اولوالعزم الهی توجهی بیش از دیگر پیامبران دارد. (۱)

موسی و فرعون (۱۷۷)

برادر موسی «هارون» علیه‌السلام نیز مانند او از طرف خدای تعالی به پیامبری برگزیده شده بود که همراه موسی علیه‌السلام برای دعوت فرعون و قوم او اقدام می‌کرد و در تبلیغ و مجاهده شریک نبوت موسی علیه‌السلام بود.

خداوند تعالی می‌فرماید:

«به‌نزد فرعون‌بروید و بگوئیدکه ما(دو نفر)فرستاده رب‌العالمین هستیم!»(۱۶/شعراء) (۱)

و اما «فرعون» اسم پادشاه مصر نبوده است بلکه لقبی بوده مانند «خدیو» که مصری‌ها به طور کلی پادشاهان خود را بدان لقب می‌خوانده‌اند. همچنان‌که رومیان

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۲ .

۲- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۰۰ .

(۱۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

پادشاهان خود را «قیصر» و ایرانیان «کسری» و چینی‌ها «فغفور» لقب می‌دادند.

اما این که فرعون معاصر موسی علیه‌السلام و آن شخصی که به دست موسی غرق شد که بود قرآن تصریح نکرده است.

در این آیات، قرآن مجید شروع دعوت حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام را بیان می کند. جزئیات آمدن موسی علیه‌السلام به نزد فرعون، اعلام رسالت خود برای نجات بنی اسرائیل، و موضوع دو معجزه‌ای که در شب طور خداوند به او کرامت فرموده بود، قسمتی از این آیات را تشکیل می‌دهند.

## انواع معجزات و تجهیزات موسی برای مقابله با فرعون

انواع‌معجزات‌وتجهیزات‌موسی برای‌مقابله بافرعون (۱۷۹)

خداوندمتعال معجزات‌زیادی به‌موسی علیه‌السلام کرامت‌فرموده بود بعضی‌ها را در اوائل بعثت، از قبیل: انداختن عصا و اژدها شدن آن، بیرون کشیدن دست از گریبان و روشن‌شدن بین انگشتانش، و برخی دیگر را در مواقع‌دیگر مانندطوفان، ملخ، شپشه، وزغ و خون. قرآن‌مجید برای‌هیچ پیغمبری به اندازه موسی علیه‌السلام معجزه نقل نکرده است.

## مظالم فرعون و فرعونیان

قرآن می‌فرماید:

«از پس پیامبران پیشین، موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم ولی درباره آن ستم کردند، بنگر سرانجام مفسدین چگونه بود؟!» (۱۰۳ / اعراف)

(۱۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

اینکه چگونه آن‌ها به آیات الهی ظلم کردند، خدای تعالی خود در خلال داستان آن را بیان می کند. البته مسلم است که ظلم به هر چیزی به تناسب خود آن چیز است، و ظلم به آیات الهی همان تکذیب و انکار آن است. ذکر عاقبت فسادانگیزی به منظور عبرت گرفتن مردم است، تا بدانند اگر فرعونیان منقرض شدند، برای این بود که در زمین فساد می کردند، و بنی اسرائیل را خوار و ذلیل و زیردست خود کرده بودند، لذا در کلامی که خداوند از موسی نقل کرده، که از فرعون خواسته - بنی اسرائیل را با من بفرست! - (۱۰۵ / اعراف) و همچنین در سوره طه این چنین دارد - دست از شکنجه بنی‌اسرائیل بردار و آنان را رخصت ده تا با ما بیایند! (۴۷ / طه)

## اولین پیام موسی به فرعون

اولین پیام موسی به فرعون (۱۸۱)

«موسی گفت:ای‌فرعون! من رسول و فرستاده پروردگارجهانیانم!» (۱۰۴/اعراف)

با این آیه و آیات بعدی شرح دعوت موسی آغاز می‌شود:

نخست موسی علیه‌السلام خود را به رسالت معرفی کرده است، تا زمینه را برای بیان چیزهائی که مأمور به ابلاغ آن‌هاست، فراهم سازد.

اگر از اسامی خدای تعالی، اسم «رَبُّ الْعالَمین» را ذکر کرد برای این بود که مناسب‌ترین اسم خدای تعالی در مقابل بت‌پرستانی است که برای هر قوم و برای هر شأنی از شئون عالم و برای هر ناحیه‌ای ازنواحی جهان، پروردگار جداگانه‌ای قائل بودند. موسی در تأکید صدق رسالتش گفت: بر من واجب

(۱۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

است که از ناحیه خدای تعالی جز حق نگویم و در رسالتی که به من داده، باطلی به او نسبت ندهم، و در خلال چیزهائی که مأمور به ابلاغ آنم چیزی را که مأمور نیستم، نگنجانم.

موسی اضافه کرد:

«من برای شما معجزه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام،

بنابراین بنی‌اسرائیل را با من بفرست!» (۱۰۵ / اعراف)

فرعون عبارتی را بیان کرد که نشان می‌دهد معتقد به صدق موسی در این‌که آیه‌ای آورده، نبوده است، و گفت:

«اگر معجزه‌ای آورده‌ای نشان بده!

ولی من گمان نمی‌کنم که تو در دعوی خود راست بگوئی!» (۱۰۶ / اعراف)

اولین پیام موسی به فرعون (۱۸۳)

## ارائه اولین معجزات

موسی علیه‌السلام درجواب فرعون عصای خود را بینداخت که در دم «ثُعْبان مبین - اژدهائی بزرگ» شد، و دست خویش از گریبان بیرون آورد که به دیده بینندگان سفید می‌نمود.

«ثعبان مبین» عبارتی است که برای اژدهای موسی در این آیات به کار رفته است. ثعبان به معنای مار بزرگ است. در آیات دیگر، آن‌جا که موسی در شب طور این معجزه را دریافت می‌کند، آن را «جانّ» خوانده که در عرب به معنای مار کوچک است. موقعیت دریافت معجزه در شب طور و موقعیت ارائه آن برای به زانو درآوردن فرعون، تنافی بین آیات را از بین برده است، چنان‌که در جای دیگر فرموده: «پس ناگهان

(۱۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

ماری شد و به راه افتاد!» (۲۰ / طه)

معجزه بعدی موسی این بود که دست خویش از گریبان بیرون کند و آن به دیده بینندگان سفید می‌شود. گرچه از اخبار وارده در این باب استفاده می‌شود که وقتی موسی به منظور اعجاز دست خویش را بیرون می‌آورد، نوری به مانند نور آفتاب از بین انگشتانش می‌درخشید، ولکن از آیات قرآنی بیش از این استفاده نمی‌شود که موسی دست به گریبان خود اندر کرده و وقتی بیرونش می‌آورد، برای بینندگان سفید و درخشنده بود، ولی باید دانست که این درخشندگی و سفیدی باید به حدی باشد که برای بینندگان خارق‌العاده و معجزه به شمار آید. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۷ و ج ۱۶، ص ۴۰ .

ارائه اولین معجزات (۱۸۵)

## تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت

«وَ لَقَدْ اَرْسَلْنا مُوسی بِایتِنا وَ سُلْطنٍ مُبینٍ، اِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِه....»(۹۶و۹۷/هود)

این آیات اشاره‌ای است به زمانی که موسی کلیم علیه‌السلام از خدای‌متعال معجزاتی دریافت می کند.

آیه اول تجهیز او را چنین بیان می کند.

«ما موسی را با آیات خود و دلیل و برهان قاطعی فرستادیم،

به سوی فرعون و اشراف وابسته او،

(۱۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

ولی آنان از امر فرعون پیروی کردند،

در حالی که امر فرعون دارای رشد نبود!»

پیغمبران الهی برخی با معجزه و آیات الهی مبعوث شده‌اند، یعنی قبل از اعزام به سوی قوم و مأموریت خود خداوند به آن‌ها معجزه و آیات روشن عطا می کند. و برخی را بنا به درخواست قومشان معجزاتی می‌بخشد.

این آیات نشان می‌دهد که موسی علیه‌السلام با آیات و برهان روشنی فرستاده شده بود و واضح است که مراد از این «آیات» امور خارق‌العاده‌ای است که به دست موسی علیه‌السلام جریان می‌یافت و آن از تاریخ زندگی و دعوت او در قرآن کریم مشهود است.

عبارت «سُلطان» یعنی دلیل و برهان قاطعی که بر عقل و فهم مردم مسلط شود، اعم از معجزه یا دلیل عقلی.

تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت (۱۸۷)

بعید نیست مراد از فرستادن موسی با «سلطان مبین» این باشد که خدا او را بر اوضاع جاری بین او و آل فرعون مسلط ساخت. فرعون چنان دیکتاتور سرکشی بود که هیچ کدام از رسولان غیر از موسی علیه‌السلام گرفتار چنین کسی نشده بود، ولی خدا موسی را بر او پیروز ساخت و فرعون و لشکریانش را غرق کرد، و بنی‌اسرائیل را به دست موسی نجات داد.

خداوند در دو مورد در قرآن کریم پشتیبانی خود از موسی علیه‌السلام و تسلط و غلبه او بر دشمنانش را به او تذکر داده و سپس او را به مأموریت خود فرستاده است. اولی در آیه ۴۴ تا ۴۶ سوره طه آمده که فرمود:

«موسی و هارون گفتند: پروردگار ما!

ما می‌ترسیم که فرعون نسبت به ما افراط یا طغیان نماید،

(۱۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خدا فرمود: مترسید! من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم!»

بار دوم در آیه ۶۸ سوره طه است که می‌فرماید:

«مترس! که محققا تو برتری!»

این آیه و نظایر آن نشان می‌دهد که رسالت موسی علیه‌السلام مختص به قوم بنی‌اسرائیل نبوده بلکه شامل آن‌ها و دیگران نیز بوده است.

## اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن‌ها

خداوند در آیه زیر وضعیت فکری و اجتماعی افراد عصر فرعون و طاغوتشان را نشان‌می‌دهد و می‌فرماید که:

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن‌ها (۱۸۹)

«موسی را با آیات و تسلط واضح فرستادیم،

به سوی فرعون و اشراف وابسته او،

ولـی آنـان از امـر فرعون اطاعت مـی‌کـردنـد،

در حالی کـه امــر فــرعــون دارای رشــد نبــود!» (۹۶ و ۹۷ / هــود)

این‌که خدای تعالی رسالت موسی را نسبت می‌دهد به فرعون و «مَلاء» او، یعنی اشراف و بزرگان قوم او که دلها را از هیبت خود پرکرده بودند و به همه قوم او نسبت نمی‌دهد، احتمالاً اشاره به آن است که عامه مردم فقط پیرو و تابع بودند و رأئی جز رأی بزرگان خود نداشتند.

از زبـــان فــرعــون در جــائی مــی‌گــویــد:

«من به شما جز آن‌چه خودم مـی‌بینم، ارائه نمـی‌کنم،

(۱۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

و جز به راه رشد راهنمائی‌تان نمی‌کنم!» (۲۹ / مؤمن)

پس «اَمْر» منطبق بر سنت و طریقه‌ای است که وی پیش گرفته بود و بدان دستور می‌داد و گوئی این آیه در برابر آن گفته فرعون قرار گرفته که خدا فرعون را تکذیب می‌کند و مـی‌فرمـایـد:

«وَ مـا اَمْرُ فِـرْعُـونَ بِرَشـیـــدٍ، ـ امـر فـرعـون رشـد نـداشــت!» (۹۷ / هود)

امـر فرعون آن رشد را نداشــت که به حق هدایــت کند و بلکـه با گمراهی و جهالـت همراه بود. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۲ .

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن‌ها (۱۹۱)

## اتهامات فرعون علیه موسی علیه‌السلام

«فَلَمّا جاءَهُـمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هـذا اِلّا سِحْرٌ مُفْتَرًی...»(۳۶ تا ۴۲ / قصص)

قرآن مجیــد آغاز دعــوت رسالــت مـوســی علیه‌السلام را چنیــن بیان مــی‌کنـد:

«پس چون موسی بـامعجزات روشن مـا بـه سوی فرعونیان آمد، گفتند:

این جز سحری که به خدا بسته است، چیز دیگری نیست، و ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم!

مـوسـی گـفـــت:

(۱۹۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

پروردگار من بـــه هدایتـی کـه از نـاحیـه خـــود آورده دانـاتــر اســت،

و بهتر می‌داند که خانه آخرت که راست!

چـه، ستمگران رستگـار نمـی‌شـونـد.

فـرعـون گفـــت:

ای بزرگان قوم! من غیر از خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم!

ای هـــامـــان! بـــرایـــم از گـــل پختـــه آجـــر بســـاز.

و برجی درست کن!

بـــاشــد کــه از معبـــود مـــوســی اطـــــلاع بیـابـــم!

فرعــون و لشکریانــش در زمین بدون حـق استکبار کـردند،

و پنداشتند کـه بـه سـوی مـا بـاز نمـی‌گـردنـد.

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۳)

پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا ریختیم!

پس بنگر که عاقبت ستمگران چگونه بود!؟

ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند،

و روز قیامت از آن مردم یاوری نخواهند یافت،

بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت و در قیامت زشت‌روئی نصیبشان کردیم!»

فرعون کاری به معجزات موسی نداشت، بلکه او دعوت موسی را مورد هدف قرار داده و گفت:

ـ آن‌چه موسی آورده دین نوظهوری است که از پدران گذشته و قدمای ما برایمان نقل نشده است که وقتی از اوقات و در عصری از اعصار به‌آن معتقد شده باشند. (۳۶ / قصص)

(۱۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام در پاسخ گفت:

– پروردگار من که همان رب العالمین است و خلقت و امر به دست اوست، از شما داناتر است به کسی که هدایتی می‌آورد، و کسی که موفق به دار آخرت می‌شود، و همین پروردگار است که مرا به عنوان رسول فرستاده تا هدایت برایتان بیاورم – هدایتی که همان دین توحید است – و مرا وعده داده که هر کس به دینم بگرود دار عاقبت داشته باشد، و دلیل بر این دعوتم آیات بیناتی است که از ناحیه خود به من داده است! (۳۷ / قصص)

موسی علیه‌السلام به فرعون و قومش تعرض می‌کند و گوشه می‌زند و عاقبت الدار را از ایشان نفی می‌کند برای این که آنان اساس سنت حیات را بر ظلم نهادند و معلوم است در چنین سنت و نظامی از عدالت اجتماعی خبری نیست. و چنین نظامی برخلاف فطرت انسانی است، که جزئی از نظام کون است.

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۵)

در نتیجه بر خلاف نظام آفرینش نیز هست، (و نظام آفرینش چنین اجتماعی را و سنت او را خرد و نابود خواهد کرد، پس چنین مردمی رستگار نمی‌شوند!)

فرعون شروع می‌کند به گوشه زدن به موسی که برای مردم دعوت حقه‌ای آورده‌ای و آن دعوت را با معجزاتی تأئید کرده‌ای ولی آن‌چه تو به سوی آن دعوت می‌کنی برای ما ثابت نشده است، و هم‌چنین خوارق عاداتی را که آورده‌ای برای ما ثابت نشده است که واقعا از طرف خدا باشد، و اصولاً من خدائی غیر از خودم سراغ ندارم که مردم آن را بپرستند!

فرعون مطلب را در سیاق و عباراتی حق به‌جانب آورده تا در دل مردم جا کند و مورد قبول قرار گیرد.

(۱۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

حاصل معنا این است که فرعون برای بزرگان قوم خود چنین اظهار کرد که از آیات و معجزات موسی و دعوت او برایش روشن نشده که معبودی در عالم هست که رب همه عالمیان باشد، و اصولاً اطلاع از معبودی غیر خودش در عالم ندارد و آن‌گاه به هامان دستور می‌دهد که برجی بسازد بلکه بر بالای آن شده و از خدا و معبود موسی اطلاعی پیدا کند.

موسی الوهیت را تنها برای خدای تعالی اثبات می‌کرد و از غیر خدا نفی می‌نمود و فرعون درست بر عکس، الوهیت را برای خود اثبات و از خدای تعالی نفی می‌کرد، و اما سایر الهه که او و قومش آن‌ها را می‌پرستیدند، مورد تعرض نبودند و لذا الوهیت را منحصر در خود کرد.

وقتی دستور ساخت برج برای مشاهده خدای موسی را صادر کرد، (فرعون سعی

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۷)

کرد عبارت «اله موسی» را به کار ببرد)، ممکن بود مرادش این بوده باشد که برایش رصدخانه‌ای بسازند تا ستارگان را رصدبندی نموده و از اوضاع کواکب استنباط کند آیا رسولی مبعوث شده یا نه؟ (تا با رسالت موسی تطبیق دهد و یا آنچه موسی دعوی می کند حق است یا نه؟) زیرا در جای دیگر قرآن کریم از او نقل می کند که گفت:

«ای هامان برایم برج بساز، باشد که من آن‌چه از عوامل آسمانی سبب حوادث روی زمین است اطلاع پیدا کنم و در نتیجه به اله موسی اطلاع یابم، چون من خیال می کنم او دروغگوست» (۳۶ و ۳۷ / مؤمن)

سپس قرآن کریم با لحن توهین‌آمیز از عاقبت کار فرعون و لشکریان او و هول‌انگیز بودن عذابی که بر سر آنان می‌آورد سخن می گوید:

«پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا ریختیم...!

(۱۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می کردند،

در روز قیامت از آن مردم یاوری نخواهند یافت،

بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت،

و در قیامت زشت‌روئی نصیبشان کردیم!» (۴۰ تا ۴۲ / قصص) (۱)

## تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون

«هَلْ اَتیكَ حَدیثُ مُوسی... ؟» (۱۵ تا ۲۶ / نازعات)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۵۵ .

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۱۹۹)

این آیات اشاره‌ای است به اجمالی از داستان موسی علیه‌السلام و فرستاده شدنش به سوی فرعون و این‌که فرعون دعوت آن جناب را رد نمود و خدای تعالی او را به نکال و عذاب دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

این آیات در عین حال مشرکین مکه را که منکر قیامت بودند و با این انکار خود دعوت دینی اسلام را رد می کردند، اندرز می‌دهد و موعظه می کند، (چون بدون اعتقاد به معاد، تشریع دین معنا ندارد!) و در عین حال تسلیتی برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و تهدیدی برای آن کفار می‌باشد.

در این داستان علاوه بر همه آن نکات گذشته، استدلال بر وقوع قیامت و جزا نیز هست، چون هلاکت فرعون و لشکریانش با آن وضع هراسناک دلیل روشنی است

(۲۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

برحقیقت رسالت موسی علیه‌السلام از جانب خدای تعالی به سوی مردم، و این رسالت از جانب خدا تمام نمی‌شود مگر با ربوبیت خدای تعالی نسبت به مردم، واین برخلاف پندار غلطی است که مشرکین دارند و معتقدند خدای تعالی تنها خالق است و ربوبیتی برای مردم ندارد، و ارباب مردم کسانی دیگرند و خدا رب آن ارباب است؟!

«آیا گفتگوی موسی به تو رسید؟

وقتی پروردگارش از وادی مقدس طوی ندایش داد :

- به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!

بگو: آیا می‌خواهی پاک شوی؟

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او به‌هراسی؟

موسی معجزه بزرگ‌تر را نشانش داد،

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۲۰۱)

ولی او تکذیب و سرپیچی کرد،

و سپس برگشت تا علیه موسی تلاش کند،

جارچی فرستاد تا همه جمع شوند،

آن‌گاه گفت: من از این خدایان که داریم برای شما مفیدترم!

در نتیجه این بلندپروازی، خدای تعالی او را به عذاب دنیا و آخرت بگرفت!

و در این سرگذشت عبرتی‌است برای مال‌اندیشی که از سوء عاقبت ترسان است!»

(ممکن است این آیات اولین نوبتی باشد که قرآن کریم داستان موسی را شرح داده است. و اگر هم در سوره مزمل که قبل از این سوره نازل شده، اشاره‌ای شده باشد، بسیار کوتاه و مجمل بوده است، که بعدا در سوره‌های اعراف و طه و دیگر

(۲۰۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

سوره‌ها تفصیل زیادی درباره تاریخ زندگی و دعوت موسی علیه‌السلام آمده است.)

در این آیات اشاره به دعوت ربوبیتی که فرعون برای خود قائل بوده کرده و می‌فرماید: فرعون گفت: « اَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی!» (۲۴ / نازعات)

فرعون خود را رب الاعلا می‌پنداشت. یعنی از سایر ارباب که مورد پرستش مصریان بودند، بلند مرتبه‌تر می‌دانست.

بعید نیست منظورش از این بلوف، با این‌که خودش هم بت‌پرست بود، این بوده که بگوید: من از همه خدایان به شما نزدیک‌ترم، برای این‌که ارزاق شما به دست من تأمین می‌شود، و شئون زندگی و شرافت و آقائی‌تان به همت من حفظ می‌شود و سایر خدایان دستی ازدور بر آتش دارند!

در پایان این داستان می‌فرماید:

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۲۰۳)

«اِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی!» (۲۶/نازعات)

دراین‌حدیث، یعنی در داستان‌موسی عبرتی‌هست برای کسی که‌خشیت‌داشته باشد، یعنی دارای غریزه ترس از شقاوت و عذاب باشد، و انسان سالم چنین غریزه‌ای را دارد.

پس در داستان موسی عبرتی است برای هر کس که انسان باشد و فطرت انسانی‌اش را از دست نداده باشد! (۱)

## فراز دیگری از آماده سازی موسی علیه‌السلام

«وَ اِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی اَنِائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمینَ....» (۱۰ تا ۶۸ / شعرا)

۱- المیزان، ج ۴۰، ص ۲۵ .

(۲۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

صحنه‌های دیگری از تاریخ حیات موسی علیه‌السلام و شروع دعوت رسالت او واعزامش به سوی فرعون در این آیات بیان گردیده است:

«و چون پروردگارت بـه مـوسـی نـدا داد کـه سـوی گـروه ستم‌کـاران بـرو!
گروه فرعون کـه چـرا نمـی‌ترسنـد؟
گفـت : پروردگـارا! مـن بیـم آن دارم کـــه دروغـگـویـم شـمـــارنـــد،
و حـوصلـه‌ام سـرآیـد، در نتیجـه زبـانـم روان نشـود،
پس هـارون را نیـز پیـغمبـری ببخش!
فرعونیان خونی بـه گـردن من دارند و بیم دارم که مرا بکشند.
گفت: هرگز! آیه‌های ما را ببـریـد که مـا همـراه شمـا شنوائیم!
فراز دیگری از آماده‌سازی موسی (۲۰۵)
نزد فرعون روید و بگوئید که ما فرستاده پروردگار جهـانیانیم،
بـایـد کـه بنی‌اسرائیل را با ما بفرستی!»

در این سوره داستان‌هائی از اقوام انبیـاء گذشـته آورده، تا روشن شود که قوم خاتم‌الانبیاء صـلی‌الله‌علیه‌وآله نیز همان راه را می‌روند که قوم موسـی و هـارون و ابراهیم و نوح و هـود و صالـح و لوط و شـعیب رفتـه بودنـد. و به زودی راه اینان نیز به همان سـرنوشتی منتهی می‌شـود که آن اقـوام دیگر بدان مبتلا شدند، یعنی بیشترشان ایمـان نمی‌آورنـد و خـدا ایشـان را بـه عقـوبـت دنیـوی و اخـروی می‌گیـرد.

نقل داسـتان فوق برای این است که خاطر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تسلی یابد و حوصله‌اش از تکذیب قومش سر نرود و بداند که تکذیب قوم او امری تازه و نوظهور نیست بلکه همه اقوام‌انبیاء گذشـته نیز همین رفتار را داشـتند. رسول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله نباید از قوم خودانتظاری

(۲۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

جز آن‌چه امت‌های گذشته در مقابل انبیاء خود داشتند، داشته باشد. و در ضمن، قوم آن جناب را هم تهدید می‌کند به سرنوشتی که امت‌های گذشته به‌خاطر تکذیب پیغمبرشان دچار شدند.

## اولین برخورد فرعون با دعوت موسی

وقتی فرعون متوجه سخنان موسی و هارون علیه‌السلام می‌شود و سخنان آن دو را می‌شنـود موسی را می‌شناسـد و خطاب را متوجـه او به تنهائـی می‌کنـد و می‌گوید:

«آیـا تـو نبـودی کـه مـا در زمـــان کـــودکـی تربیـت کردیـم؟» (۱۸ / شعراء)

مقصودش از این سخن اعتراض بر موسی بود، از جهت ادعائی که موسی کرد و

اولین برخورد فرعون با دعوت موسی (۲۰۷)

خلاصه منظورش این بود که تو خیال کرده‌ای نمی‌شناسیمت؟ مگر تو همان نبودی که ما در آغوش خود بزرگت کردیم؟ در حالی که کودک بودی، و سال‌ها از عمرت را در میان ما به سر بردی؟ ما اسم و رسم تو را می‌شناسیم و هیچ خاطره‌ای از تو را و از احوال تـو را فرامـوش نکرده‌ایـم، آن وقت چطور شـد که ناگهـان رسـول شـدی؟ تـو کجـا و رسـالت کجـا؟ بـا این که اصـل و فرع تـو را می‌شناسیم!

فرعـون اعـتراض خـود را ادامه داد که ای موسـی تـو آن بودی که بـا کشـتن مردی از دودمـان من (آن مرد قبطی) کفران نعمت من کردی، بـا این‌کـه تـو عبـدی از عبیـد من یعنی از بنی‌اسـرائیـل بـودی! آن وقت بـا این سـوابـق سوئی که داری دعـوی رسـالت هم

می کنی؟
موسی علیه‌السلام جواب داد ـ اگر من آن روز آن عمل را کردم در حالی کردم که به‌خاطر جهل گمراه بودم، و مصلحت کار را نمی‌دانستم، یک نفر بنی اسرائیلی مرا به یاری طلبید
(۲۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
و من او را یاری کردم و هرگز احتمال نمی‌دادم که این یاری او به کشته شدن مرد قبطی می‌انجامد و عاقبت وخیمی به بار می‌آورد، و مرا ناگزیر می کندکه از مصر بیرون شده و به مدین بگریزم و سال‌ها از وطن دور شوم!

## حکم‌های اعطا شده به موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام در ادامه جواب فرعون به موقعیت تازه خود اشاره می کند و می‌فرماید:
ـ چون از شما بیم داشتم از دستتان گریختم و پروردگارم مرا حکم داد و از پیغمبرانم کرد!
– مگر این نعمتی است که منت آن به من می‌نهی که پسران اسرائیل را به
حکم‌های اعطا شده به موسی (۲۰۹)
بردگی گرفته‌ای؟ (۲۱ و ۲۲/شعراء)
موسی علیه‌السلام به حکمی که خداوند به او داده بود و پیغمبرش کرده بود اشاره می‌کند که بعد از قتل مرد قبطی به او داده شده است.
به موسی علیه‌السلام در چند نوبت و چند مرتبه حکم داده شده بود که بعضی از مراتب آن مافوق بعضی دیگر بوده است: حکمی قبل از کشتن مرد قبطی و حکمی دیگر بعد از فرار، و قبل از مراجعتش به مصر، و حکمی دیگر بعد از غرق فرعون، و در هر بار مرتبه‌ای از حکم به او داده بودند، تا آن که با نزول تورات حکمت را برایش تمام کردند.

## رب العالمین کیست؟

(۲۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
بعد از آن‌که فرعون درباره رسالت موسی علیه‌السلام سخن گفت، و در رسالتش خرده گرفت، و موسی پاسخ خرده گیری او را بداد ناگزیر اشکال را متوجه مرسل و فرستنده او کرد، که چه کسی تو را فرستاده است؟
موسی در پاسخ گفت:
ـ مرا «رب العالمین» فرستاده است! (۱۰۴ / اعراف) و (۱۶ / شعراء)
فرعون دوباره برمی گردد و از او توضیح می‌خواهد که «رب العالمین» (۲۳/شعراء) چیست؟ این استیضاح تا آخر آیه هفتم ادامه دارد زیرا فرعون وثنی مذهب بود و در برابر یک وثنی مذهب کلمه «رَبُّ الْعالَمینَ!» کلامی بی معناست و با اصول مذهب آنان هیچ مفهومی ندارد، چون اگر منظور از این کلمه یکی از مقدسات آنان باشد که هیچ یک از آن‌ها رب العالمین نیست بلکه فقط رب عالم خودش است که مسئول تدبیر و مباشر در
رب العالمین کیست (۲۱۱)
تصرف آن است، مانند عالم آسمان و عالم زمین و امثال آن و اگر منظور از این کلمه خدای سبحان باشد که باز او در مذهب آنان «رَبُّ الْعالَمینَ!» نیست و اصلاً با عالمیان سروکار ندارد، زیرا در پندار آن‌ها عالم واگذار به دیگران شده است و خدای سبحان رب آن دیگران و یا بگو رب الارباب و اله تنها عالم آلهه است.

پس در عبارت فوق «وَ ما رَبُ‌الْعالَمینَ!» فرعون از موسی علیه‌السلام از حقیقت «رَبُّ الْعالَمینَ!» می‌پرسد، چون فرعون وثنی مذهب بود و خود بت می‌پرستید و در عین حال دعوی الوهیت هم داشت.

در اعتقاد وثنی‌ها منافاتی بین «رَبُّ الْعالَمینَ!» و مربوب بودن یک نفر نیست، و ممکن است شخص واحدی مانند فرعون مثلاً از یک سو خودش رب سایر مردم باشد و از سوی دیگر مربوب ربی دیگر بوده باشد. اصولاً رب‌های

(۲۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

وثنی‌ها مربوب ربی دیگرند، که او خدای سبحان است که رب الارباب است.

در اعتقاد وثنی‌ها، پادشاهی عبارت است از ظهور و جلوه‌ای از لاهوت در نفس بعضی از افراد بشر یعنی پادشاه، که آن ظهور عبارت است از تسلط بر مردم و نفوذ حکم، و به‌همین جهت پادشاهان را می‌پرستیدند، همان‌طورکه ارباب بت‌ها را، و نیز رؤسای خانواده‌ها را در خانه می‌پرستیدند. فرعون یکی از همین وثنی‌ها بود که الهه‌ای می‌پرستید، و چون خودش پادشاه قبطیان بود قومش او را مانند سایر آلهه می‌پرستیدند.

این فرعون با چنین وصفی وقتی از موسی و هارون شنید که می‌گویند:

«اِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمینَ» (۱۶ / شعرا)

تعجب کرد و پرسید: «رَبُّ الْعالَمینَ! چیست؟» و موسی جواب داد:

رب العالمین کیست (۲۱۳)

«رَبُّ‌السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما... !»(۲۴/شعراء)

«رب العالمین» همان رب آسمان‌ها و زمین و آن‌چه بین آن دو است، می‌باشد که تدبیر موجود در آن‌ها به‌خاطر این‌که تدبیری است متصل و واحد و مربوط به هم، دلالت دارد بر این‌که مدبر و رب آن نیز واحد است و این همان عقیده‌ای است که اهل یقین و آن‌هائی که غیر اعتقادات یقینی و حاصل از برهان و وجدان را نمی‌پذیرند، بدان معتقدند... «اِنْ کُنْتُمْ مُوقِنینَ!» (۲۴ / شعراء)

«رَبُّ الْعالَمینَ!» همان رب واحدی است که تدبیر واحد عالم بر او دلالت دارد، و این دلالت یقینی است که وجدان اهل یقین آن را درک می‌کند، اهل یقینی که جز با برهان و وجدان سروکاری ندارند.

«رَبُّ الْعالَمین» کسی است که اهل یقین وقتی به آسمان‌ها و زمین و مابین آن‌دو

(۲۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

می‌نگرند و نظام واحد در آن‌ها را می‌بینند به وی و به ربوبیتش نسبت به همه آن‌ها یقین پیدا می‌کنند.

موسی علیه‌السلام در پاسخ‌فرعون، وی را در آن‌چه پرسید به چیزی حواله داد که اهل یقین می‌توانند تصورش کنند، چون به وجودش یقین دارند.

(خلاصه این‌که موسی علیه‌السلام فرمود: اگر می‌خواهی رب‌العالمین را تصور کنی و بدانی که چیست و کیست، باید اهل یقین شوی!)

خدای تعالی به وجهی قابل درک، و به تصور صحیحی قابل تصور است، هر چند که به حقیقت و کنه‌اش قابل درک نیست، و محال است احاطه علمی به وی یافت!

موسی علیه‌السلام از لحاظ دیگر برهانی بر توحید ربوبیت که آن را از وحدت تدبیر گرفته بود، اقامه کرد، چون در قبال وثنی‌ها باید همین مسئله توحید ربوبیت اثبات

رب العالمین کیست (۲۱۵)

شود، زیرا آن‌ها قائل به توحید ذات هستند ولی در ربوبیت خدا شریک قائل شده‌اند.

## در مجلس فرعون چه گذشت؟

«آیا گوش نمی‌دهید به این موسی که چه می‌گوید؟» (۲۵ / شعراء)

فرعون با این عبارت می‌خواهد حاضران در مجلس نیز خوب گوش بدهند، و مانند او تعجب کنند که موسی دعوی رسالت از طرف «رَبُّ الْعالَمینَ!» می‌کند، و وقتی می‌پرسم که «رَبُّ الْعالَمینَ!» چیست، همان سخن اولش را تکرار می‌کند!

این عکس‌العملی که فرعون بروز داد، نقشه‌ای بود که بر روی حق پرده بپوشاند، چون از کلام موسی علیه‌السلام حق برایش روشن شده بود، زیرا موسی گفت: تمامی عالم

(۲۱۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

دلالت دارد بر یک تدبیر، که اهل یقین آن را مشاهده می‌کنند، و این وحدت تدبیر دلالت دارد بر این‌که ربی و مدبری واحد دارد، و این رب واحد همان «رَبُّ الْعالَمینَ!» است، که از من سؤال کردی!

ولی فرعون به منظور این که موسی علیه‌السلام را به اصطلاح هو کند گفتار او را این‌طور تفسیر کرد که وی می‌گوید: من رسول رب‌العالمینم! و چون از او می‌پرسم رب العالمین چیست ؟ جوابم می‌دهد که او رب‌العالمین است.

موسی علیه‌السلام وقتی دید که فرعون دارد مغالطه می‌کند و امر را بر حاضرین مجلس مشتبه می‌سازد برای این‌که نقشه فرعون را خنثی کند، صریح‌تر جواب داد و این‌بار گفت: «رب العالمین، همان رب شما، و رب پدران گذشته شماست!» (۲۶ / شعراء)

حاصل مغالطه فرعون این بود که موسی جوابی به من نداد، تنها عبارت

در مجلس فرعون چه گذشت (۲۱۷)

«رب‌العالمین» را عوض کرد لذا موسی این بار به‌طور صریح فرمود که «رب العالمین» همان رب عالم انسانیت عصر حاضر و عالم انسانیت اعصار گذشته است، و با این بیان حیله و نقشه فرعون خنثی شد. زیرا فرعون نمی‌خواست از حریم ارباب دفاع کند بلکه در حقیقت می‌خواست از ربوبیت خود دفاع کند، و این حیله را به کار برد تا تعلق ربوبیت خدا نسبت به خود را باطل کند و بگوید دامنه ربوبیت خدا مرا نمی‌گیرد، چون خدا رب‌العالمین نیست بلکه رب رب‌هاست، و هر الهی هم رب عالم خودش است، پس دیگر رب‌العالمین چه‌معنائی‌دارد؟ و موسی در پاسخش‌اثبات‌کرد که در عالم‌هستی‌جز یک رب‌وجودندارد و درنتیجه رب‌العالمین‌رب شما هم هست و او مرا نزدشمافرستاده‌است!

فرعون از در هوچی گری و مسخره در آمد و به حاضران گفت:

«ـ ای مردم این رسولتان که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است!» (۲۷ / شعراء)

(۲۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در این‌جا رسالت موسی علیه‌السلام را به حاضرین نسبت داد و خواست بگوید شأن من اجل از آن است که رسولی نزد من فرستاده شود، و در آخر هم نسبت دیوانگی به موسی علیه‌السلام داد که چرا گفت: «پروردگار شما و پدران گذشته شما» این‌که دارد فقط همان حرف اول خود را تفسیر می‌کند؟

موسی بار دیگر اضافه کرد:

«پروردگار مشرق و مغرب و هر چه میان آن‌دو است، اگر تعقل کنید؟» (۲۸ / شعراء)

در این پاسخ موسی علیه‌السلام اشاره کرد به این که تو و حاضرین در مجلست از نعمت عقل محرومید و درک و فهم ندارید وگرنه اگر فهم می‌داشتید پاسخ اول مرا می‌فهمیدید. موسی علیه‌السلام در این بیان روشن‌تر فرمود همان برهان اولی را که اشاره به طلوع و غروب است و تدبیر بین آن دو برای همه روشن است.

در مجلس فرعون چه گذشت (۲۱۹)

## تهدید فرعون به زندانی کردن موسی

فرعون عاجز از برهان موسی علیه‌السلام او را شروع به تهدید کرد که اگر بار دیگر از ربوبیت رب العالمین و رسالت خودت از جانب او سخن گوئی تو را به زندان خواهم انداخت! (و این رسم همه جاهلان تاریخ است که وقتی حرف حسابی نداشته باشند، متوسل به زور می‌شوند و تهدید می‌کنند!)

فرعون گفت: «اگر الهی غیر از من بگیری ترا به زندان خواهم انداخت!» (۲۹ / شعراء)

گویا آن زمان مجازات هر کس که منکر الوهیت فرعون می‌شد زندان بوده است.

موسی در پاسخ گفت:

(۲۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

- مرا از زندانیان می‌کنی هر چند که من چیزی ارائه دهم که راست‌گوئی و صدق دعوی رسالتم را روشن سازد؟ (۳۰ / شعراء)

فرعون گفت:

- اگر دعوی می‌کنی که چیزی بیانگر صدق دعوی توست،

بیاور آن را اگر راست می‌گوئی! (۳۱ / شعراء)

## ظهور معجزات موسی علیه‌السلام در مجلس فرعون

«موسی عصای‌خود را بینداخت و در دم اژدهائی هویدا گشت،

و دست خویش بیرون آورد، همه دیدند که سفید و روشن بود!» (۳۲و۳۳/شعراء)

ظهور معجرات موسی در مجلس فرعون (۲۲۱)

این دو آیت دو معجزه‌ای است که خدای تعالی در شب طور به موسی داد.

فرعون وقتی این دو آیت را دید فهمید که چاره‌ای ندارد لاجرم متوسل به تهمت شد و آن جناب را «ساحری دانا» خطاب کرد که با سحر خود می‌خواهد فرعونیان را از سرزمین‌شان بیرون کند. با این حیله خواست مردم را علیه موسی بشوراند. سپس فرعون رو به بزرگان قبط کرد و گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: موسی و برادرش را مهلت بده و آنان را سیاست و شکنجه مکن و بفرست ساحران را جمع کنند تا با سحر خود علیه سحر موسی معارضه کنند.

## یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون

(۲۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام و فرعون توافق کردند که روز «زینت» برای مسابقه سحر معین شود. آن روز، فرعون مردم را که جمع شده بودند، خطاب کرد و گفت:

- آیا شما گرد آمده‌اید تا اگر ساحران بر موسی و برادرش غلبه کنند و برتری یابند ما از ساحران تبعیت کنیم؟ (۳۹ و ۴۰ / شعراء)

منظور فرعون از این که گفت ساحران را تبعیت کنیم پیروی دین آن‌هاست که همانا پرستش فرعون است، البته این را صریحا نگفت که پیروی موسی نکنید ولی هدفش این بود که موسی را پیروی نکنند.

ساحران وقتی گرد آمدند به فرعون گفتند: اگر ما غلبه یابیم آیا پاداشی خواهیم داشت؟ فرعون جواب داد: بلی! شما از مقربان خواهید شد! (۴۱ و ۴۲ / شعراء)

موسی به ایشان گفت: - هر چند افکندنی هست بیفکنید! (۴۳ / شعراء)

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون (۲۲۳)

پس آن‌ها ریسمان‌ها و عصاهای خویش را بیفکندند و گفتند:

- به عزت فرعون سوگند ما غلبه یافتگانیم!(۴۴ / شعراء)

پس موسی عصای خویش بیفکند و آنچه را ساخته بودند بلعیدن گرفت.

جادو پیشگان سجده‌کنان خاکسار شدند و گفتند:

- به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،

که پروردگار موسی و هارون نیز هست! (۴۶ تا ۴۸ / شعراء)

آن‌چه که ساحران از موسی دیدند و معجزات واقعی او را مشاهده کردند آن‌قدر دهشت زده و مبهوت شدند که نتوانستند جلوی خود را بگیرند و بی اختیار به سجده افتادند و خدای سبحان را سجده کردند. (آیه مبارکه این مطلب را می‌رساند که آن‌ها به خاک افتادند، و این دلیلی است بر شگفت و بی‌اختیاری آن‌ها که

(۲۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

گوئی دیگران ایشان را مانند یک موجود بی‌جان به زمین ریختند!)

و با ذکر عبارت «ایمان آوردیم به پروردگار موسی و هارون!» علاوه بر اقرار به توحید، اعتراف به رسالت موسی و هارون نیز کردند، و با ذکر عبارت «ایمان آوردیم به رب‌العالمین،» اعتراف به رب العالمین بودن خدا کردند که جز با توحید خدا وانکار الوهیت الهه تمام نمی‌شود!

فرعون از سر خشم گفت:

- چرا بدون اجازه من به وی ایمان آوردید؟ (۴۹ / شعراء)

فرعون بهتان دیگری به موسی زد و گفت:

- حتما این موسی، بزرگ شما ساحران است که جادو تعلیمتان داده

است! به زودی خواهید دانست!

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون (۲۲۵)

من دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر قطع می‌کنم،

و همگی‌تان را بر دار می‌آویزم! (۴۹ / شعراء)

ساحران جواب دادند:

- این که تو ما را به دار بیاویزی، ضرری برای ما ندارد، زیرا ما در مقابل این عذابی که ما را بدان تهدید می‌کنی صبر می‌کنیم، و به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم، که عالی‌ترین بازگشت‌هاست!

ما نه تنها از مرگ و کشته شدن باک نداریم بلکه مشتاق آن نیز هستیم تا پروردگار خود را دیدار کنیم، چرا؟ زیرا با مردن و کشته شدن به سوی پروردگار خود بر می‌گردیم، و از این برگشتن هم خوفی نداریم، چرا؟ برای این که ما امیدواریم

پروردگارمان خطاهای ما را

(۲۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بیامرزد! چرا امیدواریم؟ برای این‌که ما اولین کسی هستیم که به موسی و هارون فرستادگان پروردگارمان ایمان آوردیم! (۵۰ و ۵۱ / شعراء)

(این تعلیل بسیار صحیحی است زیرا هیچ عقل سلیمی در آن شک نمی‌کند که اگر خدای سبحان بنا داشته باشد مؤمنی را به علت این‌که به رحمت و مغفرت او ایمان دارد بیامرزد قطعا رحمت و مغفرت او اولین کسی را که فتح باب ایمان کرده، و راه را برای دیگران هموار ساخته، وانمی گذارد!) (۱)

## نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی علیه‌السلام

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۹۶ .

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۲۷)

«وَ لَقَدْ اَرْسَلْنا مُوسی بِایاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبینٍ، اِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ....» (۲۳ تا ۲۷ / مؤمن)

از آیه ۲۳ سوره مؤمن فراز دیگری از مبارزات موسی علیه‌السلام شروع می‌شود که در آن به نقش چند فرد دیگر در این کشاکش اشاره می‌شود. زمان این مخاصمات روزهای اول اعلام نبوت و دعوت آن حضرت است و قرآن کریم از آن‌ها چنین یاد می‌کند:

«موسی را با آیات‌خود و سلطان مبین،

به سوی فرعون و هامان و قارون گسیل داشتیم...!»

در مقدمه این فرازها اشاره‌ای به معجزات و خوارق عاداتی شده که موسی علیه‌السلام با

(۲۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

آن‌ها به سوی فرعون اعزام شد، از قبیل: عصا و ید بیضا وغیر آن دو، وهم‌چنین به سلطان مبین که سلطه الهی است که خدا به وسیله آن موسی علیه‌السلام را تأیید کرد و به وسیله آن جلو فرعون را از کشتن موسی و خاموش کردن نور او گرفت. این‌جا از بین همه دو امت قبطی و سبطی، فقط نام سه نفر «فرعون، هامان و قارون» را برده و نشان داده که تمامی فتنه‌ها و فسادها به این سه جرثومه فساد منتهی می‌شده است.

«فرعون» که نام جبار و دیکتاتور نژاد قبط و پادشاه ایشان است.

«هامان» نام وزیر اوست.

«قارون» نیز نام یکی از طاغیان بنی‌اسرائیل است که دارای خزائنی مملو از پول بوده است.

موسی علیه‌السلام برای آنان حق را آورده بود و جا داشت حق را بپذیرند، به‌خاطر همین که

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۲۹)

«حق» است، و نیز به‌خاطر این‌که آن چه آورده بود از ناحیه خدای تعالی بود، بدین‌جهت نیز لازم بود آن را قبول کنند و رد نکنند ولی در عوض کید کردند و آن‌چه که گفتند بدین منظور گفتند که کسی به موسی ایمان نیاورد، اما خدای عزیز کید ایشان را بی‌نتیجه و خنثی ساخت و نگذاشت آن کید به گروندگان موسی اصابت کند.

«آن‌ها گفتند: وی ساحری است دروغ پرداز!

و چون حق را از ناحیه ما آورد، گفتند:

فرزندان هر کس که طرفدار اوست، به قتل برسانید،
و زنانشان را نگه دارید!
ولی کید و نقشه‌های فرعون کیدی کور و نقشه‌ای بر آب بود!» (۲۴ و ۲۵ / غافر)
سیاق این آیات دلالت دارد بر این‌که یکی از گویندگان این حرف «قارون» بوده که
(۲۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
خود از بنی اسرائیل بوده است. اشکال هم ندارد، چون فرمان به کشتن پسران بنی‌اسرائیل و زنده نگه‌داشتن دختران از ناحیه فرعونیان و قبل از دعوت موسی علیه‌السلام بوده است و این فرمان در این آیه که گفتیم قارون هم در آن شریک بوده، بعد از دعوت موسی و در خصوص فرزندان مؤمنین به او بوده است، و هیچ مانعی ندارد که قارون هم در این فرمان با فرعونیان موافقت کرده باشد، چون او با موسی و مؤمنین عداوت می‌ورزید.
در این‌که فرمود: «مؤمنین طرفدار موسی» اشاره است به این‌که گروندگان به موسی از آن جناب پشتیبانی هم می‌کردند و در دعوتش کمک می‌نمودند.
فرعون گفت:
- مانع من نشوید، بگذارید موسی را بکشم! (۲۶ / غافر)
نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۳۱)
این خطابی است که فرعون به درباریان خود کرد و در آن این دلالت هست که در برابرش مردمی بودند که با کشتن موسی مخالفت می‌کردند و به او می‌گفتند: - او را مکش! و دست از او بردار! (۲۸ / غافر)
فرعون از در تکبر و طغیان می‌گوید:
- بگذارید من موسی را بکشم، آن وقت او پروردگارش را بخواند، تا اگر توانست از دست من نجاتش دهد و از قتل خلاصش کند!؟ (۲۶ / غافر)
این تصمیم خود را توجیه می‌کند به این‌که من از موسی بر شما نگرانم که مبادا دین و دنیای شما را تباه سازد، یعنی از پرستش بت‌ها به سوی پرستش خدای یگانه بکشاند و از طرف دیگر پیروانش زیاد شود و به آسانی سر از اطاعت برتابد و کار به جنگ بکشد و امنیت از بین برود.
(۲۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
موسی علیه‌السلام در مقابل او می‌گوید:
«من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز جزا و حساب ایمان ندارد!» (۲۷ / غافر)
موسی در مقابل تهدید فرعون چنین او را تهدید می‌کند که به پروردگارش پناه می‌برد! موسی پروردگار خود را که فرعون به او اختصاص داده بود و گفته بود که موسی را بکشم تا ببینم پروردگارش چگونه نجاتش می‌دهد؟ پروردگار خود و پروردگار آن‌ها نامید و فهماند که همان‌گونه که خدای تعالی پروردگار من است، پروردگار شما نیز هست، و همان‌طور که حکمش در من روان است، در شما نیز روان است، پس چون چنین است می‌تواند پناهنده خود را ازشر شما حفظ کند همچنان‌که تاکنون حفظ فرموده است. (۱)
نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۳۳)

## نقش مؤمن آل فرعون

«وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ الِ فِرْعَوْنَ یَكْتُمُ ایمانَهُ....» (۲۸ تا ۵۴ / مؤمن)

یکی دیگر از چهره‌های مؤثر در مناظرات روزهای اولیه حضرت موسی در جلسات دربار فرعون فردی تحت عنوان «مؤمن آل فرعون» است. دخالت چنین فردی را قرآن‌کریم به شرح زیر بیان می‌کند:

۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۲۰۰ .

(۲۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«مردی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت:

آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من اللّه است!؟

با این‌که از ناحیه پروردگارتان آیاتی روشن آورده است؟

گیرم که دروغگو باشد، گناه دروغش به عهده خود اوست،

ولی اگر راست بگوید حداقل بعضی از آن وعده‌ها به شما نیز خواهد رسید!

به درستی، خدا کسی را که اسراف‌گر و دروغگو باشد، نمی‌آمرزد!

ای قوم من! امروز سلطه و قدرت به دست شماست، و در زمین نیرومند هستید،

ولی اگر فردا عذابی از ناحیه خدا بیاید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟» (۲۸ و ۲۹ / غافر)

از ظاهر سیاق آیات برمی‌آید که مؤمن آل فرعون از دودمان خود فرعون، یعنی

نقش مؤمن آل‌فرعون (۲۳۵)

از نژاد قبطیان بوده است. و نیز از خواص دربار وی بوده،ولی کسی از ایمان درونی او خبردار نشده است، زیرا او در پنهان داشتن ایمانش سعی و تقیه می‌کرده است. فرعون در پاسخ گفت:

- من شما را جز به طریق صواب و مطابق واقع راهنمائی نمی‌کنم! (۲۹ / غافر)

منظورش این بوده که بگوید: خودم بدان‌چه مردم را به سویش راهنمائی می‌کنم یقین دارم و آن طریقه علاوه بر این که برایم یقین است، با واقع هم مطابق است. این سخن از فرعون یک فریب‌کاری و زرنگی عجیبی است!

مؤمن آل فرعون مجددا رو به مردم کرد و گفت:

«- ای قوم و قبیله من!

به راستی، من از همان عذاب می‌ترسم بر شما، که بر سر اقوام گذشته آمد!

(۲۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

من از روزی می‌ترسم که مانند یک عادت همیشگی بر اقوام گذاشته یکی پس از دیگری گذشت،

به‌خاطر این‌که کفر ورزیدند و پیامبران خود را تکذیب کردند،

مثل سنتی‌ازعذاب، که در قوم‌نوح و عاد و ثمود و اقوام‌بعد از ایشان جریان یافت،

و خدا هرگز اراده ظلم نسبت به بندگان ندارد!

- ای قوم من!

من بر شما می‌ترسم از روز قیامت!

روزی که بانگ و فریاد مردم از هر سو بلند می‌شود،

روزی که از عذاب پا به فرار می‌گذارید،

ولی از ناحیه خدا هیچ حافظی ندارید،

نقش مؤمن آل‌فرعون (۲۳۷)

و کسی‌را که‌خدا گمراهش‌کند دیگر هیچ‌راهنما نخواهدداشت!»(۳۰ تا ۳۳ / غافر)

## اشاره مؤمن آل فرعون به سلطنت حضرت یوسف در مصر

مؤمن آل فرعون بعد از آن‌که گفت خدا ایشان را گمراه کرده و دیگر راهنمائی ندارند به عنوان شاهد داستان پیامبر دیگری که در مصر مبعوث شد، و رفتاری که مصریان با او داشتند، یعنی حضرت یوسف علیه‌السلام را، ذکر می‌کند که مادام که در میان آنان بود در نبوتش شک می‌کردند، و بعد از آن هم که از دنیا رفت گفتند که دیگر پیامبری بعد او نیست:

«سوگند می‌خورم که یوسف هم قبل از این به سوی شما مصریان آمد، و آیات بیّناتی آورد،

(۲۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

آیاتی که دیگر هیچ شکی در رسالتش برای کسی باقی نمی‌گذاشت،

ولی تا زنده بود شما همواره درباره دعوت او در شک بودید،

و همین که از دنیا رفت، گفتید:

- دیگر بعد از یوسف خدای سبحان رسولی مبعوث نمی‌کند،

و با این‌سخن، گفتار خود را نقض‌کردید، و هیچ پروائی هم نکردید!» (۳۴ / غافر)

## قصد صعود فرعون به آسمان

در اثنای بگومگوی فرعون با مؤمن آل فرعون، وبعد از منصرف شدنش از کشتن موسی، فرعون به وزیر خود هامان دستور می‌دهد تا بنای بلندی برایش

قصد صعود فرعون به آسمان (۲۳۹)

بسازد تا به‌وسیله آن از خدای موسی اطلاعی به دست آورد.

فرعون دلیل این دستورش را «دسترسی به اسباب سماوات» ذکر می‌کند و گویا می‌گوید: اگر به تو دستور می‌دهم برای من برج بلندی بسازی علتش این است که امیدوارم به وسیله آن و با صعود بر بالای آن به اسبابی دست یابم. و آن‌گاه خودش اسباب را تفسیر کرده به اسباب سماوات، و بر آن متفرع کرده که به اسباب آسمان‌ها دست یابم تا آن‌که بر خدای موسی مشرف شوم! (۳۶ و ۳۷ / غافر)

گویا خواسته بگوید: آن اله که این مرد (مؤمن آل فرعون) به سوی آن دعوت می‌کند و موسی هم به سوی آن می‌خواند، در زمین نیست، و چون در زمین به غیر از من اله دیگری وجود ندارد، پس اگر باشد لابد در آسمان است،

پس برایم صرحی بساز، باشد که من با صعود بر بالای آن به اسباب آسمانی که

(۲۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نهانی‌های آسمان را کشف می‌کند، دست یابم، و از راه آن اسباب کشف کنم که خدای موسی کجاست، چون من او را دروغگو می‌پندارم!

«وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِه وَ صُدَّ عَنِ السَّبیلِ،» (۳۷ / مؤمن)

از سیاق بر می‌آید این آیه به منزله یک قاعده و ضابطه کلی باشد و بفهماند که چرا فرعون در مقابل حقی که موسی وی را به سوی آن می‌خواند، این‌طور دست و پا می‌زد؟

برای این که شیطان عمل زشت او را در نظرش زیبا جلوه داده بود، و او را از راه رشاد باز داشته بود، لاجرم احساس کرد که در بن بستی قرار گرفته است، لذا با اباطیل خود در برابر آن مجادله کرد، و دست به این گونه کارهای ناشایست و نقشه‌های سفیهانه زد، تا شاید حق را از بین ببرد.

ولی آیه شریفه در ادامه می‌فرماید،

قصد صعود فرعون به آسمان (۲۴۱)

- کیـد فرعـون جـز به سـوی هلاکـت و بی‌نتیجـه‌گی ره نمـی‌بـرد! (۳۷ / غافر)

## دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون

بـار دیگـر مؤمـن آل‌فـرعـون قـوم خـود را مخـاطـب قـرار داد و ایشان را بـه پیـروی از خـود دعـوت کـرد:

«ای قوم من! مرا پیروی کنیـد تـا شما را به راه رشد هدایت کنم!

ای قـوم مـن! ایـن زنـدگی دنیا سرگرمی بی‌ارزشی است،

و خـانـه آخـرت خـانـه قـرار و دائمـی اسـت!

کسی که عمـل زشـت کنـد تنها کیفری مثل آن خواهد داشت،

(۲۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

ولی کسی که عمل‌صالح انجام‌دهد، چه‌مرد و چه زن، به‌شرطی که ایمان داشته باشد،

چنیـن کسانی داخل بهشت مـی‌شـونـد،

و در آن بی حساب روزی داده خواهند شد.

- ای قوم من!

چه می‌شود مرا کـه شما را بـه سـوی نجـات مـی‌خـوانم،

در عـوض شما مـرا بـه سوی آتش دعـوت می‌کنیـد!

مرا می‌خوانید که به خدا کفر ورزم، و برایش شریک قائل شوم،

کـه هیـچ دلیلی بر شرک او نـدارم،

و من شما را به سوی خدای عزیز آمرزنده دعوت می‌کنم!

آری، ایـن حقیـقتـی اسـت کـه آن چـه شما مـرا بـه سویش

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۳)

مـی‌خـوانید نـه در دنیا دعـوتـی دارد و نـه در آخـرت،

و محقق است کـه بـازگشت همه ما به سوی خداست!

و محققا تنها اسراف‌گران اهل آتشنـد!

پس به زودی متوجه آن‌چه به شما می‌گویم خواهید شد،

و من امر خود را به خدا واگذار می‌کنم،

که خـدا دانای به بنـدگان است!» (۳۸ تا ۴۴ / غافر)

در این گفتار مؤمن آل فرعون گفت: «ای قوم، زنـدگی این دنیا متاعی بیش نیست، و آخرت همانـا دار قرار ابـدی است!» و این مهم‌ترین سندی است که مؤمن آل فرعون سلوک سبیـل رشـاد را به آن مستند کرده است، و تـدین به دین حقی است که در هیچ

حالی آدمی از آن بی نیاز نیست و آن عبارت است از این عقیده که آدمی بعد از زندگی ناپایدار دنیا،

(۲۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

زندگی ابدی و جاودانی دارد، که عبارت است از زندگی آخرت، و این زندگی دنیا در مقابل آن متاعی پشیز و بی ارزش است، و در حقیقت این زندگی مقدمه‌ای است برای آن، و به همین جهت در بیان معنای سبیل رشاد، اول این معنا را خاطر نشان ساخت و بعدا به ذکر عمل زشت و عمل صالح پرداخت.

مؤمن آل فرعون در کوتاه‌ترین عبارت، تمامی ارکان دین حق و سبیل رشاد را جمع کرد و آن عبارت از این است که آدمی حیاتی دارد برخلاف حیات ناپایدار دنیا، پایدار و دارای قرار، که در آن حیات به آن‌چه در دنیا کرده، جزا داده می‌شود، چه عمل زشت و چه عمل صالح، و چون چنین است آدمی باید عمل صالح کند و عمل زشت مرتکب نگردد.

برای مزید بیان، این را هم اضافه کرد که اگر کسی عمل صالح کند، بدون حساب روزی داده می‌شود!

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۵)

ظاهرا به نظر می‌رسد که مؤمن آل فرعون بعد از سخنان و نصایح اولیه خود از طرف مردم با عکس‌العمل خوب مواجه نشده است، و مردم به جای قبول دعوت او، او را به پرستش خدایان خود دعوت کرده‌اند، لذا او گفته:

- من شما را به سوی نجات می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش!

شما مرا دعوت می‌کنید به کفر خدا و اعتقاد به شریک برای او، که هیچ علمی بدان ندارم، و مدرکی ندارم که دلالت کند بر این‌که آن چیز شریک خداست!

ولی من شما را دعوت می‌کنم به پرستش خدائی که عزیز است و هرگز مغلوب نمی‌شود، و غفار است و از بندگان خود آن کسی را که توبه کند و به سویش باز گردد و ایمان آورد، می‌آمرزد!

(۲۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

او ادامه داد:

- آن‌چه مرا به سویش می‌خوانید و نامش را شریک خدای سبحان می‌گذارید که هیچ دعوتی در دنیا ندارد، چون سابقه ندارد که پیغمبری به سوی مردم فرستاده باشد تا مردم را به پرستش او دعوت کند و نیز در آخرت هم دعوتی ندارد چون احدی از خلق به سوی او برنمی‌گردد!

- به‌خلاف، آن خدائی که من شما را به سویش می‌خوانم هم در دنیا دعوت دارد و هم در آخرت، آن خدای سبحان است!

او گفت:

- لاجرم برگشت‌گاه ما به سوی خدا خواهد بود، پس باید در برابر او تسلیم شویم و طریقه او را پیروی کنیم و حدود عبودیتش

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۷)

را رعایت نمائیم! - لاجرم اسراف‌کاران که از زی عبودیت تجاوز می‌کنند اصحاب دوزخند و آن همین شما مردم هستید!

- پس آن خدائی که من شما را به سویش می‌خوانم مایه نجات شماست، نه آن‌چه که شما مرا بدان می‌خوانید!

او در پایان گفته‌هایش افزود:

- آن‌چه امروز به شما می‌گویم گوش نمی‌دهید، پس هم‌چنان باشید تا به زودی متوجه گفته‌های من بشوید، اما وقتی که عذاب را به چشم خود دیدید آن وقت می‌فهمید که من خیرخواه شما بودم!

«وَ اُفَوِّضُ اَمْری اِلَی اللّهِ، اِنَّ اللّهَ بَصیرٌ بِالْعِبادِ!»

«من امرخودرا به‌خدا واگذارمی کنم، خدای‌بینای به‌حال‌بند گان‌است!»(۴۴/مؤمن)

(۲۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قرآن کریم می‌فرماید:

نتیجه کار این شد که خدای سبحان هم شّر کفار و نقشه‌های شوم آنان را از وی بگرداند. کفار که قصد کشتن یا آزار مؤمن آل فرعون را داشتند و برایش نقشه کشیده بودند، نقشه هایشان نقش بر آب شد و خدا شرّ آنان را از مؤمن آل فرعون برگردانید و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد!

در این‌جا قرآن کریم وضع عذاب آن‌ها را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

«آتش هر صبح و شام بر آنان عرضه می‌شود، تا قیامت به‌پا شود،

و چون به‌پا شد گفته می‌شود:

ای آل فرعون! داخل شدیدترین عذاب شوید....» (۴۶ / غافر)

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۹)

در این آیات وضع آنان در جهنم و بگومگویشان علیه مستکبرین بیان گردیده که عین آیات ذیلاً نقل می‌شود:

«همان روزی که در آتش با یکدیگر بگومگو می کنند، ضعفا به گردنکشان و مستکبرین می گویند:

- ما در دنیا پیرو شما بودیم، حال آیا امروز می‌توانید مقداری از این آتش را از ما بگردانید؟

استکبار کنندگان و گردن‌کشان در پاسخ می گویند:

- ما و شما هر دو دسته در دنیا بودیم، امروز هم خدا در بین بندگانش حکم کرده است. (و خلاصه حاکم خدا بوده نه این و آن!)

همه آنان که در آتشند به خازنان دوزخ می گویند:

(۲۵۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

- پروردگارتان را بخوانید تا یک روز هم شده باشد عذاب را بر ما تخفیف دهد! در پاسخ می گویند:

- آیا همواره رسولانتان با معجزات و آیات روشن به سویتان نیامدند؟

می گویند - بله! آمدند!

در پاسخ می گویند:

- پس بخوانید! که دعای کافران جز در ضلالت نخواهد بود!» (۴۶ تا ۵۰ / غافر)

در پایان ماجرای مؤمن آل فرعون خداوند تعالی می‌فرماید:

«به درستی که ما رسولان خود را و آنان را که ایمان آوردند، هم در دنیا و هم در روزی که گواهان به‌پا خاسته‌اند، یاری کرده و می کنیم!

در آن روز ستم‌کاران را پشیمانی و عذرخواهی سود ندهد، و بر آن‌ها خشم و لعن

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۵۱)

و منزل‌گاه بد مهیاست!»(۵۱ و ۵۲ / غافر)

در خاتمه سرگذشت، قرآن کریم مجددا به بیان هدایت موسی علیه‌السلام و حقانیت مأموریت او و ظلم فرعونیان در برابر او، برگشته و می‌فرماید:

«ما بودیم که به موسی هدایت دادیم،

و کتـاب را بـه ارث بـه بنـی‌اسـرائیـل دادیـم،
کتابی که هدایت و تذکر برای خردمندان بـود!» (۵۳ و ۵۴ / غافر) (۱)
۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۲۰۰ .
(۲۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
(۲۵۳)

## فصل هفتم:جدال موسی با فرعون و ساحران

### مباحثات موسی و هارون در دربار فرعون

«فَأْتِیـاهُ فَقُـولا اِنّـا رَسُـولا رَبِّـکَ فَاَرْسِلْ مَعَنا بَنیاِسْرائیلَ....» (۴۷ / طه)
در این آیه بیـان می‌کنـد که خداونـد متعـال بار دیگر به حضـرت موسـی و هارون دسـتور می‌دهـد که نزد فرعون برونـد. در ضـمن رسالت آن دو را نیز کاملاً بیان فرموده
(۲۵۴)
است و آن این است که نزد فرعون شونـد، و او را به ایمان و رفع یـد از عـذاب بنی‌اسـرائیل دعـوت کننـد، و پیشـنهـاد نماینـد که بنی‌اسرائیل را رخصت دهد تا با آن دو بـزرگوار بـه هـرجا کـه خـواستند بروند.
در این آیات با این که فرعون بی مقدار و خوار شـمرده شده لکن هیچ‌گونه خشونتی دیده نمی‌شود، و از نرمی و ملایمت که قبل از این موسـی را بـدان امر می‌کرد بیرون نشده است. سـخن حق را به گوش فرعون می‌رسانند بدون این‌که تملق کرده بـاشـنـد، و یـا از سلطنـت بـاطـل فـرعـون و عـزت دروغیـن او مـرعـوب شـده بـاشـنـد.

### شروع اعتراضات فرعون

شروع اعتراضات فرعون (۲۵۵)
آیات فوق بیان دیگری از داستان موسی علیه‌السلام است که در آن رفتن موسی و هارون نزد فرعون و تبلیغ رسالتشان مبنی بر نجات بنی اسرائیل را شرح می‌دهد. البته جزئیات جریان را هم خاطرنشان می‌سازد. از آن جمله: مسئله آوردن معجزه و مقابله با سـاحــران، و ظـهـور و غـلـبـه حـق بـر سحـر سـاحـران، و ایمـان آوردن سـاحـران.
(در فصل پیشـین قسمتی از مبارزه موسی علیه‌السلام با ساحران و خلاصه‌ای از تصمیمـات درباریان فرعـون نقل شد. در این فصـل بیان تفصیلـی و جزئیات بیشتری از آن مـطـالب ارائـه شـده اسـت.)
از این‌جا گفت‌گوی فرعون و موسی شـروع مـی‌شـود کـه فـرعـون بـه آن دو گـفـت:
«- پروردگار شما کیست؟» (۲۳ / شعراء)
در این جا قرآن مجید کلام موسی را که قبلاً به فرعون چه گفته، حکایت نکرده است،
(۲۵۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
چون احتیـاجی به حکایت آن نبوده است، زیرا از آیات قبل که خـدای تعالی آن دو بزرگوار را مأمور کرد که نزد فرعون شـده و او را به دین توحید دعوت کنند، و از او بخواهند بنی اسـرائیل را به ایشان بسپارد، معلوم بود که آن دو به فرعون چه گفته‌اند، که او در پاسخ گفته که پروردگار شما کیست؟ و حتی از این جواب فرعون هم معلوم می‌شـود که کـلام آن‌دو چـه بـوده است.

و نیز معلوم می‌شود که موسی وهارون یک‌دیگر را شریک در دعوت معرفی کرده‌اند، لکن موسی اصل در دعوت و قیام به دعوت است و هارون وزیر و یاور اوست و لذا فرعون خطاب را متوجه موسی به تنهائی کرده و می‌پرسد:

ـ پروردگار شما (دو نفر) کیست؟

مطلب دیگری که از این گفت‌گو بر می‌آید این است که در هنگام تلقی وحی مأمور

شروع اعتراضات فرعون (۲۵۷)

شدند بگویند: «...ما رسولان پروردگار توئیم!» و در این گفتار دو بار کلمه «پروردگارت»را تکرار کردند با این که فرعون برای خود معتقد به پروردگاری نبود بلکه خود را پروردگار مردم وحتی موسی و هارون می‌دانست!

بنابراین اگر در پاسخ آن دو می‌پرسد: «- پروردگار شما کیست؟» در حقیقت خواسته از ربوبیت خدای سبحان برای خود تغافل کند و خود را به این راه بزند که من کلمه «پروردگارت» را نشنیدم لذا می‌پرسد: پروردگاری که شما رسول اوئید کیست؟

## اصول اعتقادی بت‌پرستان

یکی از اصول قطعی و مسلم نزد امم بت‌پرست این است که آفریدگار تمامی عالم

(۲۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

حقیقتی است که بزرگ‌تر از آن است که با مقیاسی اندازه‌گیری و تحدید شود، و عظیم‌تر از آن است که عقل و یا وهم کسی به او احاطه یابد، و محال است کسی با عبادت خود متوجه او شود و با قربانی‌اش به او تقرب جوید، پس او را نباید اله و رب خود گرفت، بلکه واجب آن است که در عبادت متوجه بعضی از مقربین درگاهش شد و برای آن واسطه قربانی کرد، تا او آدمی را به خدا نزدیک نماید، و در درگاهش شفاعت کند، و این واسطه‌ها همان آلهه و اربابند، و خدای سبحان نه اله است و نه رب، بلکه او اله الهه، و رب الارباب است. پس این که کسی بگوید: برای من ربی است لابد مقصودش یکی از این آلهه غیر خدای تعالی است، و نمی‌تواند مقصودش خدای سبحان باشد، و در محاوره وثنی‌ها و گفت‌گوهایشان همین معنا مقصود است.

پس این که فرعون پرسید: «پروردگار شما کیست؟» نخواست وجود خدای سبحان

اصول اعتقادی بت‌پرستان (۲۵۹)

را که آفریدگار همه عالم است، انکار کند، و نیز این سؤال وی انکار این که خود او الهی دارد نیست، بلکه منظور او این بوده که بفهمد اله موسی و هارون کیست؟ آیا غیر فرعون اله و ربی دارند؟

این همان معنائی است که گفتیم از تغافل فرعون از دعوت آن دو به خدای سبحان، در اولین بار دعوتشان استفاده می‌شود، پس فرعون چنین فرض کرده (ولو فرض شخص متجاهل) که موسی و برادرش او را به سوی بعضی آلهه غیر خدا که معمول در آن روز بوده، می‌خوانند، ولذا می‌پرسد که آن اله و رب کیست؟ در میان وثنی‌ها رسم بوده که هر کس از هر اله که خوشش آمد آن را اله خود می‌گرفت، و چه بسا که در گرفتن اله تفنن می‌کردند، و وقتی از یک اله سیر می‌شدند رب و الهی دیگر می‌گرفتند. بت‌پرستان عوام گاهی، بدون توجه به اصول اعتقادی خود، سخنانی

(۲۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

می‌گویند که سازگار با آن نیست. مثلاًـ به بعضی از بت‌های خود نسبت آفریدگاری و تدبیر می‌دهند، با این که از نظر اصول اعتقادی آنان خلقت و تدبیر کار ارباب بت‌هاست، نه خود بت‌ها.

پس خلاصه مذهب بت‌پرستان این است که ایشان خدای را منزه از این می‌دانند که کسی او را عبادت کند و به درگاهش تقرب جوید، و اگر بخواهند به درگاه او تقرب جویند، بعضی از خلق خدای را شفیع او قرار می‌دهند و آن واسطه را که یا ملائکه است و

یا جن و یا قدیسین از بشر را عبادت می‌کنند، و بسیاری از بت‌پرستان سلاطین بزرگ را هم معبود خود می‌گیرند و آن‌ها را مظاهر عظمت خدا می‌دانند، ولی در عین حال معبود بودن یک سلطان را مانع از این نمی‌دانند که خود آن سلطان نیز معبودی دیگر داشته باشد. فرعون زمان موسی هم از آن‌ها بود.

اصول اعتقادی بت‌پرستان (۲۶۱)

## معرفی «رَبُّ الْعالَمین» به وسیله موسی

اصول جواب موسی به فرعون این بود که:

- پروردگار من آن کسی است که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن یعنی قوا و آلات و آثاری که به وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است، مثلاً جنینی از انسان را که نطفه است به صورت انسان فی نفسه مجهز به قوا و اعضائی کرده که نسبت به افعال و آثار تناسبی دارد که همان تناسب او را به سوی انسانی کامل منتهی می‌کند، کامل در نفس، و کامل از حیث بدن.

(۲۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

این مطلب از آیه‌ای که گفتار موسی را بیان می‌کند استفاده می‌شود. موسی فرمود:

«پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد، و سپس هدایتش کرد!» (۵۰ / طه)

## پرسش فرعون از قرون اولی

از آن جائی که پاسخ موسی مشتمل بر هدایت عمومی بود، که در خصوص نوع بشر جز از راه نبوت و معاد صورت نمی‌گیرد، و چون این توحید جز با حساب و جزا که میان کارهای نیک وبد، و آن‌چه مورد امر و رضایت خداست، از آن‌چه مورد نهی و غضب اوست، میسر نمی‌شود، و نیز از آن‌جائی که دعوت موسی وهارون که مأمور شدند آن

پرسش فرعون از قرون اولی (۲۶۳)

را به فرعون برسانند، مشتمل بر مسئله جزا بود، ولی فرعون منکر معاد بود، لذا گفت‌گو از مسئله ربوبیت را که از موسی پاسخ دندان‌شکن شنیده بود رها کرد، و به مسئله معاد پرداخت، و از در استبعاد از او پرسید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ این مطلب را تحت عبارت «پس حال نسل‌های گذشته چیست؟» (۵۱ / طه) پرسید.

منظورش این بود که امت‌ها وانسان‌های ادوار گذشته که مردند و نابود شدند، و دیگر نه از آنان خبری هست و نه اثری، چه حالی دارند؟ و چگونه پاداش و کیفر اعمال خود را دیدند، با این‌که در عالم هستی نه عاملی از آنان هست، و نه عملی، و جز نامی و افسانه‌ای از آنان باقی نمانده است؟

از سیاق کلام بر می‌آید که سخن فرعون جز استبعاد اساسی ندارد و این استبعاد هم تنها به‌خاطر این بوده که از وضع قرون اولی و اعمال آن‌ها خبری نداشته‌اند،

(۲۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

هم‌چنان‌که جواب موسی که فرمود: «عِلْمُها عِنْدَرَبّی!» (۱۸۷ / اعراف) شاهد آن است.

موسی در پاسخ گفت:

ـ پاداش و کیفر قرون اولی برای کسی مشکل است که به آن علم نداشته باشد، اما برای پروردگار من که عالم به حال ایشان است، و خطا وتغییر در علمش راه ندارد، و غیبت و زوال نمی‌پذیرد، اشکال و استبعادی ندارد!

موسی با این جواب، علم مطلق به تمام تفاصیل و جزئیات قرون گذشته را برای خدا اثبات می کند، و می گوید:

«علم آن نزد پروردگار من در کتابی است،

و پروردگارم نه خطا می کند، و نه فراموش!» (۵۲ / طه)

موسی علیه‌السلام دنباله گفت‌گو را با ادامه مطلب هدایت عمومی و به رخ کشیدن

پرسش فرعون از قرون اولی (۲۶۵)

شواهدی روشن برای آن، دنبال کرد و فرمود:

«همان که زمین را برای شما گهواره‌ای کرد، و برایتان در آن راه‌ها کشید!

و از آسمان آبی فرود آورد!

و با آن ازواج مختلف نبات پدید آورد،

بخورید! و حیوانات خود را بچرانید!

که در آن برای اهل خرد عبرت‌هاست!

از زمین آفریدیمتان، و

بدان بازتان می گردانیم، و

بار دیگر از آن بیرونتان می کنیم!» (۵۳ تا ۵۵ / طه)

آیه شریفه ابتدا خلقت آدمی را از زمین وسپس اعاده او را به زمین، و در آخر

(۲۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بیرون‌شدنش را برای بازگشت به سوی خدا از زمین، می‌داند. پس در زمین یک‌دوره کامل از هدایت بشر صورت می گیرد!

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آیه‌های خویش به فرعون نمودیم،

ولی تکذیب کرد، و از ایمان امتناع نمود!» (۵۶ / طه)

## جوسازی فرعون علیه موسی علیه‌السلام

فرعون به جای ایمان آوردن شروع به جوسازی علیه موسی علیه‌السلام می کند و می گوید:

- ای موسی! آیا سوی ما آمدی تا با جادوی خویش ما را از سرزمین‌مان

جوسازی فرعون علیه موسی (۲۶۷)

بیرون کنی؟ (۵۷ / طه)

او موسی‌را متهم‌کرد به‌سحر و جادو تا لزومی‌به‌تأئید گفته‌ها و معجزات وی نداشته باشد، و ثانیا گفت که موسی می‌خواهد نژاد قبط رااز سرزمین‌شان مصر بیرون کند.

این تهمت، تهمتی است سیاسی تا بدان وسیله افکار عمومی را علیه او بشوراند، و او را دشمن ملت معرفی کند، دشمنی که می‌خواهد با نقشه هایش آنان را از وطن و آب و خاک خود بیرون بریزد.

فرعون قسم خورد که سحری در مقابل سحر موسی بیاورد که حجت او را قطع و اراده‌اش را ابطال نماید.

گفت:

- حال بیـن ما و خـودت روزی را وعـده بگـذار،

(۲۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در مکانی که نه ما تخلف کنیم، و نه تو! (۵۸ / طه)

## موعـد مـواجهـه بـا سـاحـران در «روز زینت»

مـوسـی علیه‌السلام روز زینت را روز میعاد قـرار داد و گفـت:

- وعده‌گـاه ما روز زینت باشـد، که مـردم نیـم‌روز جمع شـونـد! (۵۹ / طـه)

روز زینت در میـان مصریان روزی بوده که چون روز عیـد خود را زینت می‌کردنـد و بازارهـا را آذین می‌بستند. مقصود موسی از شرطی که تعیین کرد این بـود که اولاً- همه حاضر باشند و آن‌چه را که جریـان می‌یابـد همه ببیننـد، و در ثـانی در روز و روشنائی آفتاب‌باشد،که‌دیدن‌اتفاقات‌واضح‌باشد.

موعد مواجهه با ساحران در «روز زینت» (۲۶۹)

## جمع‌آوری ساحران بـه وسیلـه فرعون

فرعون از مجلس مـذاکره برخاست و رفت تا خود را برای موعـد آماده و ساحران را جمـع کنـد بلکه در پیاده کـردن نقشه‌اش به او کمک کنند، و آن‌گاه به میعـاد بـر گشـت.

موسی رو به فرعونیان کرد و گفت:

«- وای بـــــر شمـــــــا!

به خدا دروغ مبندید که شما را به‌عذابی دردناک هلاک کند!

و هـر کـــــــه دروغ ســازد نـومیـد شـــود!» (۶۱ / طه)

مراد به بستن دروغ به خدا، اعتقاد به اصول و ثنیت و بت‌پرستی است، از قبیل

(۲۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

الـوهیت آلهـه، شفاعـت آن‌ها، و تدبیـر عالم را از آن‌هـا دانستـن.

## افتادن اختلاف در بین ساحران

ساحران شـروع کردند به مناقشه بین خودشان و آهسته با هم به نجوا برخاسـتند. این تنازع واختلاف به‌خاطر موعظه‌ای در میان آنان به‌پا خاست که موسی با آن وعظشان کرد و این موعظه اثر خود را گذاشت.

موعظه موسی کلمه حقی بود که کسی نمی‌تواند در آن خرده‌ای بگیرد. موسی گفت:

- شـما نسبت به آن‌چه ادعـا می‌کنیـد، یعنی الوهیت آلهه و شـفاعت آنـان، علمی نداریـد، و این که آن‌ها را شـرکاء و شـفعاء خـدا می‌نامید، افترائی است که به خدا

افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۱)

می‌بندیـد، و هرکه افترا بندد زیانکار می‌شود!

از آیه بعدی که حکایت از ایمان آوردن ساحران می‌کند، معلوم می‌شود که اختلاف مزبور در همان اولین باری که‌پیدا شد،در میان

همین ساحران پیدا شده وازناحیه‌آن‌ها بوده است.

از عبارت «آن‌گاه صف بسته بیائید!» فهمیده می‌شود که آن عده‌ای که در کار معارضه با موسی‌تردیدکردند و یا تصمیم گرفتند که معارضه نکنند، بعضی از همین سحره بودند.

به هر حال، وقتی فرعون و ایادی‌اش دیدند که مردم در کار معارضه با موسی اختلاف کردند، و این مایه رسوائی و شکست ایشان است، با یک‌دیگر خلوت کردند، و پس از مشورت‌های محرمانه چنین تصمیم گرفتند که با مردم درباره حکمت

(۲۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

و موعظه‌ای که موسی به سمع ایشان رسانید، اصلاً حرف نزنند، و نزدند، بلکه آن را مسکوت گذاشتند، و تهمت فرعون را اسباب کار قرار دادند، و گفتند که موسی ساحری است که می‌خواهد شما نژاد قبط را از سرزمین‌تان بیرون کند.

معلوم است که هیچ قومی به این کار تن در نمی‌دهد، برای این‌که اگر بدهد، آواره می‌شود، و مال و خانه و زندگی‌اش تاراج می‌گردد، واز اوج سعادت به حضیض ذلت و بدبختی سقوط می‌کند، آن هم قبطیانی که در میان دشمنانشان آن همه سوابق نفرت‌انگیز و آن همه فرزند کشی‌ها داشته‌اند.

علاوه بر آن خطر که از قول فرعون نقل کردند، یک خطر دیگری را هم اضافه نمودند، و آن این بود که با غلبه موسی بر شما طریقه مثلای شما و سنت قومی‌تان که همان دین وثنیت است و قرن‌ها در میان شما حکومت داشته، و

افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۳)

با آن دین استخوان‌هایتان سفت و گوشتتان بر بدن‌ها روئیده، از بین می‌رود!

معلوم است که مردم عوام هم کیش و مذهب خود را هر چه باشد، مقدس می‌شمارند، مخصوصا مذهبی که بر آن عادت کرده بودند و آن را سنت پاک آسمانی می‌پنداشتند، و این اعلام خطر در حقیقت به این منظور بوده که مردم را برانگیزند تا نسبت به کیش وثنیت پایداری و استقامت ورزند. البته، نه برای این‌که دین وثنیت دین حقی است، چون موسی فساد آن را روشن ساخت، بلکه به این عنوان بود که این کیش سنت مقدسی شده ملیت قبط بر آن تکیه دارد، و اگر در مقابل موسی قیام نکنند، موسی بر آن‌ها غلبه می‌یابد و آن‌را نابودمی‌سازد.

در نتیجه راه چاره را در این دیدند که فکرها و کیدها را جمع کنند و اختلاف را کنار بگذارند و به یک صف واحد همه بیایند تا نیرومند باشند و بتوانند برنده شوند، و به عنوان برنده آن روز رستگار شوند.

(۲۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

بازار عوام‌فریبی و مکاری رواج یافت و مردم را وادار به وحدت کلمه و اتفاق کردند و زنهار دادند که سستی نکنند و ملیت و تمدن خود را حفظ نمایند و بر دشمنان دسته‌جمعی حمله کنند.

فرعون از یک‌سو مردم را می‌شورانید و از سوی دیگر با وعده‌های جمیل دل گرمشان می‌کرد و می‌گفت در مقابل برنده شدن جائزه خواهند داشت و به درگاه او متقرب خواهند شد.

گفت‌گوهای سری که در بین مردم راه انداختند و مردم راتهدید و ترغیب کردند دور این مطلب بود که: موسی و هارون دو جادوگرند که می‌خواهند با جادوی خویش آن‌ها را از سرزمینشان بیرون کنند و آئینشان را از بین ببرند. (۱)

افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۵)

## نتیجه رأی‌گیری فرعون و درباریان

«قالَ الْمَلَاءُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ....» (۱۰۹ / اعراف)

در آیه فوق خدای تعالی کلام فرعون را نقل نکرده که در اولین مقابله با موسی علیه‌السلام و بعد از دیدن معجزات او چه گفت، بلکه گفت‌گوئی را که بزرگان قومش با یک‌دیگر داشته‌اند نقل کرده است.

۱- المیـــزان، ج ۲۷، ص ۲۴۲ .

(۲۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

از این نقل قول چنین برمی‌آید که این بزرگان در هر امر مهمی مجلس شور تشکیل می‌دادند و با یک‌دیگر مشورت می‌کردند، و آن‌چه را که به اتفاق تصویب می‌کردند، به نظر فرعون می‌رساندند تا او آن را به مرحله اجرا در بیاورد.

درباره معجزه موسی نیز با هم به مشورت نشستند و رأی نهائی خود را چنین اظهار کردند که - این مرد ساحر دانائی است - و به یقین ساحری است استاد که مسئله رسالت را بهانه کرده تا بدین وسیله بنی اسرائیل را از چنگ ما نجات داده و آنان را مستقل سازد، و به دست‌یاری آنان شما را از سرزمینتان بیرون کند، و دین و طریقت شما را هم باطل سازد، اینک برای باطل کردن نقشه‌های او و خاموش کردن این آتشی که افروخته هر امری که می‌خواهی بفرما تا اجرا شود!

- آیا می‌خواهی تا او را بکشیم! و یا به دار کشیم؟ و یا به زندانش افکنیم؟

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۷۷)

و یا در مقام مقابله به مثل در آمده و سحری مثل سحر او فراهم سازیم؟

آن‌گاه در این باره نیز مشورت کردند و به عنوان آخرین رأی تصویب شده اظهار داشتند.

- او و برادرش را نگه‌دار، و مأمورین به شهرستان‌ها بفرست تا هر چه ساحر درس خوانده و استاد هست همه را حاضر سازند. (۱۱۱ / اعراف)

این اظهار نظر آخرین رأئی بود که همه کرسی‌نشینان فرعون متفقا به عرض او رساندند، در موضع دیگری از قرآن مجید همین حرف رااز خود فرعون حکایت کرده که:

«- فرعون به بزرگان اطراف خویش گفت که این جادوگری ماهر است که می‌خواهد شما را با جادوی خویش از سرزمین‌تان بیرون کند، بنابراین چه رأی می‌دهید؟

(۲۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

گفتند: او و برادرش را نگه‌دار، و مأمور جمع‌آوری به شهرستان‌ها بفرست که همه جادوگران ماهر را پیش تو آورند.» (۱۰۹ تا ۱۱۲ / اعراف)

از این آیات بر می‌آید که این کلام را اول خود فرعون پیشنهاد کرده و سپس کرسی‌نشینان او در اطراف آن مشورت کرده و سرانجام همان را تصویب کرده‌اند.

از آیه ۵۷ سوره طه هم برمی‌آید که فرعون آن را بعد از مطالعه کرسی‌نشینان و تصویب‌آنان گفته است:

- ای‌موسی مگر سوی‌ما آمده‌ای که‌با جادوی‌خویش‌از سرزمین‌مان بیرونمان کنی؟ ما نیز جادوئی مانند آن برای تو بیاوریم!

آیه ۶۳ سوره طه نیز دلالت بر این دارد که وزرای فرعون غیر از آن جلسه مشاوره یک جلسه دیگر بعد از جمع شدن ساحران نزد فرعون تشکیل داده‌اند و

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۷۹)

محرمانه با یک‌دیگر مشورت کرده‌اند.

«میان خودشان در کارشان مناقشه کردند و آهسته راز گفتند.

گفتند: اینان دو جادوگرند که می‌خواهند با جادوی خویش از سرزمین‌تان بیرونتان کنند و آئین خوب شما را از بین

ببرنـــد!»

از آن‌چه گـذشت، معلوم شـد که اصـل این فکر و حرف از خود فرعون بوده است، و او آن را به وزرای خود داده تـا در پیرامونش مشورت کننـد و روی آن رأی دهنـد. وزرا هم در اطرافش مطالعــه کرده و گفتنـد: باید آن دو را توقیف کنید و ساحران مملکت را برای معارضه با سحر آن‌ها جمع کنیــد. فرعون نیز قبول کرده و آن را به رخ موســی کشید.

بعـد از آن که ساحران مملکت نزد فرعون گرد آمدنـد باز وزراء برای مشورت دور هم نشسـتند و به اتفاق رأی دادنـد که باید تمام قوا را در راه معارضه به مثل به کار برند.

(۲۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

مغالطه فرعون در این بود که می گفت موسی می‌خواهد با هم‌دستی بنی‌اسرائیل شما را از مملکت‌تان بیرون کرده و خود کشور مصر را مالک شود. و اساس این مغالطه در این بــود که در آن زمان‌هــا بسیــار اتفاق می‌افتــاد که قومــی بر قــوم دیگر هجوم می‌بــرد و سرزمیــن‌اش را تصاحـب می کرد و اهلش را آواره بیابان‌ها می‌نمود.

فرعون فرستاد و سحره را از اطـراف مملکـت جمع‌آوری کرد و جریان را با آن‌ها در میـان گــذاشــت و آن‌هــا گفتنــد:

- اگــر مــا غــالــب شــدیــم آیــا مــزدی خــواهیـــم داشـــت؟ (۱۱۳ / اعراف)

فرعــون در جواب آن‌هـا علاوه بر اجابـت تقاضای آن‌هــا وعده مقرب کــردن را هــم به آنـــان داد و گفت:

- آری شما از مقربان خواهید بود! (۱۱۴ / اعراف) (۱)

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۸۱)

## صحنه رویاروئی ساحران با موسی علیه‌السلام

«قالُوا یا مُوسیآ اِمّا اَنْ تُلْقِیَ وَ اِمّآ اَنْ نَـکُـونَ نَحْـنُ الْـمُلْـقیـــنَ....»(۱۱۵ تا ۱۲۶ / اعراف)

صحنه مبارزه و رویاروئی سـاحـران فرعـون بـا مـوسـی در قـرآن مجیـد چنیـن شــرح داده شـده اســت:

۱- المیــــــزان، ج ۱۶، ص ۴۱ .

(۲۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«ساحران گفتند:

- ای موسـی، تو نخست عصای خویش می‌افکنی یـا مـا ابـزار خـویش بیفکنیـم؟

موسی گفت: - شما بیفکنید!

چون ابزار جادوی خــود بیفکنــدنــد دیــدگــان مــردم را مسحــور کــردنــد،

و بـه رعب‌شـان انـداختنــد،

و جادوئی بزرگ آوردنــد.»

فرعونیــان با این کلام خود به موســی علیه‌السـلام فهمانـدنـد که نسبت به غلبه خود اطمینــان دارند و در عین حال رعایــت ادب را نیز به عمــل آوردنــد، چون به خیال خود آمادگـی مقابلـه بـا او را داشتند.

در ایــن آیـه خــداونــد متعــال سحــر فرعونیــان را امر عظیــم شمــرده اســت.

صحنه رویاروئی ساحران با موسی (۲۸۳)

سحر یک نوع تصرف در حواس انسان است، به‌طوری که حاسّه بیننده چیزهائی را ببیندیا بشنودکه حقیقت نداشته باشد.

قــــرآن مـــی‌فـرمــایـــد:

«- ما بعد از آن‌که ساحران سحر خود را انداختند،
به موسی وحی فرستادیم که تو نیز عصای خود را بینداز!
وقتی عصای‌خود را انداخت در دم به‌صورت مار بزرگی در آمد و شروع به بلعیدن سحرهای سحره کرد.
بدین ترتیب حق آشکار شد و باطل شد آن سحرهائی که کرده بودند!» (۱۱۷ / اعراف)
فرعون و اشرافش در آن مجمع عظیمی که همه مردم از هر طرف هجوم آورده
(۲۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
بودند، مغلوب شدند، و به حال خفت و خواری برگشتند.
قرآن مجید می‌فرماید:
«ساحران به سجده افتادند!» (۱۲۰ / اعراف)
این بیان کمال تأثیر معجزه موسی علیه‌السلام و خیره شدن ساحران را می‌رساند. گوئی فرموده است: وقتی عظمت معجزه را دیدند آن قدر دهشت کردند که بی اختیار به سجده در آمدند، به‌طوری که نفهمیدند چه کسی آنان را به حالت سجده در آورده است. لذا خود را ناگزیر از ایمان به «رَبُّ الْعالَمینَ!» دیدند و گفتند:
«- به پروردگار جهانیان ایمان داریم، که پروردگار موسی و هارون است!» (۱۲۱ و ۱۲۲ / اعراف)
بدین وسیله نشان دادند که ایمان به خدا را توأم با ایمان به موسی و
صحنه رویاروئی ساحران با موسی (۲۸۵)
هارون پیدا کرده‌اند.
فرعون از در خشم و استکبار به ساحران خطاب کرد و گفت:
- چرا پیش از آن‌که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟
این نیرنگی است که در شهر اندیشده‌اید
تا مردمش را از آن بیرون کنید!
زود باشد که بدانید!
محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر می‌برم،
آن‌گاه شما را جملگی بر دار می‌زنم!
گفتند: - ما به سوی پروردگار خویش بازگشت می‌کنیم،
از ما گله‌ای نداری مگر این که وقتی آیه‌های پروردگارمان آمد بدان
(۲۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
ایمان آورده‌ایم!
پروردگارا!
صبری به ما عطا کن،
و ما را مسلمان بمیران! (۱۲۳ تا ۱۲۶ / اعراف)
معلوم می‌شود فرعون می‌خواهد تهمتی به ساحران بزند و آنان را بر توطئه با موسی متهم سازد. در این جمله فرعون می‌خواسته بگوید: شما در همین چند روزی که در شهر مجتمع بودید به جای این که خود را برای مقابله با موسی آماده کنید، پنهانی او را دیده و با او توطئه کرده‌اید که علیه من و به نفع او کار کنید و بدین وسیله بر مصر دست یافته و اهلش را بیرون کنید.

البته این تهمتی بیش نبود، چون سحره تا آن روز موسی را ندیده بودند و اگر

صحنه رویاروئی ساحران با موسی (۲۸۷)

توطئه‌ای در کار بوده مسلما در آن موقعی بوده که سحره در عاصمه فرعون اجتماع کرده بودند. این تهمت را برای این جهت زد که تا ساحران را مفسد در مملکت قلم‌داد کند و با این دستاویز بتواند آنان را به شدیدترین وجهی مجازات کند و از بین ببرد.

اول به‌طور سربسته تهدید نمود که «به زودی خواهید دانست!» آن‌گاه تهدیدش را تشدید کرد و گفت: اول دست و پاهایتان را به‌خلاف یک‌دیگر، یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست قطع می‌کنم، و در ثانی شما را به دار می‌آویزم!

ساحران پاسخ دادند که تو ما را در برابر ایمان به پروردگارمان تهدید به عذاب می‌کنی؟ خیال کرده‌ای که اگر با این عذاب رشته حیات ما را پاره کنی ما را آسیب رسانیده‌ای و شری متوجه ما کرده‌ای؟ و حال آن‌که مردن در راه ایمان شر نیست، چه ما پس از کشته شدن به سوی پروردگارمان بازگشت کرده و نزد او به زندگی قرب و

(۲۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

سعادت زنده خواهیم شد، زیرا ما در خود جرم و گناهی سراغ نداریم جز همان ایمانمان به خدا که تو آن را جرم پنداشته‌ای! پس آینده ما جز خیر نخواهد بود!

در این‌جا جذبه معنوی و الهی، سحره را گرفته بود و با کمال دلیری و بدون این که از تهدید فرعون اندیشه‌ای کنند به درگاه پروردگار خود استغاثه برده واز آن درگاه صبر و تحمل در برابر شکنجه فرعون را مسئلت کردند.

منظورشان این بود که خدا دل‌های آن‌ها را لبریز و سرشار از صبر کند تا در برابر هیچ عذابی جزع نکنند.

سحره، در واقع، در برابر فرعون که مردی دیکتاتور و جباری متکبر بود شجاعت عجیبی از خود نشان دادند، برای این که قدرت و سلطنت مردی را که کوس «اَنَا رَبُّكُمُ الاَعْلى!» می‌کوبید و مردم مصر او را می‌پرستیدند به هیچ گرفته و با کمال

صحنه رویاروئی ساحران با موسی (۲۸۹)

قدرت و اطمینان حجت خود را در برابرش ایراد کردند.

و این چنین دل‌های مطمئن وعزم‌های راسخ و ایمان‌های ثابت و برهان قوی و بلاغت گفتار، کم نظیر و مایه شگفت است!

واگر آیات سوره‌های دیگر قرآن را هم در این زمینه بررسی کنیم خواهیم دید چه معلومات پایه‌دار و چه حالات روحی و اخلاقی کریمی را متضمن است. (۱)

## شرح اتفاقات روز زینت

«قالُوا يا مُوسى اِمّا اَنْ تُلْقِيَ وَ اِمّا اَنْ نَكُونَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقى...؟» (۶۵ تا ۷۶ / طه)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۴۴ .

(۲۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

روز موعود، یعنی «یوم زینت» که قرار بود بین معجزات موسی و سحر ساحران مسابقه گذاشته شود، همه در محل موعود جمع شدند، موسی علیه‌السلام نیز حاضر شد.

آن روز قبطیان موسی را مخیّر کردند بین آن‌که او اول عصای خود را بیندازد یا صبر کند تا ساحران طناب‌های خود را بیندازند بعد او معجزه خود را نشان دهد. موسی علیه‌السلام هم در پاسخشان میدان را به آنان واگذار کرد تا هر چه از

طاقتشـــان برمی‌آید، بیاورنـد. پیداست که موســی دلش نسبـت به وعده خدا گرم بود، و هیـچ قلق و اضطرابـی نـداشته اسـت، زیـرا خـدای تعالـی فـرموده بــود:

- مــن بـــا شمـــا هستـــم!

- و می‌بینم و می‌شنوم! (۴۶/طه)

شرح اتفاقات روز زینت (۲۹۱)

همیـن کـه موسی گفـت: اول شـمـا بیندازیـد، دیگر فاصلـه‌ای نشـد کـه موسی دیـد آن‌چـه را کـه دیـد، حتـی بـدون این‌کـه انداختـن آن‌هـا فاصلـه شــده باشــد.

سحره فرعون طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها را در سحر خود به کار گرفته بودند تا در نظر تماشاگران به صــورت مـارهـا و اژدهـاها در آید، تا اژدها شدن عصای موسی را تحت‌الشعـاع قرار دهنـد.

آن‌چه موسی دیـد و آن‌چه به خیال او درآمـد به خیال سایر تماشاچیان نیز درآمد، چون درجای‌دیگرقرآن فرموده: «دیدگان‌مردم را جادوکرده و خیره‌ساختند.»(۱۱۶/اعراف)

چیزی که هست در آن‌جـا موسـی علیه‌السـلام به عنوان یکی از مردم تماشاچی منظور شـده و در این آیه از میان همه تماشاچیان نام اوآمده است تا موضوع ترس موسی را بیان کند.

(۲۹۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## احساس ترس آنی موسی

مـوسـی در نفس خـود احسـاس نـوعـی تـرس نمـود کـه خیلـی قـابـل اعتنا نبـود.

خیفه‌ای که موسی در نفس خود احساس کرد، ترسـی بود آنی و زودگـذر، نظیر خـاطره‌ای که بعـد از ترس به دل می‌افتـد، در دل موسی هم عظمت سـحر آنـان خطور کرد و چنین تصور کرد که سـحر ایشـان هم دست کمی از معجزه او نـدارد. و به‌خـاطر همین خطور، احساس ترس کـرد، امـا تـرسـی کـه ماننـد خـود خـاطره‌اش اثـری نـداشـت.

و به هر حال از احساس ترس موسـی علیه‌السلام بر می‌آید که ساحران سحری نشان داده بودند که شبیه معجزه و نزدیک به آن بوده است، هر چند که با همه عظمتش سحر و خالی از حقیقت بوده است، ولی آن چه موسی آورده بود معجزه و دارای حقیقت بود، به

احساس ترس آنی موسی (۲۹۳)

همین جهـت می‌بینیم خـدای تعالـی سـحر آن‌ها را عظیـم و بزرگ شـمـرده است: «همین که انـداختنـد دیـدگان مـردم را جادو کردنـد و آنان را به وحشت افکندند و سحری بس بـزرگ آوردند.» و لذا خدای تعالـی موسی علیه‌السلام را آن‌چنان تأئیدی کرد که دیگر نقطه ابهام و کم‌ترین اشتباهی برای مردم باقی نماند. آری عصـای مـوسـی از دم سحر سـاحـران را درو کـــرد و همـــه را بـلعیــد.

«خداوند فرمود: گفتیم مترس که تو برتری!

آن‌چـه بـه دسـت راسـت داری بیفـکـن!

تـــا آن‌چـــه را ســاختـــه‌انــد ببلـعــد،

فقط نیرنگ و جادوئـی است کـه ساخته‌اند،

و جــادوگـــر هـــر جـــا کـــه بـــاشــد رستگـــار نمـــی‌شـــود!» (۶۸ و ۶۹ / طـه)

(۲۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السلام مأمور می‌شود که عصای خود را بیفکند تا همه آن‌چه آن‌ها درست کرده بودند ببلعد. و اگر چوب‌دستی را به آن‌چه در دست داری تعبیر فرمود، برای این بود که تعبیری لطیف‌تر و عمیق‌تر است، چون اشاره به این دارد که غیر آن‌چه خدا می‌خواهد چیزی حقیقت ندارد، و اگر خواست آن‌چه به دست موسی است عصا باشد، عصامی‌شود و اگر خواست مار باشد مار می‌شود، و موسی از ناحیه خود چیزی ندارد. و اما این که چرا از مارها و اژدهاهای آن‌ها در آیه تعبیر کرد به «آن‌چه ساخته‌اند» برای این بود که جنگ میان قدرت مطلقه‌ای که دنبالش اراده است که موجودات در این که چه اسمی داشته باشند «عصا یا اژدها؟» و چه حقیقتی دارا باشند تابع آن است و میان این جادوها که ساخته و پرداخته بشر عاجز و ناتوان است، و کیدی باطل بیش نیست، قرار گرفته بود، و معلوم است که -

احساس ترس آنی موسی (۲۹۵)

«وَ کَلِمَةُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیا!» (۴۰ / توبه)

و نیز معلوم است که

«وَ اللّهُ غالِبٌ عَلیآ اَمْرِه!» (۲۱ / یوسف)

پس دیگر چه جای این که ترس به خود راه دهد؟

موسی علیه‌السلام از نظر ظاهر حس نیز غالب بود، همچنان‌که قسمت آخر آیه غلبه او را از نظر باطن و حقیقت می‌فهماند، چون باطل حقیقتی ندارد، و کسی که بر حق باشد سزاوار نیست از غلبه باطل بر حق خود بهراسد.

## جنگ حق و باطل

(۲۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

خدای تعالی فرمود:

«فقط نیرنگ و جادوئی است که ساخته‌اند،

و جادوگر هرجاکه باشد، رستگار نمی‌شود!» (۶۹ / طه)

این آیه بیان حقیقت علو و غلبه موسی علیه‌السلام است، برای این که آن چه آنان دارند کید ساحران است که حقیقتی ندارد، و آن چه با موسی علیه‌السلام است معجزه و محض حقیقت است، و معلوم است که «اَلْحَقُّ یَعْلُوا وَلا یُعْلی عَلَیْه - حق غالب است و مغلوب نمی‌شود.»

این آیه اثبات می‌کند که آن‌چه از سحر ساحر عاید او می‌شود خیالی است از تماشاگران، خیالی باطل و خالی از حقیقت، و معلوم است که در امر موهوم و خالی از حقیقت فلاح و رستگاری حقیقی نیست!

باطل لایزال اموری را بزک و آرایش می‌کند، و آن را به صورت حق جلوه می‌دهد، و

جنگ حق و باطل (۲۹۷)

از سوی دیگر حق لایزال باطل را رسوا می‌کند، و آن‌چه را که در برابر ناظران اظهار می‌دارد، می‌بلعد. چیزی که‌هست یا با سرعت‌این کار را می‌کند و یا باقدری‌مهلت و کندی!

پس داستان موسی وسحرساحران درتمامی موارد مثل جنگ بین حق و باطل است و هر باطلی که خودنمائی کند و هرحقی که آن رانابود سازداین جریان درآن‌وجود دارد.

## ایمان آوردن ساحران

ادامه داستان واقعیت معجزه موسی را بیان می‌کند که موسی آن‌چه در دست داشت بینداخت، پس آن‌چه ساحران ساخته بودند، ببلعید و لاجزم سحره به سجده افتاده شدند و گفتند:

(۲۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

- به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم! (۷۰ / طه)

(عبارت «به سجده افتاده شدند» به جای «به سجده افتادند» اشاره به این نکته دارد که قدرت الهی آنان را ذلیل کرد، و خیره‌کنندگی نور و ظهور حق بی اختیارشان نمود، به‌طوری که گوئی از خود اراده‌ای نداشتند و شخصی دیگر ایشان را به سجده انداخته است، بدون این که بشناسند او چه کسی بوده است؟)

آن‌گاه شهادت ایمان آوردن خود را با جمله «ءَامَنّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی،» (۷۰ / طه) بیان کردند تا نشان دهند که علاوه بر شهادت به ربوبیت خدای سبحان به رسالت موسی و هارون علیه‌السلام نیز شهادت دادند.

## خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران (۲۹۹)

فرعون را خشم فرا گرفت و این خشم را با عبارت تهدیدآمیزی آشکار ساخت که:

«چرا قبل از این‌که من اذن دهم ایمان آوردید؟

حتما او رئیس شماست که جادو تعلیمتان داده است.

من دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر خواهم برید،

و بر تنه‌های نخل خواهم آویخت،

تا بدانید که عذاب چه کسی سخت‌تر و پایاتر است!» (۷۱ / طه)

با این تهمت فرعون خواست ایمان آوردن آن‌ها را جنبه سیاسی بخشد و بگوید که شما یک توطئه سیاسی علیه مجتمع قبطی در سرزمین مصر کرده‌اید، و قبلاً با رئیس خود موسی قرار گذاشته‌اید، که او ادعای نبوت کند، و اهل مصر را به سوی خدا دعوت

(۳۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

نماید، سپس به منظور ماساندن دعوتش سحری بیاورد و مردم مصر مجبور شوند از سحر شما ساحران کمک بگیرند و آن‌گاه که در برابر او اجتماع کردید که سحر او را باطل کنید، سحر او سحرهای شما را باطل کند، و شما مغلوب شوید، و ایمان آورید، تا به دنبال شما عوام مردم هم ایمان آورند و طریقه مثلای خود را رها کنند، و آن وقت هر کس ایمان نیاورد، از مصر بیرونش کنند!

منظور فرعون از این تهمت سیاسی این بود که عموم مردم را علیه ساحران بشوراند، همان‌طور که در روز اول علیه موسی بشورانید. خط و نشانی که فرعون علیه ساحران کشید و گفت که دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر خواهم برید، برای نشان دادن سختی عذابی بود که آن‌ها را تهدید کرد ولی این‌که آن را عملی کرد یا نه؟ در قرآن کریم بدان اشاره نشده است.

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران (۳۰۱)

## جواب ساحران در قبال تهدید فرعون

ساحران پاسخ دادند که:

«هرگز تو را بر این معجزه‌های آشکار که به سوی ما آمده ترجیح نخواهیم داد،

هـــر چـــــه مـــــی‌کنـــی بکـــن!
فقط به زندگی این دنیای ما لطمه می‌زنی،
ما به پـروردگـارمـان ایمـان آورده‌ایــم،
که گناهان ما را بـا این جادوگری که با زور بـدان وادارمـان کـردی، بیامـرزد!
کـه خـدا بهتـر و پـاینـده‌تـر است!

(۳۰۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

هر که گنـه‌کار بـه پیشگـاه پروردگـار خویـش رود، جهنمـی مـی‌شود،
که در آن‌جا نه می‌میرد، و نه زندگی دارد،
هر که مؤمن پیشگاه او رود و کار شایسته کرده باشد، آنان مرتبت‌های بلند دارند، بهشت‌هـای جـاویـد کـه در آن‌هـا جـوی‌های روان اسـت، جاودانـه درآنند،
ایـن پـاداش کسـی اسـت که پاکیـزه خوئی کـرده باشـد!» (۷۲ تا ۷۶ / طه)

قسمـت اول بیـان ساحـران را آیـه‌ای نشـان می‌دهـد که در لفـظ بسیار بلیـغ و در مفهوم دارای معنـی وزین و در معنا بعید، و در منزلـت رفیع، کلامـی است که علـم و حکمت از آن می‌جوشـد و فـوران می‌کند!

آیه حکـایت می‌کنـد وضع مردمی را که تـا یـک ساعت قبـل دل‌هـا آکنـده از هیبت و ابهت فرعون داشـتند، و او را «رَبُّ الاْعْلی» می‌پنداشتند، و به او سوگند می‌خوردند و هنگام

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون (۳۰۳)

شروع کـار بـه عزت فرعـون قسـم می‌خوردنـد که غـالب خواهنـد شـد، ولی بعـد از یـک سـاعت که حق برایشـان روشن گشت، و دیدگانشان باز شد، ناگهان آن‌چه از فرعون در دل داشـتند، و آن عزت و سلطنت پوشالی، آن زینت و زخارف دنیائی که بر او قائل بودنـد، یک‌بـاره فراموش گشت، و ایمـان به خـدا، در عرض یـک ساعت آن‌چنان تحولی در دل‌ها به وجود آورد که رذیله ترس و تملق و پیروی هوی و شیفتگی در برابر سراب زینت دنیا را به کلی نابود کرده، و در همین مدت کوتاه عشق به حق، و قدم نهادن در تحـت ولایـت الهی، و اعتـزاز بـه عزت او را جـایگـزیـن آن رذایـل نمـود، دیگـر جز آن‌چـه خـدا اراده کنـد اراده‌ای نـدارنـد و دیگـر جز از خـدا امیـدی نـدارنـد، و جز از او نمـی‌ترسنـد!

همه این‌ها را گفتگوئی که میان فرعون و ساحران رد و بدل شد فهمیده می‌شود: فرعون می‌گوید:

(۳۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

«سوگند که دست و پاهایتان را به عکس هم قطع می‌کنم،
و سوگند که به تنه‌های درختان خرما به دارتـان می‌کشـم،
و به زودی خواهید فهمید که کدام یک از ما عذاب سخت‌تر و باقی‌تری خواهد داشت؟» (۷۱ / طه)

ســاحــران می‌گوینـــد:
«به آن خدا سوگندکه ما را آفریده،
تو را بر آن‌چه از معجزات و دلایل کـه بـرخـوردیـم معـاوضـه نمـی‌کنیــم،
و مقـدم نمـی‌داریم!» (۷۲ / طه)

مشاهـده می‌شود که در نظر فرعون عـذاب اخروی وجود نـدارد و عـذاب فقـط دنیوی است. و مقصود ساحران تمام دنیای عریض و طویل و مال و منال و دستگاه سلطنتی

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون (۳۰۵)

فرعون است که همه را به هیچ می‌انگارند و به آن‌چه یقین پیدا کردند وفادار می‌مانند. آن‌ها برای آدمی زندگانی جاودان سراغ داشتند، و از تهدید فرعون نهراسیدند. گفتند:

«بکن آن‌چه از دستت برمی‌آید !

تو که جز به این زندگی دنیوی تسلط نداری؟!

«فَاقْضِ ما اَنْتَ قاضٍ!» (۷۲ / طه)

«اِنَّما تَقْضی هذِهِ الْحَیوةَ الدُّنْیا!» (۷۲ / طه)

## ساحران چه دیدند؟

ساحران برای ایمان آوردن خودشان و مقاومت در برابر فرعون به یک چیز

(۳۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

اشاره کردند، و آن این بود که:

«ما جاءَنا مِنَ الْبَیِّناتِ، - آن چه از معجزه‌ها به سوی ما آمد!» (۷۲ / طه)

این جمله نشان می‌دهد که ایشان آن‌چه را از جریان عصای موسی مشاهده کردند معجزاتی شمردند که از موسی علیه‌السلام دیده بودند. (که هر کدام در جای خود معجزه‌ای مستقل بوده است، مانند: اژدها شدن عصا و خوردن طناب‌ها و عصاها، و برگشتش به صورت عصا و به حال اول.)

آن‌گاه ساحران گفتند:

- ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطایای ما را،

و آن سحری که تو (فرعون) ما را بر آن مجبور کردی بیامرزد! (۷۳ / طه)

این خود دلیل بر آن است که فرعون ایشان را در به کار زدن آن سحرها

ساحران چه دیدند (۳۰۷)

مجبور کرده بود! (۱)

## تفاوت حق، و سحر و باطل

«فَلَمّا جآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوآ اِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبینٌ...!» (۷۶ / یونس)

خداوند سبحان دو معجزه حق، یعنی «عصا» و «ید بیضا» را که دو نشانه رسالت بر حق موسی علیه‌السلام بود به او داد و با این دو حق او را به سوی فرعون فرستاد، ولی

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۷۳ .

(۳۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

متأسفانه‌فرعون واشراف گردن‌کش او با تأکید گفتند که این دو حق فقط سِحر آشکاری است. چون کافران معجزه را سِحر می‌گفتند، خدا آن را «حق» نامید. موسی آن گفتار را از فرعونیان شنید و دید که اینان به «حق» نسبت «سحر مبین» می‌دهند، فرمود:

- شما چون حق به سراغتان آمد می‌گوئید سِحر است؟ (۷۶ / یونس)

و دو مرتبه پرسید:

- آیا این سِحر است؟ (۷۷/یونس)

فرعون و اشراف وابسته او از سر عتاب و سرزنش به موسی گفتند:

- تو به سراغ ما آمده‌ای که ما را از آن‌چه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم منصرف سازی؟! ما را از شیوه و طریق پیشینیان مان منصرف سازی و برای شما در زمین کبریائی‌باشد،وریاست و حکومت و انسباط قدرت و

تفاوت حق، سحر و باطل (۳۰۹)

نفوذ اراده از آن شما باشد؟! - شما دعوت دین را وسیله‌ای برای ابطال طریقه ما که بر روی زمین استقرار یافته، قرار داده‌اید، و می‌خواهید به جای طریقه گذشته، طریقه جدیدی وضع کنید که شما مبتکر آن باشید، و با اجرای آن در بین مردم و ایمان ما، به شما و پیروی ما از شما در مملکت، عظمت و بزرگواری به دست آورید!

- شما آمده‌اید تا دولت فرعون را که در بین قبطیان ریشه دوانیده، تبدیل به یک دولت اسرائیلی کنید که برگرد پیشوائی و فرماندهی شما بچرخد، ولی ما به شما ایمان نمی‌آوریم تا در نتیجه به آرزو و هدفی که از این دعوت مزورانه دارید، نرسید! (۷۸ / یونس)

(۳۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## تحقق حق و ابطال باطل

فرعون به بزرگان واشراف قوم خود دستور می‌دهد که با سحر جادوگران با معجزه موسی به معارضه برخیزند.

چون ساحران آمدند و با موسی مواجه شدند و مهیای معارضه با او گشتند، موسی گفت:

- طناب‌ها و چوب‌هائی که با خود دارید بیندازید! (۴۴ / شعراء)

ساحران این وسایل را آماده کرده بودند تا بیندازند و با سحر خود آن‌ها را به صورت مار و اژدها در آورند.

«چون ساحران افکندند، موسی گفت:

تحقق حق و ابطال باطل (۳۱۱)

آن‌چه عرضه کردید سحر است!

خدا آن را باطل خواهد کرد!

خدا کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند!

خدا با کلمات خود «حق» را تحقق می‌بخشد،

هرچند مجرمان را خوش نیاید!» (۸۱ و ۸۲ / یونس)

آن‌چه موسی گفت، بیان حقیقتی بود منطبق با حق، حقی که خدا به دست موسی علیه‌السلام ظاهر ساخت، یعنی عصا را اژدها کرد و عصا طناب‌ها و چوب‌هائی را که ساحران انداخته بودند و با سحر آن‌ها را به صورت اژدها در آورده بودند، بلعید!

## حقیقت سحر چیست؟

(۳۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

حقیقتی که موسی علیه‌السلام برای آنان بیان کرد این بود که آن‌چه آورده‌اند سحر است، و حقیقت سحر این است که موضوع ناحق و بی واقعیتی را به صورت یک حق واقعی در برابر حواس و انظار مردم قرار دهند، و چون سحر فی نفسه باطل و پوچ است،

خدا هم آن را باطل می‌سازد، یعنی بطلانش را روشن می کند.

زیرا سنت الهی بر این جاری است که «حق» را در عالم تکوین تحقق بخشد و ثابت کند، و باطل را از بین ببرد و بطلانش را علنی کند!

دولت و سلطه جاویدان از آن حق است، هر چند احیانا باطل چند روزی جولانی داشته باشد. و با این دلیل خدای سبحان آن را باطل می‌سازد که خداوند متعال عمل مفسدین را اصلاح نمی کند، فقط امر صالح و شایسته را به صلاح می‌برد!

حقیقت سحر چیست (۳۱۳)

## غلبه آیه و معجزه بر سحر

موسی حقیقت فوق الذکر را برای ساحران بیان کرد تا آنها را به یک سنت حق الهی که از آن غافل بودند، آگاه سازد، و روحیه‌شان را در برابر عملی که اظهار خواهد کرد، یعنی غلبه کردن آیه و معجزه بر سحر، و ظهور حق بر باطل، آماده سازد، و لذا وقتی ساحران معجزه موسی را مشاهده کردند، ایمان آوردند، و خود را به حال سجده بر زمین افکندند، به‌طوری که خدا تفصیل آن را در سوره‌های قرآن آورده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۸ .

(۳۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

(۳۱۵)

## فصل هشتم :دعوت عمومی موسی در مصر و اسکان بنی اسرائیل

## صف اول ایمان آوردندگان

«فَما آمَنَ لِمُوسآی اِلّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ... .» (۸۳ / یونس)

موسی علیه‌السلام در فاصله زمانی ابلاغ اولیه و غرق فرعون، زمانی نسبتا طولانی در مصر به سر برد و در این مدت گروهی به اوایمان آوردند ولی فرعون و اطرافیان او

(۳۱۶)

هنوز با موسی در حال مبارزه علنی یا اجرای توطئه‌های مکرر بودند، قرآن کریم موقعیت موسی علیه‌السلام و کسانی راکه درآغاز کاربه‌او ایمان آوردند، چنین تعریف می کند:

«هیچ کس به موسی ایمان نیاورد

مگر نسل ناتوان از قوم او،

آن هم با ترس از فتنه‌انگیزی و شکنجه فرعون و اشراف قومشان، و فرعون در جهان برتری طلب و از زمره اسراف‌کاران بود!» (۸۳ / یونس)

مراد از ذریه و نسلی که به موسی علیه‌السلام ایمان آورد، عده‌ای از زیردستان بنی اسرائیلند نه سردمداران واشراف و توان‌گران!

نظر عقلی نیز مساعد این معنی است، زیرا همگی بنی‌اسرائیل اسیر قبطیان و محکوم به حکم آنان بودند، و در امثال این موارد عادت بر این جاری است که اشراف و

صف اول ایمان آورندگان (۳۱۷)

زورمندان به هر وسیله ممکن دست می‌زنند که موقعیت اجتماعی و جاه و جلال ملی خود را حفظ کنند و به دیکتاتوری که بر سرشان مسلط است تقرب جویند، و با پرداخت مال و تظاهر به خدمت و خیرخواهی‌های ریاکارانه و پرهیز از چیزهائی که دیکتاتور را خوش نیاید، او را از خود راضی نگه‌دارند.

بنابراین در وسع اشراف بنی اسرائیل نبود که با موسی و اهداف او اعلام موافقت کنند و تظاهر کنند که به او ایمان آورده‌اند!

علاوه بر این، قصص بنی اسرائیل در قرآن کریم عادل‌ترین شاهد است بر این‌که بسیاری از گردن‌کشان و مستکبران بنی اسرائیل تا اواخر زندگی موسی علیه‌السلام به او ایمان نیاوردند، هر چند در قبال همه دستوراتی که موسی در راه بذل مساعی برای نجات بنی اسرائیل صادر می‌کرد، تسلیم بودند، و از او اطاعت می‌کردند، زیرا صلاح

(۳۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قومیت و آزادی ملت و منافع شخصی خودشان در این بود. اطاعت کردن در این امور با ایمان به خدا و آن‌چه رسولش آورده، فرق می‌کند.

ذریه یا نسل ناتوان، در ایمان خود از سردمداران و اشراف بنی اسرائیل می‌ترسیدند چون اشراف از آن رو که خودشان ایمان نداشتند احیانا آنان را از ایمان منع می‌کردند، و یا لااقل برای آن‌که فرعون و قوم او را از خود راضی سازند و خود را شیرین کنند، تظاهر به آن می‌کردند که بنی اسرائیل را از ایمان منع می‌کنند تا فرعونیان برایشان سخت نگیرند و کم‌تر آزار دهند.

بنابراین ضعفائی که‌ایمان‌آورده‌بودند هم‌ازبزرگان خودمی‌ترسیدندوهم‌از فرعون! در این حال بود که موسی مردم را امر کرده است که بر خدا توکل کنند، ولی امر را ابتدا مشروط به ایمان کرده است، و آن‌گاه کلام را با شرط دیگری که اسلام است به

صف اول ایمان آورندگان (۳۱۹)

پایان برده است.

«موسی گفت:

- ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید،

پس بر او توکل کنید، اگر تسلیم هستید؟!» (۸۴ / یونس)

ایمان به خدا این فایده را برای مؤمن دارد که او را ولو به‌طور اجمال به مقام پروردگار خویش آشنا می‌کند، و مؤمن می‌داند که خدا سببی است فوق همه اسباب، و همه اسباب به او منتهی می‌شود، و تنها اوست که سررشته‌دار و مدبر همه چیز است.

ایمان، با این حقایقی که به مؤمن می‌آموزد، او را فرا می‌خواند که کار خود را تسلیم خدا کند و از اعتماد بر ظاهر اسباب که می‌توان آن‌ها را به عنوان سبب به کار انداخت، اجتناب ورزد که چنین اعتمادی ناشی از جهل است!

(۳۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

لازمه این حالت این است که شخص همه کارش را به خدا ارجاع کند و بر او توکل نماید! تقدیر کلام موسی علیه‌السلام این است که

- اگر شما به خدا ایمان آورده و تسلیم او هستید بر خدا توکل کنید!

ولی آیه این دو شرط را جدای از هم ذکر کرده است. شاید علت این‌که هر دو شرط را باهم ذکر نکرده و نگفته - اگر ایمان آورده‌اید و اسلام آورده‌اید پس توکل کنید! - این است که این دو شرط بر حسب حالی که آن موقع مردم داشته‌اند، با هم فرق داشته، زیرا ایمان مردم واقعیت داشت و محرز بود، ولی اسلام، یکی از شرایط کمال ایمان است، و به هیچ وجه لازم وضروری

نیست که هر مؤمنی مسلمان باشد، بلکه آن‌چه بهتر است این است که مؤمن، ایمان خود را با اسلام تکمیل کند.

یکی از این دو شرط در آن‌ها تحقق یافته بود و واقعیت داشت ولی شرط دیگر

صف اول ایمان آورندگان (۳۲۱)

شرطی است که ترجیح دارد آن را متحقق سازند.

پس معنی آیه چنین می‌شود که:

- ای قوم! اگر شما ایمان به خدا آورده‌اید (که ایمان آورده‌اید) و اگر در برابر او تسلیم هستید (که باید چنین باشید) پس بر خدا توکل کنید!

آنان بر خدا توکل کردند که خدا آنان را از فرعون و دار و دسته‌اش نجات بخشد. پس آنان چنین دعا کردند:

«رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ...!» (۸۵ / یونس)

این درخواستی است که آنان در نتیجه توکل بر خدا کردند و خواستند که خدا لباس ضعف و ذلت را از آنان بکند و از قوم کافر نجاتشان بخشد.

در حقیقت چیزی که زورمندان ستم‌گر را نسبت به ناتوانان ستم‌کش جری می‌کند،

(۳۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

همان ضعف و ناتوانی است که در آنان مشاهده می‌کنند و بدان فریفته می‌شوند! (۱)

## فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر

«وَ اَوْحَیْنآ اِلی مُوسی وَ اَخیهِ اَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتا وَ...»(۸۷ / یونس )

قرآن مجید فرمان الهی درباره اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر را در آیه فوق یادآور می‌شود :

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۳ .

فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر (۳۲۳)

«ما به موسی و برادرش وحی کردیم،

که برای قوم خود از خانه‌های مصر منزل تهیه کنند!»

به نظر می‌رسد که تا آن وقت بنی اسرائیل به شکل بدوی‌ها ویا در چادرها زندگی می‌کردند و یا زندگی شبیه به آن داشتند.

خدا به موسی و هارون می‌فرماید:

- شما با قوم خود خانه‌هاتان را روبروی هم و در یک جهت قرار دهید که افراد به هم پیوسته باشند، و امر تبلیغ و مشاوره و جمع‌شدن برای نماز امکان بیشتری یابد. - و نماز به‌پا دارید!

- و موسی تو! مؤمنین را بشارت ده! که به زودی خدا آنان را از فرعون و دار و دسته او نجات خواهد داد! (۸۷ / یونس) (۱)

(۳۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان

«وَ قالَ الْمَلاَءُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اَتَذَرُ مُوسی وَ قَوْمَهُ لِیُفْسِدُوا فِی الاْرْضِ....»(۱۲۷ تا ۱۳۷ / اعراف)

قسمت دوم تاریخ دعوت موسی علیه‌السلام فاصله زمانی است که قرآن نشان می‌دهد وی در مصر و در بین قوم فرعون بوده و برای نجات بنی‌اسرائیل فعالیت می‌کرده است.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷ .

فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان (۳۲۵)

«بزرگان قوم فرعون گفتند:

- چرا موسی و قوم او را اجازه می‌دهی که در این سرزمین فساد کنند؟

تو را و خدایانت را واگذارند؟

فرعون گفت:

- پسرانشان را خواهم کشت و زنانشان را نگه خواهم داشت!

که ما بر آن‌ها سلطه داریم و نیرومندیم!» (۱۲۷ / اعراف)

این آیه حکایت گفتاری است که بزرگان قوم فرعون با فرعون داشتند و می‌خواستند او را فریب دهند و به قتل موسی و قوم او تحریکش کنند، لذا فرعون در رد پیشنهاد آنان گفت که کشتن موسی و بنی اسرائیل برای ما مهم نیست، برای این‌که فعلاً قدرت در دست ماست، و در هر حال ما برایشان تسلط داریم. پس چه بهتر همان عذاب قبلی

(۳۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

را در حق ایشان اجرا کنیم، و فرزندانشان را بکشیم و زنانشان را زنده نگه داریم.

این جواب خود دلیل روشنی است که قوم فرعون از او خواستند تا موسی و قومش را بکشد، چه اگر غیر این بود فرعون نمی‌گفت: «ما بر آن‌ها تسلط داریم!»

## بررسی دین و آئین فرعون

عبارت دیگری در آیه فوق هست که موضوع پرستش فرعون و خدایان آن‌ها را روشن می‌سازد، و آن عبارت است از «یَذَرَكَ وَ الِهَتَكَ - تو را و خدایانت را از خدائی می‌اندازند!» (۱۲۷ / اعراف) معنی این جمله این است که:

- ای فرعون! این شخص علاوه بر فسادی که او وقومش در زمین برانگیخته‌اند، زیر بار پرستش تو و خدایانت هم نرفته‌اند!

بررسی دین و آئین فرعون (۳۲۷)

از این جمله به خوبی بر می‌آید که فرعون هم ادعای الوهیت می‌کرد و مردم را به پرستش خود می‌خواند و هم خودش خدایانی برای خود داشت و آن‌ها را می‌پرستید.

تاریخ هم این معنا را در پاره‌ای از امت‌های گذشته اثبات کرده است. از آن جمله نقل شده که در روم و ممالك دیگری مردم بزرگ خانواده و رؤسای قبایل و عشایر را می‌پرستیدند، و آن بزرگان و رؤسا خودشان پدران نخستین و بت‌ها را پرستش می‌کردند و نیز در تاریخ دارد که بعضی از بت‌پرستان برای بت هائی که می‌پرستیدند بت‌ها و ارباب دیگری قائل بودند و معتقد بودند که بت‌های مورد پرستش آنان، آن بت‌ها را می‌پرستند. از آن جمله پدر و مادر را رب خود می‌دانستند و برای پدر و مادر ارباب دیگری قائل بودند.

این آن چیزی است که از جمله مورد بحث بر می‌آید الّا این‌که از کلامی که فرعون با

(۳۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قوم خود داشته و قرآن از او چنین حکایت می کند، « اَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی!» (۲۴ / نازعات) و هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید: «من غیر از خودم برای شما معبودی سراغ ندارم!» (۳۸ / قصص) برمی‌آید که او برای خود معبودی اتخاذ نکرده بود، و تنها خود را معبود مردم می‌دانست، لذا بعضی از مورخین نوشته‌اند که خود فرعون دهری مسلک بوده است و اصلاً برای عالم صانعی قائل نبوده است، و مردم را هم از پرستش بت‌ها منع می کرد و می گفت که تنها باید مرا بپرستید!

اما این نظریه صحیح نیست، او می‌خواست اله و معبود دیگری که مالک و مدبر امور قبطیان باشد، نفی کند، و تدبیر امور آنان را به خود اختصاص دهد و آن‌جا که گفت: «من برای شما معبودی غیر از خودم سراغ ندارم!» منظورش قبطیان بود، یعنی می گفت که من برای شما قبطیان پروردگاری غیر خودم سراغ ندارم. پروردگار شما قبطی‌ها من

بررسی دین و آئین فرعون (۳۲۹)

هستم نه آن‌که موسی ادعا می‌کند که از طرف او مبعوث شده است و خودش هم او را می‌پرستد. مؤید این معنا ادامه کلام اوست که به هامان گفت:

«- پس ای هامان، خشت خام را پخته کن، و با آن برایم برجی بساز،

باشد که از آن بالا روم و از اله موسی اطلاعی حاصل کنم،

که من او را از دروغ گویان می‌پندارم!» (۳۸ / قصص)

از این کلام به خوبی بر می‌آید که فرعون در معبود بودن خود برای موسی شک داشته است، و این قرینه است بر این‌که در جمله قبلی نمی‌خواسته وجود خدائی غیر از خود را انکار کند و بگوید که من علم به عدم وجود آن دارم بلکه می‌خواست علم به وجود چنین خدائی را نفی و انکار کند.

خلاصه می‌خواست بگوید: من خدائی به جز خود برای شما سراغ ندارم، به این‌که

(۳۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شما غیر از من خدائی ندارید!

و حق مطلب هم همین است که فرعون خود را پروردگار مصر و مصریان می‌دانست، و اگر مربوب بودن آنان را برای رب و پروردگاری دیگر انکار می کرد روی قاعده و اعتقاد خود آنان بود، نه این‌که مخلوق بودن آنان و خالقیت خدای سبحان را انکار کرده باشد!

این حرف هم تنها از او نبوده، همه بت پرستان همین را می گفتند، یعنی برای هر صنفی از اصناف خلایق و حوادث از قبیل آسمان و زمین و دریا و خشکی و صلح و جنگ وغیره خدائی جداگانه قائل بودند، و از میان همه آنان خدائی را می‌پرستیدند که بیشتر مورد نیازشان بود. مثلاً سکنه سواحل دریاها بیشتر پروردگار دریا و طوفان را می‌پرستیدند. (۱)

بررسی دین و آئین فرعون (۳۳۱)

## اتهام جنون علیه موسی علیه‌السلام

«فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ اِنّی لَاَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُورا!» (۱۰۱ / اسری)

فرعون به موسی علیه‌السلام گفت:

«من گمان می کنم که تو را سحر کرده باشند،

و در نتیجه خللی به عقلت وارد آمده است!»

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴ .

(۳۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

درجای‌دیگرنیز در قرآن‌مجید نقل‌شده‌است‌که فرعون‌موسی‌را دیوانه‌خواند و گفت:

«رسول شما که به سویتان گسیل شده، مجنون است!» (۲۷ / شعراء)

موسی علیه‌السلام فرعـون را مـورد خطاب قـــرار داده و فرمود:

«تو خوب می‌دانی که این معجزات روشن را غیر پروردگـار آسـمان‌ها و زمین کسـی نازل نکرده است، و او به منظور بصـیرت یافتن مردم نـازل کرده تـا چشم دلشـان روشن گردد و میان حق و باطل را تمیز دهنـد، و من گمان می‌کنم که تو به‌خاطـر عناد و انکارت سرانجام هلاک خواهی شد، ای فرعون!» (۱۰۲ / اسراء)

در ادامه آیه می‌فرماید:

«وقتی فـرعـون خواســت از آن سـرزمین بیرونشـــان کنـد، پـس او را بـا کسـانی کـه همراهی‌اش کرده بودنـد، جملگـی غـرق کـردیـم!» (۱۰۳ / اسراء) (۱)

اتهام جنون علیه موسی (۳۳۳)

## صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی

«وَ لَقَدْ اَرْسَلْنا مُـوسـی بِایاتِنا اِلـی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ... .» (۴۶ تا ۵۶ / زخرف)

در سوره زخرف، قرآن مجید قسـمتی از مواجهه موسـی علیه‌السلام را با فرعون به مناسبت این ذکر می‌کند که کفار قریش به رسول اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله اعتراض کرده بودنـد که چرا قرآن به یکی از دو مرد بزرگ مکه یـا طائف نازل نمی‌شود، به‌خاطر این‌که آنان مال و شکوه بیشتری داشتند. در این آیات برای ایشان مثلی از داستان‌های موسی علیه‌السلام و فرعون و قومش آورده که خدا او را با معجزات و آیات باهره به سوی ایشان گسیل داشت ولی

۱- المیــزان، ج ۲۶، ص ۱۲ .

(۳۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

آنان در برابر آن آیات خندیدنـد و مسـخره کردند و فرعون برای قومش احتجاج کرد و به آنان خطاب نمود که من بهتر از موسایم، برای این‌که ملک مصـر از آن من است که این نهرها از دامنه آن جاری است. با این حـرف‌هـا فـرعـون عقـل مردم را دزدید و آنـان اطـاعتش کـردنـد و سـرانجـام کارشان واستکبارشان به جائی رسید که خدا از ایشــان انتقــام گــرفـت و غــرقشــان کــرد.

جـزئیـات ایـن صحنــه را قـــرآن مجیـــد چنیـــن نقــل کرده است:

«مــا مـوسـی را با آیات خود بـه سوی فرعون و درباریانش فرستادیم،

گفـت: مــن فرســتـاده رب‌العــالمیـن هستـم!

پـس از آن همیـن کـــه آیـــات مــا را بــــه ایشـــان نمـــود،

نـــاگهــان از آن معجـزات بـه خنـــده در آمـدنـد.

صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی (۳۳۵)

و ما هیچ آیتی به ایشان ننمودیم مگر آن که از آیت قبلی بزرگ‌تر بود،

و ایشـــان را بــــه عـذاب گــرفتیـم شـــایــد بــر گــردنـــد.

گـفتنـد:

- هان ای جادوگر!

پروردگار خود را بخوان برای ما، به‌خاطر آن عهدی که به تو داده،
عـذاب را از مـا بـردار، کـه مـا حتمـا بـه راه خـواهیـم آمـــد!
ولـی همین کـه عـذاب را از آنـان بـرداشتیـم دوبـاره پیمـان شکستنـد.
و فـــرعـون در میـان قـوم خـود نـدا کـرد و گفـــت:
- ای مردم! آیـا مـلـک مصر از آن مـن نیســت؟
و ایـن نهرهـا از دامنـه قصـرم نمی‌گـذرنـد؟
(۳۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
پـــس چرا نمی‌بینیـــد؟
بااین حال مـن بهترم یا این مرد بی‌کس و خوار،
کــه حرف زدنش را بلد نیســـت؟
اگـر او هم کسـی بود چرا مثل من به علامت سـروری، دستبندی از طلا از طرف خدا ندارد، و یـا ملائکه با او قریـن نیستنـد؟ و به یـاری‌اش نمی‌آیند؟
فرعون بدین وسیله عقل قـوم خـــود را دزدیـد و در نتیجه اطـاعتـش کـردنـد،
چون آن‌ها هم مردمی گنده پسند و فـاسق بـودند.
همین که مـا را به خشم آوردنـد، از ایشـان انتقـام گرفـتیم و همـه را غـرق کردیم! پس سرگذشـتشان را عبرت و مثلی برای دیگـران قرار دادیـم!» (۴۶ تا ۵۶ / زخرف)
(گویند رسم مردم آن روز این بود که وقتی کسی را بر خود رئیس می‌کردند،
صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی (۳۳۷)
دستبندی از طلا به دسـتش و گردنبنـدی از طلا به گردنش می‌انداختند. این بود که فرعون برای فریـب مـردم و بی‌اعتبـار کـردن موسی علیه‌السلام او را به نداشتــن دستبنـد و گردن بند طلا مذمت و تحقیر کرد.) (۱)

## مشترکات قوم فرعون و قوم قریش

«ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُـوسـی وَ هارُونَ اِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآیاتِنـا....»(۷۵ تا ۸۹ / یونس)
۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۱۷۶ .
(۳۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
در آیـات فوق، قرآن مجیـد به‌طور خلاـصه تاریخ مبـارزات موسـی علیه‌السـلام و برادرش هارون را با فرعون و دار و دسـته‌اش بیان می‌کند، ولی این داستان را طوری بیان می‌کند که فصل‌های آن با خـلاصـه تـاریـخ بعثـت پیـامبـر مـا صلی‌الله‌علیه‌وآله منطبـق باشد. پیغمبر گرامی اسلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله قـوم خود و گردن‌کشـان قریش و دیگران را دعوت می‌کنـد، از این عـده هیـچ کسـی ایمـان نمی‌آورد جز مردمـان زیردسـتی کـه مـورد آزار و شـکنجه اشـراف بودنـد تـا آن‌جـا کـه مؤمنـان مجبـور بـه هجرت شدنـد، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جمعی از مؤمنین به مدینه هجرت کردند، و فرعون‌ها و اشـراف امت به تعقیبشان پرداختند و سرانجام خدا کافران را بر اثر گناهانشـان هلاـک کرد، و به برکـت اسـلام به مؤمنین جایگاه‌های اسـتوار بخشود و روزی‌های پاکیزه ارزانی داشت، و بعـدا یعنی پس از آن‌که
مشترکات قوم فرعون و قوم قریش (۳۳۹)

دارای علم شدند با هم اختلاف پیداکردند وسرانجام خدابین‌آنان قضاوت خواهد کرد! آن‌چه در این‌آیات آمده تصدیق اسراری‌است‌که خدا در این آیات با پیغمبر خود در میان گذاشته و حوادثی را که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قوم او با آن مواجه خواهند شد، یادآوری می‌کند. و نیز تصدیق آن فرمایش‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خطاب به اصحاب و امت خود فرمود:

«شما از راه و رسم بنی‌اسرائیل پیروی می‌کنید،

حتی اگر آن‌ها داخل سوراخ سوسماری شده باشند،

شما نیز داخل خواهید شد!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲ .

(۳۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## بلاهای نازله بر فرعونیان

«وَ لَقَدْاَخَذْنآ الَ فِرْعَوْنَ‌بِالسِّنینَ وَ نَقْصٍ مِنَ‌الثَّمَراتِ....»(۱۳۰تا۱۳۷/اعراف)

قرآن مجید در ادامه بیان جریانات سال‌های آخر مبارزه موسی علیه‌السلام با فرعون و فرعونیان سخن از گرفتاری‌های پیاپی آنان به میان می‌آورد که به دلیل عنادشان در مقابل دعوت الهی بدان مبتلا می‌شدند تا شاید بیدار شوند و راه یابند:

«فرعونیان را به خشک‌سالی و کمبود محصول دچار کردیم، شاید متذکر شوند چون حادثه خوبی به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: این به خاطر ماست! و چون حادثه بدی به آن‌ها می‌رسید به موسی و پیروان او شگون می‌زدند .

بلاهای نازله بر فرعونیان (۳۴۱)

حق این بود که سرنوشت آن‌ها نزد خدا بود، لکن بیشترشان نمی‌دانستند.

می‌گفتند: هرچه معجزه برای ما بیاوری و ما را بدان جادو کنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم!» (۱۳۰ تا ۱۳۲ / اعراف)

از ظواهر امر برمی‌آید که قوم فرعون وقتی پس از قحط‌سالی به سال خوشی می‌رسیدند و نعمت و روزی‌شان فراوان می‌شد، می‌گفتند:

«این از خود ماست،» (۱۳۱ / اعراف)

و مقصودشان این بوده که

«ما تا آن‌جا که یاد داریم هرگز به قحط‌سالی دچار نشده بودیم، و اگر در گذشته مبتلا به آن خشک‌سالی شدیم از نحوست موسی بود!» (۱۳۱ / اعراف)

واگر این‌حرف را پس‌از نجات از قحط‌سالی زده‌اند برای این بوده که تا آن روز دچار

(۳۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

چنین بلائی نشده بودند.

خدای سبحان در رد افکار و پندار باطل آن‌ها می‌فرماید:

- بهره‌ای که ایشان از شر و شئامت دارند نزد خداست، و آن عذابی است که خداوند برای آنان تهیه دیده است، ولکن بیشتر ایشان از این عذاب غافلند، و خیال می‌کنند از گناهان و جنایاتی که مرتکب می‌شوند اثری باقی نمی‌ماند و در دفتری بایگانی نمی‌شود! (۱۳۱ / اعراف)

فرعونیان برای این‌که موسی را برای همیشه از خود مأیوس سازند، گفتند: هر چه برای ما معجزه بیاوری و مارا جادو کنی به تو ایمان آور نیستیم! و این‌که معجزات او را جادو خواندند در حقیقت خواستند او را استهزاء کرده و بگویند بی‌خود اسم این عملیات را

معجزه گذاشته‌ای!

بلاهای نازله بر فرعونیان (۳۴۳)

## انواع بلاهای نازله به فرعونیان قبل از نابودی نهائی

قرآن مجید نوع عذاب‌هائی را که برای فرعونیان نازل شد بدین ترتیب ذکر فرموده است:

«پس طوفان، ملخ، شپشه، وزغ، و خون (خون شدن رود نیل) را، که معجزه‌هائی از هم جدا بودند به‌آن‌ها فرستادیم، ولی‌باز گردن‌کشی کردند، که گروهی بزهکار بودند!» (۱۳۳ / اعراف)

از عبارت «آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ» استفاده می‌شود، آیاتی که به سوی قوم فرعون فرستاده می‌شد، یک‌جا و دفعه واحد نبود، بلکه هر کدام جدا از مابقی فرستاده می‌شد و

(۳۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

این خود دلیل بر این است که این آیات آیاتی است از طرف خدا که هر کدامش در موقع مناسبش نازل می‌شود، چه اگر یک‌جا نازل می‌شد ممکن بود خیال کنند یک امر اتفاقی بوده و ربطی به مأموریت موسی و نفرین او نداشته است.

هر کدام از این آیات که فرستاده می‌شد، قبلاً موسی از آمدن آن آیه و آن عذاب خبر می‌داد، لذا وقتی به آن برخورد می‌کردند، دست به دامن موسی می‌شدند تا بلکه دعائی کند و آن عذاب را از ایشان برگرداند، و با موسی عهد می‌بستند که اگر این عذاب را از آنان بردارد به وی ایمان بیاورند، و دست از بنی اسرائیل بردارند و ایشان را به موسی بسپارند، ولی وقتی به دعای موسی عذاب برداشته می‌شد، عهد خود را می‌شکستند.

عهدهائی که بین موسی و قوم فرعون می‌گذشت برای مدت معینی بود، مثلاً اگر موسی علیه‌السلام می‌گفت که خداوند متعال این عذاب را از شما برمی دارد به شرطی که ایمان

انواع بلاهای نازله به فرعونیان قبل از نابودی نهائی (۳۴۵)

بیاورید و بنی اسرائیل را با من روانه کنید، در آخر اضافه می‌کرد که اگر تا فلان مدت به این عهد وفا نکردید عذاب مرتفع نخواهد شد و هم‌چنین اگر بنی اسرائیل با وی عهدی می‌بستند، آنان نیز عهد خود را محدود به مدت معین می‌کردند. آیه شریفه می‌فرماید:

«پس از آن‌که عذاب برداشته می‌شد و آن اجل معین سر می‌رسید عهد خود را که با موسی بسته بودند می‌شکستند.» (۱۳۵ / اعراف)

«این بود تاریخ قومی که قبل از حتمی شدن قضای الهی در مقابل رسول خدا عناد ورزیدند و عذاب‌هائی که در این مدت بر آن‌ها نازل شد، آنان را بیدار نکرد، و بالاخره قضای الهی اجرا گشت، و به این قسمت از تاریخ فرعونیان پایان داد!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۶۱ .

(۳۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## مشخصات بلاهای نازله بر فرعونیان

جزئیات مبارزه موسی با فرعون قبل از غرق شدن فرعون و نجات نهائی بنی‌اسرائیل در روایات اسلامی چنین آمده است:

بعد از ایمان آوردن ساحران به موسی و شکست خوردن فرعون و اصرار او بر کفر خود، هامان به فرعون گفت:
مردم به‌طوری که می‌بینی یکی پس از دیگری دارند به موسی ایمان می‌آورند، باید فکری کرد. من فکر می کنم صلاح در این باشد که مأمور بگذاری و هر کس را که دیدند به دین موسی در آمده، زندانی‌اش کنند!
مشخصات بلاهای نازله بر فرعونیان (۳۴۷)
چیزی نگذشت که تمامی بنی اسرائیل به دست خود فرعونیان یک‌جا جمع شدند، و از میان فرعونیان بیرون گشتند.
دراین زمان‌بود که سلسله‌ای‌ازبلاهای گوناگون‌به‌شرح زیر بر قوم فرعون فرود آمد:

## بلای طوفان

بعد از این که بنی‌اسرائیل زندانی شدند و فرعونیان کاملاً شهر را احاطه کردند خداوند آن‌ها را به عذاب‌های گوناگون از قبیل کمبود زراعت وامثال آن مبتلا نمود. و در آخر طوفانی بر آن‌ها مسلط کرد تا تمامی خانه‌های آنان را درهم کوبید و فرو ریخت.
(۳۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به‌پا کردند، و اما به خانه‌های بنی اسرائیل یک قطره از آب سیل نرسید، و زمین‌های زراعتی آنان نیز آسیب ندید. برعکس برای فرعونیان هیچ زمین زراعتی نماند، لذا به موسی گفتند:
- از خدایت بخواه این بارندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی ما به تو ایمان آورده و بنی اسرائیل را از زندان‌ها رها کرده و با تو روانه می‌سازیم!
موسی علیه‌السلام از خدای سبحان درخواست کرد و خداوند هم عذاب را از آنان برداشت، ولکن متأسفانه به‌وعده‌خود وفا نکردند و ایمان نیاوردند. این بار هامان به فرعون گفت:
- اگر بنی‌اسرائیل را آزاد کنی به دست خود، موسی را بر خود غلبه داده‌ای و او به طور مسلم سلطنت تو را از بین خواهد برد.
فرعون بنی‌اسرائیل را رها ننمود و درباره باران‌های خطرناک گفت:
بلاهای طوفان (۳۴۹)
- بارانی که آمد عذاب نبود، بلکه نعمتی بود برای ما، زیرا دشت و صحاری ما را پس از خشکی و مردگی زنده و سرسبز و خرم نمود.

## نزول ملخ برای نابودی زراعت

چون فرعونیان به عهد خود پشت کردند، خداوند هم در سال بعد ملخ را بر زراعت‌ها و اشجار ایشان مسلط کرد، به طوری که از زراعت و درختان‌شان چیزی باقی نگذاشتند. بلکه موی سر وریش آنان و لباس و فرش واسباب زندگی‌شان را هر چه بود خوردند و حال آن‌که همین ملخ‌ها به خانه‌های بنی اسرائیل داخل نمی‌شدند و هیچ گونه آزاری نمی‌رساندند. مردم همه سروصدایشان بلند شد و فرعون شدیدا به جزع و
(۳۵۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
فزع در آمد و به موسی گفت:
- این باز هم از پروردگارت بخواه این بلا را از ما بگرداند، و به طور قطع من هم دست از بنی اسرائیل بر می‌دارم!
موسی دعا کرد و ملخ بعد از آن‌که یک هفته یعنی از شنبه تا شنبه بر ایشان مسلط بود از آنان برطرف گردید.

بعضی‌ها در کیفیت دعای موسی گفته‌اند که وی نگاهی به آسمان کرد و سپس عصای خود را به طرف مشرق ومغرب به حرکت درآورد، و بدون درنگ ملخ‌ها از همان طرف که آمده بودند، برگشتند، گوئی که اصلاً ملخی نیامده بود.

## فرود شپشه بر زراعت و بدن فرعونیان

فرود شپشه بر زراعت و بدن فرعونیان (۳۵۱)

بار دیگر اصرار هامان نگذاشت فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذادر سال سوم خداوند سبحان «قُمَّل» را که عبارت بود از ملخ ریز و بدون بال و خیلی خبیث‌تر و خطرناک‌تر از سایر انواع ملخ‌ها، بر همه زراعت آنان مسلط نمود. این بار ملخ ساقه وریشه‌ها را هم خورد و خلاصه زمین را لیسید.

این بلا شدیدترین بلائی بود که فرعونیان بدان دچار شدند، زیرا نه تنها حبوبات آنان به خطر افتاد بلکه موی بدن و حدقه وپلک چشم و ابروهای آنان نیز دست‌خوش این بلاـ شد، و وقتی به بدن‌های آنان حمله می‌کرد هر که می‌دید خیال می‌کرد پوست بدن‌های آنان مبتلا به گری شده است.

خلاصه، خواب و آسایش از آنان سلب شد و همه به ناله و فریاد در آمدند، ناچار

(۳۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

فرعون موسی را طلبیده و گفت:

– اگر این بار از خدایت بخواهی تا عذاب را از ما بردارد به طور قطع و مسلم دست از بنی‌اسرائیل برمی‌دارم.

موسی این بار نیز پذیرفت و دعا کرد و به دعای او قمل که هفت روز تمام یعنی از این شنبه به آن شنبه مسلط بر آنان شده بود، بر طرف گردید.

## نزول بلای قورباغه بر فرعونیان

فرعونیان این بار هم عهد خود را شکستند و خداوند در سال چهارم قورباغه را بر آنان مسلط کرد. تمام زندگی آنان مالامال از قورباغه شد. لباس و ظرف و طعام یا آبی

نزول بلای قورباغه بر فرعونیان (۳۵۳)

نماند مگر این‌که پر از قورباغه بود. غذا که می‌پختند چیزی نمی‌گذشت که می‌دیدند پر از قورباغه شده است. می‌خواستند با یک‌دیگر صحبت کنند تا دهن باز می‌کردند قورباغه به دهانشان وارد می‌شد. لقمه‌ای را که بر می‌داشتند تا دهانشان باز می‌شد قورباغه قبل از لقمه دهانشان را پر می‌کرد.

این بار مردم به گریه درآمده و شکایت نزد موسی بردند و گفتند این بار توبه کرده و دیگر به کردار زشت خود برنمی‌گردیم، از خدا بخواه تا ما را از شر قورباغه رهائی دهد. موسی دعا کرد و خداوند سبحان قورباغه را پس از آن که هفت روز یعنی از این شنبه به آن شنبه بر ایشان مسلط بود از آنان برداشت.

## نزول بلای خون

(۳۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

فرعون و فرعونیان این بار نیز عهد خود را شکستند، و خداوند قادر متعال در سال پنجم، خون را روانه به سوی ایشان کرد، بدین معنی که آب نیل را برایشان خون گردانید. بنی‌اسرائیل آن را آب می‌دیدند، و قبطی‌ها خون، حتی قبطی‌ها به بنی اسرائیل التماس

می‌کردنـد که آب را در دهان خود ریخته و از دهان خود به دهان قبطی‌ها بریزند، با این حال تا در دهن اسرائیلی بود آب بود، و به محض این‌که به دهان قبطی منتقل می‌شد خون می‌گردید.

فرعون دیـد دارد از عملش هلاـک می‌شود، ناچار شـد برگ درختـان را بجـود ولی مع‌الـوصـف رطوبت برگ درختـان هـم در دهـانـش خـون مـی‌شـد.

هفت روز هم به این عذاب دچار بودند. هیچ آب وغذائی نمی‌خوردند مگر آن‌که خون

نزول بلای خون (۳۵۵)

بود. به هر حال آمدنـد نزد موسی که از خـدایت رفع این پریشـانی و عـذاب را بخواه تـا به تو ایمان آورده و دست از بنی اسـرائیل برداریم و با تو روانه‌شان کنیم!

موسی ایـن بـار نیز دعـا کـرد و عذاب از ایشان برداشته شد، مع‌ذلک دست از بنی‌اسـرائیـل بـرنـداشتنـد. (۱)

## نفرین نهائی موسی و دلایل آن

«وَ قـالَ مُوسی رَبَّنآ اِنَّکَ اتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَاءَهُ زینَةً وَ اَمْوالاً....» (۸۸ / یونس)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۶۶ .

(۳۵۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

موسی علیه‌السـلام بعد از آن‌که از ایمان آوردن فرعون واشـراف وابسـته به او مـأیـوس شــد و یقیـن کـرد کـه آنــان بــه گمراهــی خــود ادامــه می‌دهند، و دیگران را هم گمـراه می‌سازند، عـرض کـرد:

- ای پـروردگار ما!

تـو فـرعـون و اطـرافیـانش را در برابر کفر و ســـرکشـــی‌شـــان مجــازات کــرده‌ای، و زینـت و دارائـی‌هــائــی در زنـدگــی دنیـا بــه آنــان داده‌ای!

- ای پروردگار مــا!

آنان کسانی را که پیروی‌شان می‌کنند از راه تو به درکنند، اراده تو باطل و غرض تو لغو نیست!

نفرین نهائی موسی و دلایل آن (۳۵۷)

- پــرورد گـــار ما!

سخط و غضب را نسبت به آنـان مـدام کن، و دارائی‌شـان را از بین ببر، و از مجرای نعمت به مجرای نقمت بیفکن، و دل‌هایشان را گره بزن، و محکم ببنـد، که ایمان نیاورنـد تا در موقعی قرار گیرند که ایمانشان سود ندهد و آن زمانی است که عـــذاب الهــی را ببیننـد! (۸۸ / یونس)

موســی ایـن نفریـن را مـوقعی کرد کـه اگر فرعونیـان زنـده می‌ماندنـد جز گمراهی و گمراه کردن مردم انتظـار دیگــری از آنـــان نبـــود، مثل نوح علیه‌السلام کـه عـرض کــرد:

- خـدایــا دیاری از کافـران بر زمین باقی مگـــذار که اگر باقی‌شان بگـذاری بندگانــت را گمــراه کننــد، و جز فاســق و فاجـر و کافــر نزایند! (۲۶ و ۲۷ / نوح)

(۳۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## استجابت نفرین موسی

خداوند سبحان خطاب به موسی و هارون علیه‌السلام می‌فرماید:

دعای شما که درخواست کرده بودید خدا بر فرعون و اطرافیانش عذاب دردناک نازل کند، و اموالشان را از بین ببرد و دل‌هایشان را سخت کند، مستجاب شد!

پس استقامت کنید، و نسبت به مأموریت خود یعنی دعوت به خدای سبحان و احیاء کلمه حق ثابت قدم باشید، و از راه‌کسانی که نمی‌دانند، پیروی مکنید! یعنی پیشنهادهائی را که براساس هواهای نفسانی و داعیه‌های شهوانی به شما می‌کنند، اجابت نکنید!

استجابت نفرین موسی (۳۵۹)

در این آیه با نوعی تلویح اشاره به آن شده که بنی اسرائیل چیزهائی را درخواست خواهند کرد که سنت‌های قومی و شیوه‌های جاهلی‌شان را احیاء کنند.

در روایات اسلامی (در مجمع البیان) نقل شده که فرعون بعد از دعای موسی چهل سال ماند. البته در آیات فوق نیز دلالتی بر این‌که موسی وهارون درخواست عذاب فوری کرده باشند، نیست.(۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷ .

(۳۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

## فصل نهم :پایان سلطنت فرعون و آغاز وراثت مستضعفان

### وعده نجات و جانشینی در زمین

«قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اسْتَعینُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوآا انَّ الْاَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشآءُ مِنْ عِبادِهِ....» (۱۲۸ و ۱۲۹ / اعراف)

موسی علیه‌السلام در مقابل توطئه فرعونیان شروع به تقویت روحی قوم خود

(۳۶۱)

می‌کند و به آن‌ها می‌گوید:

«از خدا کمک جوئید!

صبوری کنید!

زمین متعلق به خداست!

و به هر کس از بندگان خویش که بخواهد وا می‌گذارد،

و سرانجام نیک از پرهیزکاران است!»

با این جملات، موسی علیه‌السلام بنی اسرائیل را بر قیام و شورش علیه فرعون بر می‌انگیزد و آنان را به استمداد واستعانت از خدای تعالی در رسیدن به هدف، که همان رهائی از اسارت و بندگی فرعون است، توصیه می‌کند، و آنان را به صبر در برابر شدایدی که فرعون خط و نشان آن را می‌کشد، سفارش می‌کند، زیرا صبر و مقاومت در

(۳۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

برابر شداید راهنمای به سوی خیر و پیش‌تاز فرج و نجات است !

موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

- زمین مال خداست و آن را به هر که بخواهد به ارث می‌بخشد! و با این جمله می‌خواهد بگوید که اگر من این نوید را

می‌دهم برای این است که فرعون مالك زمین نیست تا آن را به هر کس که بخواهد بدهد و یا بگیرد، بلکه زمین ملك خدای سبحان است واوست که به هر که بخواهد ملك و سلطنت در زمین را می‌دهد، و سنت الهی بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص می‌دهد که از او بترسند.
بنابراین، شما ای بنی اسرائیل! اگر تقوا پیشه کنید، یعنی به خدای تعالی استعانت بجوئید و در راه او صبر و مقاومت در مقابل شداید به خرج دهید خداوند این
وعده نجات و جانشینی در زمین (۳۶۳)
سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است، به دست شما خواهد سپرد!

## بی‌قراری بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل شکایت خود را چنین به موسی عرضه کردند که:
«ای موسی! ما قبل از آمدن تو، و نیز بعد از آمدنت آن عذاب و شکنجه‌ای که از فرعونیان می‌دیدیم هنوز هم می‌بینیم ، و از آن وعده‌ای که خداوند داده بود که به دست تو از دست فرعونیان نجات پیدا می‌کنیم، خبری نشد؟
موسی علیه‌السلام فرمود:
- شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این
(۳۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
سرزمین جانشین سازد و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید!» (۱۲۹ / اعراف)
این جمله حکایت جوابی است که موسی علیه‌السلام در قبال شکایت بنی اسرائیل داده و خاطرآنان را بدین وسیله تسلی داده و امیدوارشان ساخته است. این تکرار همان مفهوم قبلی است که گویا می‌فرماید: این که به شما دستور دادم که در راه رسیدن به هدف از خدا بترسید حرف زنده‌ای بود که هرگز غیر آن را از من نخواهید شنید. اگر به آن دستور عمل کنید امید این هست که خداوند دشمنان شما را هلاک کند و زمین را بعد از ایشان به شما واگذار کند. اگر می‌خواهید خداوند سبحان شما را جانشین آنان در زمین قرار دهد باید بدانید که خداوند متعال چنین کاری را به گزاف نمی‌کند، و شما را بدون هیچ قید و شرط بر آنان ترجیح نمی‌دهد، و اگر شما را به آرزویتان برساند برای این است که ببیند رفتار شما چگونه خواهد بود؟
بی قراری بنی اسرائیل (۳۶۵)
این یکی از آیاتی است که خداوند متعال در آن یهود را که برای خود منصب بلاعزل‌الهی قائل‌بودند، تخطئه‌نموده‌است، زیراتوراتی که در دست یهوداست یهودیان را دارای کرامتی بدون قید و شرط و آنان را حزب خدا و سرزمین بیت‌المقدس را سرزمینی دانسته که خداوند به یهود تملیک کرده است، آن هم تملیکی که نه نقل و انتقال بردار است و نه اقاله‌پذیر! (۱)

## تحقق وعده‌های الهی

«فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْناهُمْ فِی‌الْیَمِّ ....، وَ اَوْرَثْنَاالْقَوْمَ‌الَّذینَ کانُوا
۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۸ .
(۳۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

یُسْتَضْعَفُونَ....» (۱۳۶تا۱۳۷/اعراف)

سال‌های متمادی موسی علیه‌السلام در مصر با فرعون و فرعونیان مبارزه کرد و خداوند با نزول عذاب‌های متعدد آن‌ها را متنبه ساخت، ولی سرانجام کار آنان به جائی منجر شد که سرانجام اقوامی از این قبیل در همه ادوار تاریخ بشر بوده است، و قرآن مجید نتیجه این مبارزه حق و باطل را چنین نقل فرموده است:

«پس از آن‌ها انتقام گرفتیم،

و به دریا غرقشان کردیم،

برای آن‌که آیه‌های ما را تکذیب کردند، و از آن‌ها غافل ماندند. و خاورها و باخترهای آن سرزمین را که برکت در آن نهاده بودیم،

تحقق وعده‌های الهی (۳۶۷)

به گروهی که خوار شمرده می‌شدند و مستضعف بودند، به ارث واگذاشتیم،

و کلمه حسنای پروردگار تو درباره پسران اسرائیل تمامیت یافت، و این به پاداش صبری بود که کرده بودند،

و آن‌چه را که فرعون و قوم وی ساخته بودند، با آن بناهائی که بالا می‌بردند،

ویران کردیم!» (۱۳۶ و ۱۳۷ / اعراف)

ظاهرا مراد از سرزمین برکت داده شده، سرزمین شام و فلسطین است، زیرا قرآن در این آیه این سرزمین را «برکت یافته» می‌خواند، و در قرآن کریم غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه هیچ سرزمینی را به «برکت» یاد نکرده است.

اگر در این‌جا بنی اسرائیل را به مردمی «مستضعف» وصف کرده برای این است که

(۳۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

کارهای عجیب و خارق العاده خدا را برساند و بفهماند که خداوند افتادگان را بلند می‌کند و کسانی را که در نظرها خوار می‌آمدند تقویت می‌کند و زمین را در تیول آنان قرار می‌دهد! چه قدرتی بالاتر از این!؟

«تمامیت یافتن کلمه حسنای پروردگار» نشان از این است که به ملک و سلطنت رسانیدن بنی‌اسرائیل و هلاک کردن دشمنان ایشان بر وفق قضای حتمی‌اش بوده و موسی علیه‌السلام هم گویا از این قضا خبر داشته که در وعده بنی‌اسرائیل می‌گفت: «شاید پروردگارتان هلاک کند دشمنانتان را و زمین را به شما واگذارد...!» (۱۲۹ / اعراف)

«تمام شدن کلمه» خارج شدن آن از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت و وقوع است. خداوند متعال جهت و علت تمام شدن کلمه پروردگار در خصوص تاریخ بنی‌اسرائیل را «صبر و استقامت» آنان قید می‌کند. (۱)

تحقق وعده‌های الهی (۳۶۹)

## حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون

«وَ اَوْحَیْنا اِلی مُوسی اَنْ اَسْرِ بِعِبادی اِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ....» (۵۲ تا ۶۸ / شعرا)

با این آیات پایان کار فرعون و آغاز دوره جدیدی در تاریخ بنی اسرائیل شروع می‌شود که در آن خدای سبحان وعده خود را محقق می‌سازد و وراثت و حکومت زمین را به مستضعفان می‌سپارد!

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۳۱ .

(۳۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قـرآن مجیـد خـلاصـه ایـن قسمـت از تـاریـخ را چنیـن بیـان مـی‌کنـد:

«و بـه مـوسی وحی کـردیم کـه:

بنـدگـان مـا را شبـانـه حـرکـت بـده،

کـه از پشت شما را تعقیب می‌کنند!

و فـرعـون مـأمـوریـن جمع‌آوری را بـه شهرها فرستاد،

که اینان گروهی اندکنـد کـه موجب خشـم ما شـده‌انـد،

و مـا همگـی آمـاده کـارزاریـم!

پـس، از بـاغستـان‌هـا و چشمـه‌سـارهـا،

و گـنـج‌هـا و جـایگـاه‌های خـوبشـان بیـرون کـردیـم،

و آن‌هـا را چنیـن بـه بنـی‌اسـرائیـل بـه ارث دادیـم!

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون (۳۷۱)

پـس، آفـتـاب‌دم از پـی آن‌هـا شـدنـد،

و چـون دو جمـاعـت یـک‌دیگـر را بـدیـدنـد،

یـاران مـوسی گفتنـد:

- ای وای مـا را گـرفتنـد!

مـوسـی گفـت:

- هرگز! که پروردگار با من است و راهبریم خواهد کرد!

بـه مـوسـی وحـی کـردیـم:

- عصـای خـود را بـه دریا بزن!

پس دریا بشکافت، و هر پاره‌ای چون کوهی بزرگ بود،

دیگران را بدان‌جا نزدیک کردیم،

(۳۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

و مـوسـی را بـا همـراهـانش جـملگی نجات دادیـم!

سپس، دیگران را غـرق کـردیـم!

کـه در ایـن عبـرتـی اسـت،

ولی بیشترشان ایمان‌آور نبودند!

و پـروردگـارت همـو نیـرومنـد و فـرزانـه اسـت!» (۵۲ تا ۶۸ / شعراء)

داستان غرق شدن فرعونیان و نجات یافتن بنی اسرائیل به دست موسی علیه‌السلام را طی چهارده آیه در قرآن کریم به شرح بالا آورده است که البته حرف‌های زیادی قصه، و آن‌چه که از سیاق کلام استفاده می‌شود و احتیاجی به ذکرش نبوده حذف کرده است، از آن جمله: بیرون شدن شبانه موسی و بنی اسرائیل از مصر (که همین جمله «اَنْ اَسْرِ

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون (۳۷۳)

بِعِبادی" » ۵۲/شعراء" بر آن دلالت می‌کرد.) (۱)

## جزئیات حرکت شبانه بنی اسرائیل

«فَاَسْرِ بِعِبادی لَیْلًا اِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ....» (۲۲ تا ۳۳ / دخان)

موسی علیه‌السلام بعد از دعوت فرعون به ترک استکبار در برابر دستورات الهی، و مشاهده عناد و سرکشی از طرف آنان پروردگار خود را خواند و عرض کرد: «خدایا این قوم مردمی مجرمند!» (۲۲ / دخان)

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۳۱ .

(۳۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در این دعا موسی علیه‌السلام علت دعاکردنش را جرم فرعونیان ذکر کرد جرمی که به‌خاطر آن مستحق هلاک بودند. البته در آیه نیامده که موسی علیه‌السلام از خدا چه خواست ولی از آیات بعدی فهمیده می‌شود که او هلاکت قوم را خواستار شده است.

خدای سبحان دستور می‌دهد:

- شبانه بندگان مرا حرکت بده،

شما تعقیب خواهید شد،

فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد! (۲۳ / دخان)

در این آیه خدای متعال خواسته از حادثه‌ای که به زودی اتفاق می‌افتد پیشگوئی کند آن‌گاه اضافه می‌فرماید که:

فرعون و لشکریان او به تعقیب شما بر می‌خیزند،

جزئیات حرکت شبانه بنی اسرائیل (۳۷۵)

و شما به دریا می‌رسید،

با عصا به دریا زن، تاراهی برای عبورتان باز شود،

و همین که از دریا گذشتی، آب را همچنان ساکن و بازنگه‌دار، و بگذار تا فرعونیان برسند و داخل دریا شوند،

و آن‌گاه همگی غرق گردند! (۲۴ / دخان)

سپس قرآن مجید، ماجرای بعد از غرق را چنین توصیف می‌کند، که:

چه بسا از باغها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند،

و چه زراعت‌ها و مقام‌های کریم،

و نعمت‌ها که از آن‌ها برخوردار بودند،

ما این چنین، همه آن اموال را به قومی دیگر ارث دادیم،

(۳۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در حالی که نه آسمان به حال آنان گریست،

و نه زمین،

و نه مهلتی به آنان داده شد! (۲۵ تا ۲۹ / دخان)

## عاقبت شوم فرعون صفتان

قرآن مجید دوباره به تسلی و دل‌گرمی رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته و اشاره می‌کند که به زودی او و مؤمنین به او را از شر فراعنه مکه نجات می‌دهد و آن‌ها را بر کفار بر می‌گزیند، و زمین را در اختیارشان قرار می‌دهد تا ببینند که چگونه عمل

می کنند:

«بنی‌اسرائیل را از عذابی خوارکننده نجات دادیم،

عاقبت شوم فرعون صفتان (۳۷۷)

از فرعون، که مردی بلندپرواز و از اسراف کاران بود،

و ما بنی‌اسرائیل را با علمی که به استحقاق آنان داشتیم،

برگزیدیم به تمامی امت‌های عالم آن روز،

و از آیات چیزهائی‌به آنان دادیم‌که در آن آزمایشی روشن‌بود!» (۳۰تا۳۳/دخان)

در آیه مورد بحث خدای سبحان کفار قریش را که در حقانیت قرآن تردید می کردند، تهدید می کند به عذاب دنیا و آخرت، و به همین منظور داستان اعزام موسی علیه‌السلام به سوی فرعون را برایشان مثال می‌آورد، که فرعون و قومش او را تکذیب کردند و خدای‌تعالی غرقشان ساخت!

این سرگذشت خالی از این اشاره نیست که خدای تعالی به زودی رسول گرامی‌اش و مؤمنین را از شر یاغیان قریش نجات می‌دهد، از مکه بیرونشان می کند، و سپس

(۳۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

صنادید قریش را که به تعقیب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین بر می‌خیزند هلاک می گرداند:

«ما قبل از این فرعونیان را آزمودیم،

که رسولی کریم به سویشان آمد که:

- این بندگان خدا را به من بسپارید!

که من رسولی امین هستم!» (۱۷ و ۱۸ / دخان)

از جمله پیام‌های الهی و رسالت‌های موسی به فرعون و قومش این بوده که: بنی‌اسرائیل را به سرپرستی موسی علیه‌السلام بسپارند و دست از آزار و شکنجه آنان بردارند! منظور از عبارت «این بندگان خدا» همان بنی اسرائیل است که با این عبارت خداوند متعال نسبت به آنان اظهار ترحم فرموده و به فرعونیان نیز فهمانده که استکباری که نسبت به بنی‌اسرائیل می‌کنند و تعدی وتجاوزی که به حقوق آنان روا

عاقبت شوم فرعون صفتان (۳۷۹)

می‌دارند خود استکبار بر خداست، برای این که بنی‌اسرائیل بندگان خدایند!

از طرف دیگر موسی علیه‌السلام را «رسول امین» نامید تا احتمال خیانت در رسالت را از او دفع کند تا خیال نکنند که موسی مأمور نجات بنی اسرائیل نیست، و این ادعا را از پیش خود می‌کند! چون فرعون نیز در ذهن قومش این را تقویت می‌کرد و می‌گفت موسی ساحری علیم است، که می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمین‌تان بیرون کند!

## توبه فرعون در حال غرق

قرآن‌شریف عاقبت کار فرعون‌را چنین شرح می‌دهد:

«و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم،

(۳۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

و فرعون و لشکریانش با سرکشی و دشمنی به تعقیب آنان پرداختند،

تا آن‌گاه که فرعون در آستانه غرق قرار گرفت،
گفـــــــــت:
- ایمان آوردم که خدائی جز همان خدا که بنی‌اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند نیست!
و مـــن نیـــز از جـملـــه مسلـمـــانـــانـــم!
الان؟! در حالی که قبلاً نافرمانی کردی، و از زمره مفسدان بودی؟!
ما امروز تن بی جان تو را نجات می‌دهیم،
تا برای آن‌ها که بعد از تو می‌آیند نشانه‌ای باشد،
و محققا بسیاری از مردم از آیات ما غافلند!» (۹۰ تا ۹۲ / یونس) (۱)
توبه فرعون در حال غرق (۳۸۱)

## رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم

«یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ....» (۹۸ و ۹۹ / هـــود)
آیات فوق وضعیت فرعون و قوم او را در رابطه با عذاب دنیوی و اخروی هر دو بیان می کند:
«روز قیامت به جلو قوم خود می‌افتد و آنان را وارد آتش می کند،
و بد آبشخوری است که وارد آن شوند،
۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۲۲۱ .
(۳۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام
و در این دنیا لعنت دنبالشان شود،
و روز قیامت بد عطیه‌ای به آن‌ها دهند!» (۹۸ و ۹۹ / هود)
فرعون جلوی قوم خود می‌افتد زیرا ایشان از امر او پیروی کرده‌اند، پس او پیشوای ایشان و یکی از ائمه ضلال است که خداوند درباره آن‌ها فرموده:
«ـ ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت کنند.» (۴۱ / قصص)
در عبارت «بد آبشخوری است که وارد آن شوند!» استعاره لطیفی به کار رفته که هدفی را که انسان در زندگی در نظر دارد و برای آن بذل مساعی می کند، تشبیه به آبی کرده که شخص تشنه وارد آن می‌شود.
یعنی سعادتی که انسان از کارهای خود در نظر دارد چنان گواراست که گوئی آبی است که وارد آن می‌شود، و آخرین سعادت انسان رضوان الهی و بهشت است! ولی
رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم (۳۸۳)
چون آل فرعون به واسطه پیروی از امر فرعون گمراه شدند و از راه سعادت حقیقی خطا کردند هدف آن‌ها تبدیل به آتش شد و آبی که باید وارد آن می‌شدند، آتش شد و بدآبشخوری است که وارد آن می‌شوند.
زیرا آبشخور «ورد» شعله سرکش سینه را فرو می‌نشاند و اندرون تشنه را سیراب می کند، چون آبی است خوش‌گوار و خوش‌آشام ولی اگر به عذاب آتش تبدیل شد، «بد آبشخوری» خواهد بود!
هم‌چنین عبارت «بد عطیه‌ای به آنان دهند!» وضعیت پیروان فرعون را در قیامت بیان می کند. چون ایشان از امر فرعون پیروی کردند و در این دنیا لعنت خدا و دوری از رحمت و طرد از ساحت قرب او دنبالشان کرد مصداق لعنتی که به دنبالشان آمد یا غرق است و

یا حکم خدا به دوری آن‌ها از رحمت خود که در صحیفه‌های اعمالشان نوشته

(۳۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شـد، و یکـی از آثـار آن غـرق و عـذاب آخـرت است!

«عطیه» که به معنـی کمک اسـت و گیرنـده را بر رفـع حوائج خود کمک می‌کنـد، در مـورد فرعونیـان تبـدیـل مـی‌شـود بـه عطیه بـد:

عطیـه‌ای کـه روز قیامـت بـه آن‌هـا مـی‌دهنـد،

یعنی آتشی که آن‌هارا در آن انباشته و برافروخته‌می‌کنند،

بـد عطیـه‌ای است!

و لعنتـی که به دنبـال ایشان فرستاده شده بد عطیه‌ای است که به آن‌ها می‌دهند! (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۵ .

رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم (۳۸۵)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سـره الشـریف ) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹